

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۹

آذر ۱۳۵۷

در این شماره:

- علل بحران کنونی جامعه ایران و راه بیرون رفت از آن (۲)
- دولتی درد ولت (۹)
- نقش دهقانان ایران در جنبش دموکراتیک وطنی (۱۴)
- اعلامیه حقوق بشر - پایمال استبداد سلطنتی (۲۲)
- "برادراتشقی - چرا برادر کشی!" (۳۳)
- عصر انقلابی اکتبر (۴۰)
- سیاست رهبری کنونی چین در همه جوانب خود
- ضد انقلابی، تحریک آمیز و جنف طلبانه است (۴۶)
- نقدی کوتاه بر "جامعه شناسی تجربی" بیورژواکی (۵۴)
- سه سالروز بزرگ در تاریخ جنبش کارگری مجارستان (۶۰)
- "غرفه روزنامه مردم" در پاریس - میعادگاه زحمتکشان
- فرانسه بامیهن پرستان ایران (۶۳)

بنیادگذار و کترتقی ایرانی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال پنجم (دوره سوم)

علل بحران کنونی جامعه ایران و راه برون رفت از آن

اوج جنبش پرتوان مردم ایران، بهیژه در ماههای اخیر، بی کای علل و عوامل بحران کنونی ایران و تعیین خصلت آنرا در دستور روز قرار میدهد. کسی که عمداً پدگان خود را فرو نیندد، نمیتواند نیند که بحران کنونی، بحرانی است عمیق که کلیه شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی واید ثلویژیک رژیم حاکم را دربرمیگیرد. ولی هستند افرادی که چون کیک سر بزیبرف میکنند و حاضریدین واقعیات نیستند. شاه در زمره این کوتهنظران است. در اوایل خرداد ماه سال جاری، اودریک گفتگوی مطبوعاتی گفت: "... چطور در مملکتی که ۱۹ ماده انقلابش و آن دورنمائی که من در کتاب "بسوی تمدن بزرگ" ترسیم کردم و این ۱۹ ماده انقلاب را شما با هرجائی میتوانید مقایسه کنید، معهدا یک چند نفری ولو اینکه زیاد نباشند، پیدا میشوند که حرفهای دیگری میزنند..." (۱)

پنج ماه واندی بعد، درست هنگامیکه اکثریت قاطع مردم در سراسر کشور با به عرصه مبارزه علیه رژیم سلطنت استبدادی گذاردند و یکزبان خواهان سرنگونی آن بودند، شاه دوباره بدین مطلب پرداخت و ضمن گفتگو با خبرنگار روزنامه فرانسوی "فیگارو" گفت: "یکسال پیش من کتابی نوشتم که در یک میلیون نسخه در سراسر کشور پخش شد و علل روشی را که ما در پیش گرفتیم توضیح داده است. یا آنرا بد خوانده اند و یا خوانده و فراموش کرده اند... فکر کنید به آن چیزی که در عرض سی سال در این کشور انجام شده. همه چیز در این کشور تغییر کرده است، و حالا چه چیزی از آن باقی مانده است؟" (۲)

البته نباید انتظار داشت که شاه به خیانت خود به مصالح ملی کشور و اعتراف کند. بهمین سبب الفاظ میان تهی و عاری از منطق او را کنار بگذاریم و ببینیم مطبوعات از کدام دیدگاه به تغییرات سی ساله اخیر مورد استناد شاه مینگرد:

- مملکت هزارویک مشکل دارد، تمام وضع اقتصادی و اجتماعی بهم ریخته است (۳)
- در سالهای اخیر صد ها طرح و قرارداد اقتصادی، فرهنگی، هنری، کشاورزی و صنعتی منعقد شده که امروز پس از گذشت چند سالی خود دستگاها به غیر مفید بودن اغلب آن طرحها اذعان دارند (۴)

-
- ۱ - "کیهان"، ۱۱ خرداد ۱۳۵۷.
 - ۲ - "فیگارو"، ۲۴ اکتبر ۱۹۷۸.
 - ۳ - "کیهان"، ۶ شهریور ۱۳۵۷.
 - ۴ - "کیهان"، ۱۱ شهریور ۱۳۵۷.

— مردم از اختناق و سانسور و فساد و شرارت و دیوان سالاری و تبعیض و بیعدالتی و بی اعتنائی به افکار عامه به تنگ آمده اند (۵) .

— در تعدادی از شهرها بغض راه گوی مردم را گرفته است ، آنچنان که وحشت را باعث میشود . چوب ، پاره آجر و سنگی که پس از هر مصاف مردم و پلیس و یگرما موران در خیابانها باقی میماند نشانه در عمیقی از ناباوری و عدم تفاهم و اعتماد بین مردم و مسئولان است (۶) .

— اگر تنها بخوانند غارتگران بزرگ را در سطح نخست وزیر ، وزیر ، معاون وزیر و مدیر کل و استاندار در هر ۱ سال اخیر معرفی کنند ، باید بیش از ۱۰۰۰ نفر را به دادگستری برد (۷) .

از اینگونه شواهد که بیانگر وضع وحشتناک کنونی ، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور است ، ولی کنگه معضل رانمی شکافد و خصلت بحران و عامل اساسی آنرا عیان نمیسازد ، بسیار میتوان آورد .

روشن است که فقط با ترسیم پدید ه منفی ، بدون کاوش عمیق و همه جانبه عوامل موثر در پیدایش آن نمیتوان به نتیجه مطلوب رسید . بیماری هنگامی علاج پذیرست که میکروب های مسبب آن ریشه کن گردد . در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز همین اصل صادق است .

شاه در آغاز جنبش کوشش فراوانی بکار میبرد تا شرکت کنندگان آنرا فقط چند تن که گویا " بر ضد مملکتشان حرف میزنند " ، جلوه دهد . ولی کشیده شدن دامنه مبارزات به کارگاهها و کارخانه های بزرگ و صنایع نفت و معادن و فرارویی اعتصاب های ناشی از خواسته های رفاهی به اعتصاب های سیاسی و وارد شدن طبقه کارگر به عرصه مبارزه ، چنان شکل و مضمونی به جنبش داد که نمیتوانست رژیم و حاکمان امپریالیسم آنرا هراسان نسازد .

خواست آزادی بیان و قلم ، آزادی فعالیت احزاب ، آزادی زندانیان سیاسی ، آزادی بازگشت مهاجران سیاسی و تبعیدیها ، الغای ساواک ، اخراج کارشناسان نظامی آمریکا ، پایان دادن به غارتگری امپریالیسم ، خاتمه دادن به سیاست نظامیگری یعنی هسته مرکزی خواسته های میلیون ها کارگر ، دانشجو و روشنفکران مهین پرست و مترقی در اعتصابهای اخیر نشانگر خصلت سیاسی بحرانی است که کشور ما را فرا گرفته است . جنبش فراگیر کنونی توده های مردم ادامه منطقی و قانونمند نبرد های دشوار و خونین خلقهای ستمدیده ایران در راه آزادی و استقلال است که از انقلاب مشروطیت سرچشمه میگیرد و ریشه تاریخی دارد .

عامل عمده بحران

رئیس جمهور سابق آمریکا آیزنهاور در کتاب خاطرات خود ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را که با شرکت مستقیم " سیا " و دلارهای آمریکایی صورت گرفت ، چنین وصف کرد : " مصدق تسلیم شد . . . نیروهای مسلح سر لشکر زاهدی ، رهبران حزب کمونیست توده را دستگیر و زندانی کردند . همه چیز پایان یافت " (۹) .

۵ — " اطلاعات " ، ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ .

۶ — " کیهان " ، ۶ شهریور ۱۳۵۷ .

۷ — " کیهان " ، ۲۹ مهر ۱۳۵۷ .

۸ — " کیهان " ، ۱۷ خرداد ۱۳۵۷ .

۹ — " لوموند دیپلماتیک " ، سپتامبر ۱۹۷۸ .

اشتباه بزرگ بانیان کودتای ۲۸ مرداد آن بود که همه چیز را پایان یافته پنداشتند ، و حال آنکه بانساندن مجدد شاه فراری براریکه سلطنت ، در واقع فقط " پیشگفتار " یک مبارزه پایان یافت و نخستین فصل مبارزه ایی در شوار ، سرسخت و ناگزیر آغاز گردید .

یک نظر اجمالی به تاریخچه پیش از کودتای ۲۸ مرداد تصویری نسبتا جامع از محتوی این " پیشگفتار " بدست میدهد . شرکت نفت انگلیس و ایران " باد ستیابی به پایگاههای بزرگ اقتصادی و سیاسی به دولتی در داخل دولت ایران بدل گردیده بود ، حق حاکمیت کشور را پیمال شده بود ، سیاست درهای باز ، صنایع نوین را در ایران را دچار ورشکستگی ساخته بود ، ادامه دیر پای نظام ارباب - رعیتی مورد حمایت امپریالیسم و عمال ایرانی آن ، ۷۵ درصد از ساکنین کشور را به فقر و گرسنگی کم نظیری محکوم کرده بود ، فرهنگ ملی در حال انحطاط بود ، بحران در صنایع و کشاورزی سپاه عظیمی از بیکاران در شهرها و روستاها پدید آورده بود .

در چنین اوضاع و احوالی توده های زحمتکش و نیروهای میهن پرست در صف واحد برای مبارزه سرسخت علیه امپریالیسم بیاخاستند و در این مبارزه با دادن قربانیان بیشمار به پیروزی های نخستین دست یافتند . ولی امپریالیسم با انجام کودتای ۲۸ مرداد مانع تحکیم این پیروزی و بهره گیری از آن شد . نشریه فرانسوی " لوموند دیپلماتیک " در شماره ماه مه ۱۹۷۸ خود ضمن تفسیری درباره وضع سیاسی و اقتصادی ایران ، نوشت که در طول سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تقریبا ۲۵ هزار ایرانی بدست نیروهای پلیس کشته شده اند . آتروزها این خونبار ریخته شد تا امپریالیسم آمریکا بر میهن ما چیره گردد و امروز همان شیوه با همان قساوت بکار برده میشود تا پایه های لوزران سلطه امپریالیسم تحکیم یابد . روزنامه فرانسوی " ماتن " در ۵ سپتامبر ۱۹۷۸ ضمن تحلیل حوادث خونین ماههای اخیر بدستی نوشت که گناه اصلی به گردن سازمان " سیاست که با خشونت کامل ، به یاری دلار و توسل به جنایت های باور نکردنی ، امپراطور صغیر را به تخت سلطنت نشاند و سپس اندک اندک او را به درخیمی کبیر تبدیل کرد " .

" جنگ سرد " که مابین فاصله پس از جنگ جهانی دوم از طرف امپریالیسم آمریکا و انگلیس به مردم جهان تحمیل شد ، وسیله اساسی و اثر بخشی بود برای اجرای استراتژی جهانی و اشنگتن در زمینه ایجاد رژیم های دیکتاتوری ضد کمونیستی در کشورهای واقع در مناطق حساسی که برای امپریالیسم آمریکا اهمیت حیاتی داشت . ایران یکی از این کشورها بود . اندکی پس از کودتای ۲۸ مرداد ، شاه به پیمان بغداد (سنتوی کنونی) پیوست و سپس قرارداد دو جانبه نظامی با ایالات متحده منعقد کرد . هم آن پیمان و هم این قرارداد ، شرایط مساعدی برای مداخله در امور داخلی ایران و برای مبارزه علیه جنبش آزاد بیخشم ملی در اختیار امپریالیسم قرار میداد . این چرخش در سیاست خارجی رژیم که معنای آن تحاشی از سیاست بیطرفی سنتی و سم تگیری یک جانبه بسوی امپریالیسم بود با استقلال ملی تضاد فاحش داشت . شاه در توجیه این سیاست عمیقاً ضد ملی ، نظریه باصطلاح " ناسیونالیسم مثبت " خویش را پیش کشید . او در کتاب " ماموریت من برای وطن " سیاست دکتر محمد مصدق را " ناسیونالیسم " منفی خواند و دعوی کرد که اتخاذ این سیاست موجب انفراد ایران در جهان شد و اینکه گویا مصدق با مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان " راه را برای کمونیسم " هموار میساخت . " ناسیونالیسم مثبت " شاه که مخالف اتخاذ سیاست بیطرفی بود ، به زعم شاه نمیتوانست حد اکثر امکان استقلال سیاسی و اقتصادی را برای ایران فراهم آورد . ولی هدف واقعی شاه از طرح " تز " ناسیونالیسم مثبت " که از گرایشهای ارتجاعی ناسیونالیسم ناشی میشود ، از یکسود فاع از منافع آزمندانانه امپریالیسم و همدستان ایرانی آن و از سوی دیگر گسترش پایه های

دیکتاتوری خویش بود. شاه در این کتاب برای "کمک" آمریکا که هدفش تحکیم پایه های رژیم سیاسی ایران بود اهمیت فوق العاده ای قائل شده و "اصل چهارترومن" و همکاری نظامی با آمریکا را که هر دو متوجه انقیاد کشور بود، ستوده است.

نکته شایان توجه اینست که واشنگتن که حتی از دادن وام بابت بهره زیاد به دولت مصدق امتناع میورزید، فقط در فاصله سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۲ بیش از یک میلیارد دلار بصورت "کمک" در اختیار شاه گذارد که بخش بزرگی از آن صرف ارتش وابسته برای حفظ رژیم سیاسی دستنشانده گردید.

نخستین راه آورد نظریه "ناسیونالیسم مثبت" شاه تشدید وابستگی اقتصادی، سیاسی اجتماعی و نظامی به امپریالیسم جهانی و براساس آن امپریالیسم آمریکا از راه غصب منابع عظیم نفت ایران بود. تا پیش از ملی شدن صنایع نفت فقط یک کمپانی خارجی از صنایع نفت ایران بهره کشی میکرد که با ملی شدن صنایع نفت برای مدتهاهی بدان پایان داده شد، و حال آنکه پس از کودتای ۲۸ مرداد تعداد انحصارهای خارجی مسلط بر حوزه قرارداد کمپانی سابق نفت به ۱۳ شرکت رسید و به بیان دیگر استعمار جمعی جایگزین استعمار فردی شد. ولی کاربرد اینجا پایان نپذیرفت. در سالهای بعد از کودتا و گذاری امتیاز به گروههای جدید سرمایه گذاران خارجی به مقیاس وسیع ادامه یافت. مثلاً از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ دولت به ۱۵ گروه جدید که در حدود چهل شرکت خصوصی و دولتی کشورهای سرمایه داری رشد یافته را در برداشتند، اجازه اکتشاف نفت بهره برداری از آنرا داد.

تسلط انحصارهای نفتی بر بزرگترین منابع طبیعی ایران (منبع اساسی درآمد ارزی) که اقتصاد کشور را بطور عمده به اراده امپریالیسم نفت خوار وابسته ساخت، رشد اقتصادی و اجتماعی ایران را به راه سرمایه داری وابسته سوق داد و زمینه را برای نگاهداری ایران در چهار چوب جهان سرمایه داری و تقسیم کار بین الطلی و بیژان فراهم ساخت و این امر به تحکیم هر چه بیشتر مواضع امپریالیسم در کشور و وابسته شدن سیاست داخلی و خارجی ایران به اراده واشنگتن منجر گردید. افزایش سریع درآمد نفت در نیمه اول سالهای پنجاه که منطقیست و وابستگی ایران را به جهان غرب تضعیف کند، در اثر ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه و خصلت ضد ملی و ضد موکراتیک آن عملاً به تشدید وابستگی انجامید. بار دیگر به ثبوت رسید که یک رژیم سیاسی دست نشانده و وابسته حتی با دستیابی به منابع عظیم مالی نیز قادر به تامین استقلال اقتصادی کشور نیست.

رژیم مدعی بود که اصول "انقلاب سفید" پاسخ لازم را به دنیا زندیهای رشد جامعه ایران در مرحله تاریخی کنونی داده است و بر پایه "این اصول" به مردم ایران رسیدن به "تمدن بزرگ" و پی ریزی جامعه ایدئال مبتنی بر عدالت اجتماعی کامل را وعده داد.

ملفین رژیم میخواستند به مردم مطلقین کنند که گویا در ایران دیگر استثمار فرد از فرد ریشکین شده است و طبقات ناشتی ناپدید میگردد و ندرند و آنچه هست فقط گروههای اجتماعی برابر حقوقی است که برای تحقق منافع مشترک تمام ملت باید یکدیگر همکاری میکنند. بر همین اساس وجود مبارزه طبقاتی و ضرورت تحول بنیادی در جامعه انکار میشد و هواداران چنین تحولی را می گرفتند و به سیاه چالهای ساواک میانداختند و زیر شکنجه نابود میساختند.

سرمایه داری وابسته و طبعاً عمیق بین فقر و ثروت را اثر فرتر کرد، تضاد میان کار و سرمایه را تشدید نمود و بدینسان بر تضادهای عده حل نشده پیشین تضادهای اجتماعی تازه ناشی از استثمار سرمایه داری و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی افزوده شد.

و اما استراتژی واشنگتن در ایران نقش مهمی در تعمیق بحران داشت . مجله آمریکائی " نیشن " در شماره مورخ ٢١ ژانویه ١٩٧٦ خود هدف استراتژیک واشنگتن را چنین شرح داد :

تبدیل ایران به یک ابرقدرت منطقه ای قادر به دفع هرگونه خطر ، تغییر وضعیت موجود در منطقه خلیج فارس بمنظور تأمین تسلط ایالات متحده بر منابع نفت ، تقویت نیروی دولت ایران برای حفظ امنیت داخلی ، برقراری ارتباط نزدیک تر با نظامیان ایران و تشدید وابستگی ایران به تکنیک نظامی آمریکا برای تأمین امکان کنترل عملیات نظامی ایران در آینده .

نظامیگری در اجرای این استراتژی نقش اساسی داشت و چنین عاملی هم‌نمی‌توانست بر آمد های نا هنجار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد . رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه که هیچگونه پایگاه اجتماعی در میان توده های مردم نداشت و توسل به سیاست ایران برانداز نظامیگری را یگانه راه حفظ موجودیت خود میدانست ، بدون آنکه تردید در این راه گام گذاشت . سیاست نظامیگری ، یعنی صرف سه‌عظیمی از درآمد ملی برای خرید اسلحه و دیگر تجهیزات نظامی ، احداث صنایع نظامی ، استفاده فزاینده از منابع تولید داخلی برای تأمین نیازمندیهای ارتش ، جلب هرچه بیشتر کادرهای فنی برای کار در صنایع نظامی و خدمت در ارتش ، تشدید همپیوندی رژیم با مجتمع نظامی - صنعتی امپریالیسم که پس از کودتای ٢٨ مرداد آغاز و با افزایش درآمد نفت در رجا به استراتژی حاکم تبدیل گردید ، آن اهرم عمده ای است که وابستگی سیاسی روزافزون رژیم به امپریالیسم و عواقب ناشی از آنرا فراهم آورد .

شاه در کتاب " بسوی تمدن بزرگ " دعوی دارد که قدرت نظامی ایران " از لحاظ تضمین تحولات اجتماعی همواره عامل قاطعی بوده است " و می‌افزاید : " این واقعیت بخصوص در تحقق انقلاب ایران به ثبوت رسید زیرا اثر قدرت بازدارنده این عاملی نظم و ثبات نبود اجرای قدم بقدم اصول انقلاب با تحریکات و آشوبها و توطئه ها " روپرو می‌شود .

این گفته از آن لحاظ شایان توجه است که با استراتژی آمریکا در مورد ایران انطباق دارد . سیاست نظامیگری میبایست " امنیت داخلی " ، یعنی سرکوب هرگونه جنبش خلق و برقراری ارتباط نزدیک تر با واشنگتن را با افسران عالی‌رتبه خود فروخته ایرانی تأمین کند و نقشه امپریالیسم را در زمینه نظارت و تسلط بر منابع نفت تحقق بخشد . رویدادهای اخیر ایران نشان میدهد که چگونه واشنگتن از این اهرم بهره برداری کرد و می‌کند . تشکیل دولت نظامی با شرکت گروهی از افسران ارتشی خدمتگزار امپریالیسم و استفاده از ارتش به عنوان " قدرت بازدارنده " و ایجاد یگرسخن برای کشتار مردم ، مویب آنستکه به مسئله ارتش و تسلیحات دیوانه و ارنمی‌توان فقط از دیدگاه " دفاع ملی " برخورد کرد و نباید معضل سیاست نظامیگری را معضلی جدا از آنچه اکنون در کشور میگذرد تلقی نمود . این عامل در واقع مکانیسم موثر در تعیین سیاست داخلی و خارجی رژیم است .

مجله آمریکائی " تایم " در ١٨ سپتامبر ١٩٧٨ نوشت که طی ٢٠ سال اخیر شاه ٣٦ میلیارد دلار اسلحه و دیگر تجهیزات نظامی از کشورهای امپریالیستی خریداری کرده که ١٨ میلیارد آن مستقیماً از ایالات متحده خریداری شده است . مجله در باره چگونگی صرف این مبلغ سرسام آور برای تجهیزات نظامی در کشوری که فقر و مسکنت دامنگیر اکثریت ساکنینش شده همینویسد :

" کمتر کشوری در جهان یافت می‌شود که از لحاظ استراتژیک و ژئوپولیتیک اینهمه دارای اهمیت برای آمریکا باشد . این بمعنای سمتگیری رژیم بسود غرب ، وضع خاص جغرافیائی ایران (هم‌سرحدی با اتحاد شوروی) ، مناسبات آن با همسایگان بسیار مهم و کم‌ثباتش در منطقه خلیج و نقش آن در خاور نزدیک است . خلاصه اینکه شاه پایگاه ضد کمونیسم در منطقه ایست که شریان نفت خلیج فارس بشمار می‌رود " .

"یونایتد استیمس نیوزاند ولد ریپورت" نشریه امریکائی نیز در شماره ۷ اوت سال جاری خود ضمن اشاره به این موضوع نوشت: "نمایندگان غرب در تهران تأیید میکنند که تبدیل ایران به یک کشور نظامی نیرومند ارتباط با مصالح ملی آنان دارد".

اگر بنا بر نظرها اعتراف صریح روزنامه "کانیا نشل تایمز" رگان انحصارهای بریتانیا را در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۸ بیافزایم کم‌نوشته‌ها غیر از رتبه هیچ گروه اجتماعی تکیه ندارند و حمایت واشنگتن ولندن است که او را بر تخت سلطنت نگاه داشته است، رابطه مستقیم او را گرانیک اشتراک منافع سیاسی رژیم ضد ملی و ضد مکزیک ایران با امپریالیسم جهانی که علت اساسی بحران سیاسی کنونی است، بیش از پیش روشن خواهد شد.

تصادفی نیست که با وجود روی کار آمدن دولت نظامی وادامه حکومت نظامی در شهرهای مهم ایران، باز هم محافل امپریالیستی در واشنگتن ولندن نگرانند. مثلاً روزنامه "تایمز" در شماره ۷ نوامبر ۱۹۷۸ خود پس از گرانیک بحران ایران ممکن است عواقب مصیبت باری برای صنایع اسلحه سازی بریتانیا در پی داشته باشد، از قول مقامات وزارت دفاع انگلستان نوشت که فروش اسلحه تنها نگرانی عمده دولت انگلیس نیست، هم‌سیاست منطقه خلیج فارس از مدتها پیش "بر اساس قدرت و نفوذ باید ارشاه" استوار شده است.

روزنامه "دیلی میل" در مقاله ۷ نوامبر خود پس از تأیید دولت نظامی ایران، نگرانی خود را از سیر آتی رویدادها ابراز میدارد و مینویسد: اگر رژیم جای خود را به یک حکومت ضد غرب بدهد، این تحول مصیبت بزرگی برای غرب خواهد بود.

جهان غرب با تحمیل "امپراتور صغیر" به مردم ایران و تبدیل آن نه تنها به "دژ خیم کبیر"، بلکه در عین حال به عامل عمده محو استقلال ملی و مبدل ساختن رژیم دیکتاتوری به اهرم سرکوب جنبش خلق در داخل و جنبش‌های آزادی بخش در منطقه، شرایط بروز بحران سیاسی کنونی را بوجود آورد.

تذکر این مطلب نیز ضروریست که در تشدید بحران سیاسی تضاد بین رشد نیروهای مولد از سوسیالیسم و روبرو بنای سیاسی از سوی دیگر نقش مهم دارد. منطق رشد سرمایه داری خوانا خواهری تغییرات در روبرو بنا را به نفع تحکیم مواضع بورژوازی در حیات اجتماعی و سیاسی ایجاد میکرد. بورژوازی در حال رشد، صرف نظر از کیفیت آن، تمایل هرچه بیشتر به قبضه کردن نهاد های اقتصادی و سیاسی از خود نشان میداد. ولی این تمایل بورژوازی با هدفهای رژیم استبداد فردی که بنوع خود با سوء استفاده از بخش دولتی و قدرتمالی آن میکوشید موضع بورژوازی بوروکراتیک و در درجه اول خاندان پهلوی را تحکیم بخشد، در تضاد آشکار بود. جای شگفتی نیست که شاه استقرار موکراسی بورژوازی را حتی در محدوده تنگ آن، نفی میکرد.

چنانکه میدانیم پس از اعلام غیرقانونی بودن فعالیت احزاب ملی و موکراتیک و کوشش در محو فیزیکی آنها، شاه برای مدت کوتاهی سیستم دوحزبی را بنازمایش گذاشت. ولی این سیستم نیز با خلصت ضد موکراتیک رژیم سازگار نیامد. سه سال پیش شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی تصمیم خود را درباره ایجاد یک حزب بنام "رستاخیز" (که بعد ها آنرا فراگیر خواندند) اعلام داشت. شاه بدون زره ای شرم اظهار داشت که قصدش ایجاد انضباط در صفوف ایرانیان است و به همین جهت هم مردم کشور را به دو بخش تقسیم کرد: "آنانکه به "سلطنت، قانون اساسی و انقلاب ۶۰ بهمن" ایمان دارند و آنها که بدان معتقد نیستند. شاه گفت همه ایرانیانی که شامل گروه نخست اند، از خرد و کلان، باید به عضویت "حزب رستاخیز" درآیند. او در برابر گروه دوم، که مدعی بود، یا افرادی وابسته به سازمانهای غیرمللی هستند و یا با "حزب غیرقانونی شده توده" رابطه دارند

دوره انتخاب گذارد : پاروانه زندان شوند ویا کشور را ترك گویند .

شاه در این مصاحبه از اصول دموکراتیک و ارزشی که گویا برای آنها قائل است نیز سخن گفت . ولی بلافاصله افزود که ایرانیان برای دستیابی به این اصول حداقل ۲۵ سال دیگر باید انتظار بکشند . چرا ؟ زیرا به عقیده او " ایرانی هنوز لیاقت " دموکراسی ندارد .

واما توده های مردم که بد رستی پی برده بودند آزادی گرفتنی است نه دادنی ، يك دل و جان بپا خاستند و با جنبش عظیم جوانبازانه خود آنچه را شاه سالیان دراز رسته بود در يك آنپنه کردند . حزب " رستاخیز فراگیر " درهم کوبیده شد . ایدئولوژی " انقلاب سفید " فروپاشید . سیاست ایران بر پاده رسیدن به " تمدن بزرگ " که برای سرپوش زدی و غارت ثروت کشور سرهم بندی شده بود ، با شکست رسوا و برود گردید .

میلیونها ایرانی در " همه پرسى " تظاهرات گسترده خیابانی و اعتصابهای رفاهی و سیاسی ، رژیم شاه و حامیان امپریالیسم آنرا محکوم کردند . در اعلامیه ۱۶ آبان کمیته مرکزی حزب توده ایران بد رستی گفته میشود که " شرکت قاطبه طبقات و قشرهای زحمتکش و تمام گروه های اجتماعی در این جنبش ، انزواى مطلق شاه و رژیم او را در جامعه ایران به جهانیان نشان داد و ثابت کرد که این رژیم منفرود و ن کاربرد زور و سرنیزه حتی یکروز هم قادر به ادامه حیات نیست " .

کوتاه سخن . بحرانی که جامعه ما را فرا گرفته بحرانی است سیاسی و راه حل آن نیز سیاسی است . برون رفت از این بحران فقط با ریشه کن کردن سیادت سیاسی امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم امریکای کسروا مکان پذیرست . حزب توده ایران راه رسیدن به این هدف را در برنامه تفصیلی خود با طرح ضرورت يك تحول بنیادی نشان داد و به طور وسیع در معرض قضاوت توده های مردم قرار داده است . ولی حزب ما با در نظر گرفتن شرایط مشخص لحظه حاضر ، مبارزه و لزوم اتحاد د کلیه نیروهای ضد رژیم ، برنامه عمل يك دولت ائتلاف ملی و وظائف آنرا که زمینه های گوناگون تامین آزادیهای دموکراتیک ، تامین استقلال ملی ، سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی را در بر میگیرد ، عرضه داشته است .

حزب ما با در نظر گرفتن اینکه اتحاد نیروهای ضد رژیم شرط نخست و عامل پایان دادن به بحران سیاسی کنونی است ، بار دیگر در اعلامیه ۱۶ آبان خود این امر مهم و حیاتی را تاکیدی کرده است . در اعلامیه گفته میشود : " حزب توده ایران بنا به مسئولیت خطیری که در این لحظات حساس تاریخی در برابر خلقهای میهن ما دارد ، وظیفه مقدس خود میدانند بار دیگر نظر همه احزاب و سازمانها و گروهها و شخصیت های ملی و ضد استبداد را به ضرورت ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری جلب کند و آنان را به همگامی و اتحاد و وحدت عمل برای درهم شکستن توطئه خائنان رژیم دعوت میکند " .



« اشکال و فواصل زمانی و منظره بحران های سرمایه داری تغییر کرده است ، ولی خود بحرانها بصورت بخش ناگسستگی و ناگزیر نظام سرمایه داری برجای مانده اند . . . سرمایه داری به سوی ورشکستگی میرود . هم به مفهوم بروز بحران های سیاسی و اقتصادی گوناگون و هم به مفهوم فروپاشی مجموع نظام سرمایه داری » .

(لنین : از کتاب « امپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه داری »)

دولتی درد دولت

بدنبال مطالبی که جلالی نائینی در دوران دولت شریف امامی در مجلس سناراجع به هی همدستی ارتشبدنعمت الله نصیری رئیس سابق ساواک و قهر نوکر قدیم شاه با هژبریزد با ننگداروشیاد معروف، برداشت صد میلیون تومان و کلاهبرداری متعدد و مشترک اظهار داشت، علیه این ارتشبددزد و جلا داعلام جرمی بعمل آمد و منجر با حضار او از مقام سفارت در پاکستان کردید. پس از استقرار رژیم نظامی ارتشبد از هاری بد ستورشاه (که آنرا جراید جهان آخرین تشبث این دیکتاتور برای نجات سیستم ورشکسته استبداد پهلوی میسرند) نصیری همراه جمعی دیگر از سران گذشته رژیم بنا باده حکومت نظامی بازداشت شد. همه این اقدامات عوامفربانه و باجاکردن جمعی از سران آبرویاخته ساواک در عین ادامه رژیم استبدادی شاه، در نظر مردم ایران جزیک صحنه سازی مضحک و لوس چیزدیگری نیست. ولی در عین حال همه اینها با اضافه اظهارات سران رژیم حاکی از اعتراف صریح و ناگزیر هیئت حاکمه و براس آن شاه به واقعیت آن خیانت ها و جنایت های عجبیبی است که طی سالهای چند دهه اخیر انجام گرفته و مخالفان رژیم همیشه آنها را افشاء میکرده اند. ولی از طرف سختگویان رژیم با حرارت و غضب انکار و درست عکس آن دعوی میشده است!

نیرنگ مضحک کنونی شاه که بخود عنوان " شاهنشاه دموکرات منشمدین و دین پرور " داده و فلسفه بافی یاوه از هاری ها در باره آنکه گویا از " دین و سلطنت " سدی در مقابل دشمنان ایران " ایجاد کرده اند، بیشک در مقابل طوفان مبارزه قهرمانانه خلق برپاد خواهد رفت. پس از ۳۷ سال سلطنت، شاه وعده مبارزه علیه " ظلم و فساد " میدهد، ظلم و فساد ی که خود او جرثومه واقعی آنست و امثال نصیری تنهالت های یلپید و رسوای آن.

خانواده پهلوی د هباود هها سال است جلا دیبیرورد و بر مردم ایران مسلط میشد و سپهبد نصیری ما مور و چاکر شاه نخستین آنها نیست و اگر ساط استبداد از کشور برچیده شود، باسانی میتوان فهمید که آخرین آنها نیز نیست و نخواهد بود. محمد درگاهی، رکن الدین مختاری، سپهبد آزموده، سر لشکر فرسیو، تیمور ختیار، پرویز ثابتی، یک جوق فرماندهان و فرمانداران نظامی از قماش از هاری، قره باغی، اویسی و غیره د هها سال است برای خود وظیفه دیگری نمیشناختند و نمی شناسند جز شلیک بی پروا بر مردم بی سلاح، جز بازداشت ها، غارت خانه ها، شکنجه های وحشیانه، اعدام و تحقیر و توهین به شخصیت انسانی و انواع تبه کاریهای دیگر.

اگر روزی تاریخ ر عشه آوز این تبه کاریها باز کرفاکت و سند و مدرک نوشته شود، تصور میکنیم یکی از خوفناک ترین گوشه های تاریخ بیدادگریهای د منشانه در مقیاس تاریخ جهان افشاء خواهد شد و باسانی در کنار جنایات انگیز سیویون و گشتاپو قرا خواهد گرفت. در این زمینه با آنکه خیلی چیز ها از محفظه های سریت و سکوت نشد کرده ولی هنوز واقعیات غیر منتظره و حیرت انگیز کم نیست. قدرت سازمان د روزخی ساواک چنان بود که شخص شاه آنرا " دولتی درد دولت " خواند.

"دولتی در دولت" آنهام باعتراف شخص شاه! مگر این تنها سازمان امنیت است که دولتی در دولت در کشور ماست. مگر زمانی شرکت نفت انگلیس و ایران را سخنگویان هیئت حاکمه در مجلس بعنوان دولتی در دولت اعلام نکردند؟ مگر شبکه ایران گیر لژهای فراماسونی که در آن بیش از هزارتن از ماموران عالیرتبه لشکری و کشوری و نیز افرادی از خاندان پهلوی شرکت داشتند دولتی در دولت نبود؟ مگر خود خاندان پهلوی که تعدادش از پسران و دختران و نوادگان رضاشاه تا امام دها و روسها به قریب صد و پنجاه نفر بالغ میشود و اعلامیه دربارسند محکم برفساد و دزدی و فارتگری آنهاست و مهمترین اهرم های اقتصادی را در دست داشته اند و کماکان در دست دارند، دولتی در دولت نیست؟ مگر "سازمان بازرسی شاهنشاهی" و "بنیاد پهلوی" و امثال آنها، هر یک خود دولتی در دولت نبودند؟

ببینید شخص شاه در توصیف سازمان بازرسی شاهنشاهی در آغاز تاسیس آن چه گفت. وی گفت: "بازرسی شاهنشاهی بازرسی من و چشم من است... مافوق ادارات، احزاب و مافوق سیاستهای محلی است، دستگاهی است مربوط به رئیس مملکت که اومافوق تمام این جریانات است. برای اینکه سازمان بازرسی شاهنشاهی وظیفه اصلی خودش را انجام بدهد، باید منطبق بر سلیقه و فکر من باشد و مطابق با چیزی که من بدان اعتقاد دارم".

از این سازمانها که بگذریم، مگر پنجاه هزار رایزن امریکائی در ایران که همه شئون نظامی و غیرنظامی ما زیر نظر آنهاست، دولتی در دولت نیستند. مگر خود نیروهای مسلح تحت فرماندهی شاه غیر مسئول بدولتی در دولت در کشور بدل نشده است. آری بدولت های فراوانی در داخل دولت ایران وجود دارد و خود دولتهای ضد خلقی ایران همیشه بقاء خود را در بقا آنها جستجو کرده است.

ساواک مولود عجیب الخلقه ایست که از استبداد سلطنتی و سیاست تجاوزگرانه "جنگ سرد" امپریالیستی زائیده شده و میبایست باین دو منبع ظلمانی خدمت کند و خدمت کرده است و میکند. این موجود عجیب الخلقه دهها سال است که میلیاردها دلار ثروت کشوری را بلعد و نهرهای خون انسانی را مینوشد، دست به انواع فتنه انگیزیها میزند، زهر می افشاند و عقوبت می پراکند و تا اینساعت وجود لعنتی آن برجاست، با آنکه سراسر خلق انحلال آنرا می طلبد.

در کشور ما، علی رغم آنکه صد سال است در آن صحبت از مزایا و مواهب حکومت قانون بمیان آمده است و علی رغم آنکه هفتاد سال است در آن نظام مشروطیت اعلام شده، هنوز قانونگذاری و موکراتیک حتی بر روی کاغذ، ضعیف است. ولی حتی در این کشور قوانینی مانند قانون اساسی و متمم آن و یک سلسله قوانین دیگر وجود دارد که اگر با مراعات روح واقعی آنها، اجراء میشد و بشود، اگر کوچکترین احترامورعایتی برای آنها وجود داشت و داشته باشد سازمان خود سروقانون شکن و جابروشد بشری ساواک حتی لحظه ای نیز نمیتواند تحمل گردد.

بعنوان نمونه نظری سریع به قانون اساسی و متمم آن بیافکنیم. موافق اصول مصرحیه در قانون اساسی اهالی مملکت در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوقند، افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند، غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمدیه هیچکس را افرو نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس عدلیه، هیچکس را نمیتوان از محکمه هائی که باید در باره او حکم کند، منصرف کرد و مجبوراً به محکمه دیگری رجوع داد، حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون، منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است، در هیچ مسکن قهراً نمیتوان داخل شد، مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده، هیچیک از ایرانیان

رانمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور با اقامت در محل معین نمود ، مگر در موارد یک‌هه قانون تصریح میکند ، مراسلات پستی محفوظ و از ضبط و کشف مصون است ، مگر در موارد یک‌هه قانون استثناء میکند ، منازعه راجعه به حقوق سیاسییه مربوط به محاکم عدلیه است ، مگر در مواقعی که قانون استثناء کند ، انعقاد کلیه محاکمات علنی است ، مگر آنکه علنی بودن محل نظم یا منافسی عصمت باشد و در این صورت لزوم اخفاء را محکمه اعلام مینماید ، در مورد تقصیرات سیاسییه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید با تفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود ، در موارد تقصیرات سیاسییه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود . هنگام خواندن این اصول هرگز نباید فراموش کنیم که آنها را واقعاً با چه نیتی نگاشتند : بنیت خاتمه دادن به استبداد .

اینها اصولی است که در قانون اساسی و متمم آن تصریح شده و معاین عبارات را نقل کرد ایم . در مواردی که در این اصول باید استثنائی بعمل آید ، چنانکه ذکر کرده ایم آن کار باید بحکم قانون مصوب مجلس باشد . در این موارد گاه قوانینی که روح قانون اساسی و متمم آنرا کمابیش مراعات کرده ، وجود دارد ، ولی غالباً قانونی وجود ندارد و لذا امیدان برای خود سری و یا تعصیرات مغرضانه باز است . با همه اینها اگر مستقر قوانین موجود مراعات گردد ، دست خود سری و استبداد تا حدی بسته است ولی همین قوانین موجود با گستاخی و بی پروائی عجیبی پایمال چکمه شاه و چاکرانش میشود .

مثلاً موافق " قانون مجازات عمومی " و " آئین دادرسی کیفری " و " قانون هیئت منصفه " و " قانون مطبوعات " جنایاتی که تاکنون از جانب حکومت های نظامی و ساواک شده قابل تعقیب قضائی است و باید هم مورد شدیدترین پیگرد ها قرار گیرد . از آنجمله در قانون مجازات عمومی آمده است که " اگر کسی از مامورین دولتی فردی را در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده و بدون داشتن حکم از مقامات صلاحیتدار توقیف کند ، سه سال حبس تا دیوانی و محرومیت از خدمت دولتی محکوم خواهد بود " . موافق آئین دادرسی کیفری هرگاه " متهمی بر حسب احضار یا جلب بیش از ۴ ساعت در توقیف بماند ، بدون آنکه مستنطق از او استنطاق نماید مستنطق و مدعی العموم بعلمت تخلف از وظایف خود از شغل خود منفصل میشوند " . موافق قانون هیئت منصفه رسیدگی به جرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و یا حضور هیئت منصفاست . موافق یکی از مواد " قانون مجازات " هرگاه یکی از مستخدمین قضائی یا غیر قضائی دولت برای اینکه متهمی را مجبوره اقرار کند ، او را اذیت و آزار بدنی کرد و در این باب امری دهد بحسب با افعال شاقه از سه الی شش سال محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و آمره مجازات امر قتل را خواهد داشت " . و از این قبیل مواد در قوانین مصوب ایران باز هم میتوان یافت و آنچه که گفتیم عین عبارات مندرجه در قوانین ایران است . باید در نظر داشت که دوام طولانی استبداد پس از انقلاب مشروطه میدان طرح و تنظیم قوانین بسود موکراسی را بسیار تنگ کرده بود ، ولی با این وجود حرفهائی گفته شده است .

ولی علی رغم آن اصول قانون اساسی و متمم آن ، علیرغم مواد منشور حقوق بشر که دولت ایران سالوسانه خود را از اضااء کنندگان آن معرفی میکند ، علیرغم مواد مصرحه در قوانین جزائی و کیفری کشور ، دستگاهی یا بقول شاه " دولتی در دولت " در سال ۱۳۳۵ بنام " سازمان اطلاعات و امنیت کشور " بوجود آمد که يك سازمان رسمی برای قانون شکنی و ایزاء عمومی است . در ماده اول " قانون " تشکیل سازمان امنیت چنین تصریح شده است : " برای حفظ امنیت

کشور (!) و جلوگیری از هر توطئه ای که مضر به مصالح عمومی است (!) سازمانی بنام " اطلاعات و امنیت کشور ، وابسته به نخست وزیر تشکیل میشود . رئیس سازمان ، سمت معاونت نخست وزیر را داشته و فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منصوب خواهد شد . " لذا این " دولت در دولت " را مانند انواع دیگر " دولت در دولتها " خود شاه که موافق قانون اساسی فردی غیر مسئول است ، بوجود آورده است . یعنی بدین اکتفاء نکرده که دولت را قبضه کند و خود را " رهبر مملکت " و مظهر " فرماندهی شاهنشاهی " اعلام دارد ، بلکه یک سلسله دستگاههای قدر قدرت و با قدرت دیگر نیز در کنار آن بوجود آورده که مسلط بر دستگاه دولت ولی محکوم حکم او و حامیان امپریالیستی اش بوده و هست . وقتی زمانه به شاه امکان و فرصت داد ، بعین معلوم شد که قدرت طلبی این فرد را حد و اندازه ای نیست !

در قانون تشکیل سازمان امنیت ، با نقض صریح و علنی روح قانون اساسی و متمم آن و منشور حقوق بشر تصریح شده است که ما موران سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه های مختلف (غالباً سیاسی) که رسیدگی بآنها باین سازمان واگذار شده و انجام وظایف در زمینه ضابطین نظامی محسوب میشوند و از این حیث دارای کلیه اختیارات و وظائف ضابطین نظامی خواهند بود و از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی به کلیه بزه های مذکور در این قانون ، در صلاحیت دادگاه داعی نظامی خواهد بود . موافق این ماده یک قلم دادگاه نظامی به تنها دادگاه صالح رسیدگی به جرائم سیاسی مبدل میشود و یک سلسله اصول قانون اساسی و قوانین مصوبه کشور بزیران دموکراسی و مسود استبداد و خود سری نقض میگردد . موافق این قانون شما بجای بازجو و دادرس با " ضابط نظامی " روبرو هستید که باید وظایف خود را باین عنوان انجام دهد یعنی تابع او امر مقامات متبوع باشد .

این قانونی است عجیب و حیرت انگیز . ولی در مقابل عمل فجیعی که طی بیش از بیست سال اخیر از جانب سازمان امنیت انجام گرفته ، کلمات و جملات قانونی که منشاء اولیه آنست ، بیرنگ است . این سازمان که در پیوند نزد پیوند داعی با " سیا " و " موساد " (سازمان امنیت اسرائیل) عمل کرده است ، بیکی از مخوف ترین و تبهکارترین سازمانهای امنیت جهان بدل شده است که کارنامه عملش تنها قابل قیاس با گشتاپوی هیتلری و " سیا " ست . چنانکه گفتیم ما تردید نداریم که روزی تاریخ تفصیلی این سازمان جنایتکار در تمام جزئیاتش نوشته خواهد شد . اسرار اطاقم ای تمشیت ، زندان اوین ، زندان کمیته ، زندان لشکر و وزرهی و دیگر زندانها برملا خواهد گردید . شکنجه گران ساواک ، این جانوران نفرت انگیز ، این مظالم هرننگ ابدی از نوع زیبایی ، امجدی ، ساقی ، عضدی ، ختائی ، حسین زاده وغیره (که برخی از این نامها مستعار است) تا آخر آشکار و رسوا خواهند شد . اسامی تابناک شهیدان این سازمان شوم ، ایمن دلوران مدافع حق و آزادی و استقلال ، با زروسیم و مرمر آهن ، برپیکره خاک ایران نگار جویید خواهد یافت . آری ، هیچ قطره اشک مادر و همسر و فرزند ، هیچ قطره خون شهید نیست که تاریخ شوری مقدس آنرا در کام خود احساس نکند . هیچ پچیچه در دناک زندانی ، هیچ آه سپید دهان اعدام شدگان نیست که در فضای عاطفه انسانی و ایرانی گم شود . مگر میتوان چنین تاریخ مهیبی را فراموش کرد ؟ مگر میتوان به کردار عناصری نظیر ازهارهای ما ، علی امینی ها و دیگر قره نوکهای قدیمی استعمار و ارتجاع ، مولفان اصلی پلید و طعمون این کتاب سیاه ، امپریالیسم جهانی و دست نشانده آنها در ایران محمد رضا پهلوی را مسکوت گذاشت ؟ مگر میتوان با شنیدن چند سخنرانی عوام فریبانه و اتخان " سیاست موش مردگی " خلق را که کابوسی ریشه آور از سرگذرانده فریب داد ؟ نه ، هرگز !

درباره نقش ایالات متحده امریکا در ایجاد ساواک در ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸ روزنامه مطلع و معتبر "اینترنشنل هیرالد تریبون" تحت عنوان "یکی از صادرات امریکا با ایران امنیت برای شاه است" بقلم خبرنگار خود نیکلاس گنج، برخی اطلاعات جالب را با صراحت تعجب آوری مطرح ساخت.

این روزنامه نوشت که امریکایی ۲۰ سال اخیر به تشکیل و تجهیز یک سیستم امنیتی بزرگ در ایران کمک کرده است. روزنامه مینویسد: "این سیستم امنیتی به محمد رضا پهلوی امکان میدهد که کشور خود را تحت نظارت محکمی نگاه دارد". شاه در اواخر این پشتیبانی، ایران را متعهد کرده است که از جاده حیاتی خلیج فارس (که بیش از نیمی از نفت مورد مصرف کشورهای غربی را تأمین میکند) حمایت نماید. روزنامه مبرده سپس تفصیلات زیرین را می افزاید:

"رایزنان امریکایی در ایران به ایجاد نیروهای امنیتی، بویژه ساواک، کمک کرده اند، افسران آنرا پرورش داده اند و آخرین تجهیزات پلیسی را در اختیارشان گذاشته اند. در میان تجهیزات امریکایی که به نیروهای امنیتی ایران در سرکوب تظاهرات اخیر کمک کرده، ۵۰ هزار نارنجک محتوی گاز اشک آور، ۳۵۶ هزار ماسک ضد گاز، ۴ هزار تفنگ دستی را میتوان ذکر نمود".

باید بیافزاییم: اینها همان اسلحه ایست که صحنه خونبار کشتار خلق در میدان زاله را بوجود آورده است.

روزنامه امریکایی ادامه میدهد: "میگویند ساواک چهار هزار عضو رسمی و بیش از ۵۰ هزار خبرچین مزد بگیر دارد که موافق منابع دولتی، نه تنها در گروههای مخالف دولت، بلکه همچنین در وزارت خانهها، و غالب مسیونهای خارجی رخنه کرده اند".

اینترنشنل هیرالد تریبون با همان آشکاره گوئی حیرت انگیز مینویسد: "ابتداء سال ۱۹۵۷ سیاست ساواک را برپا کرد. بعدها موساد، سازمان امنیت اسرائیل بآن کمک رساند. ساواک در آغاز بوسیله بیست افسری که بر حسب صورت ظاهر در ارتش ایران بازنشسته شدند آغاز کار کرد. این افسران در پایگاه نیروی دریائی "کوان تیکو" واقع در ایالت ویرجینیا و نیز در مرکز "سیا" واقع در "لنت لی" که آنهم در ایالت ویرجینیاست پرورش خاصی یافته و برنامه موسوم به "برنامه سمگیری" را دیده بودند. . . . هر ساله بیش از ۲۵ افسر نظامی ایرانی در امریکاترینت میشود و تصور میروود که برخی از آنها، بویژه آنهائی که دوره ضد جاسوسی را می بینند، متعلق به ساواک هستند. . . . سیاست ساواک روابط نزدیک دارد و غالباً در کشورهای ثالث مثلاً در اتحاد شوروی، عراق، افغانستان متحد عمل میکنند". اینها رایگ روزنامه نیمه رسمی امریکا سیاه بر روی سفید نوشته است و ادعای دشمن و تهمت مغرض نیست، اعتراف صاحبکار است و تشریح معنای این اعتراف شاه که ساواک دولتی است در دولت.

بیهوده نیست که اکثریت مطلق جامعه با چنین خشم و بیگیری ویداری برای برچیدن این بساط شوم و ولید دست نشانده امپریالیسم مبارزه میکند و تردید نمیتوان داشت که آب عوامفریبی های این شعله های سوزنده را که در روزی و امروزی نیست نمیتواند خاموش سازد.

انحلال سازمان دوزخی ساواک، مجازات کلیه اداره کنندگان آن و در رجه اول بانسی این سازمان تبهکاری یعنی شاه مستبد، خواست میرم مردم ایران است.

نقش دهقانان ایران در جنبش دمکراتیک و ملی

۱ - دیالکتیک درونی مبارزه

مبارزات ضد دیکتاتوری، که از قریب دو سال قبل در کشور ما آغاز گردید، در جریان اعتلاء خود بیش از پیش خصلتهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی بارزتری پیدا کرد. این دیالکتیک درونی جنبش ملی و مترقی در جامعه ایرانست. مبارزات دامنه دار، بیسابقه و قهرمانانه کنونی کمتر از دو سال قبل آشکار شدن اولین نشانه های اعتراض علیه رژیم دیکتاتوری آغاز گردید. این مبارزات او اواخر سال گذشته به تظاهرات وسیع مردم شهرهای قم، تبریز و دیگر نقاط کشور بدل شد. قبل از مرداد ماه جنبش عمومی آشکارتر شدن هرچه بیشتر خواست آزادی و استقلال در سطح کشور پیش رفت. در سه ماهه اخیر جنبش عمومی خلق هم از لحاظ توده های شرکت کننده و هم شعارهای مبارزه بیش از پیش وسعت و قاطعیت یافته است.

در این مرحله، که نیروهای میلیونی خلق به جنبش پیوسته است، انتظار میرود با تأمین رهبری واحد و تشدید مبارزه خواست مردم برای برانداختن رژیم استبدادی و ضد ملی محمد رضاشاه برآورده شود و جامعه ایران در مسیر آزادی، دموکراسی، استقلال ملی و پیشرفت گام بردارد. اقشار و طبقات شهری از همان آغاز مبارزه ضد دیکتاتوری یکی پس از دیگری بطور فعال وارد صحنه مبارزه شدند. جوانان دانشگاهی و روشنفکران آزاد یخواه، پیشه وران و اصناف مبارز، روحانیون طرفدار عدالت و استقلال و محافل ملی سرمایه داران از این جمله اند. کارگران ایران و دهقانان رانده شده ازدهات بعنوان توده عظیم زحمتکشان شهر نیروی اصلی تظاهرات ضد رژیم بوده و بطرح شعارهای صنفی و سیاسی بعنوان طبقه در میدان مبارزه حضور یافته و می یابند. اکنون توده های وسیع روستا هستند، که همانطور که مشکلات سخت کار زندگی آنان از عوامل مهم تکوین و بسط مبارزات کنونی بود، خود نیز بطور فعال در مبارزه شرکت می جویند و بدین ترتیب موجبات لازم را برای پیروزی جنبش دموکراتیک و ملی فراهمی آورند.

۲ - نقش روستا در تکوین و اعتلاء مبارزات ضد رژیم

عدم رضایت وسیع و وضع ناگوار توده دهقانان تهیدست و کشاورزان زحمتکش در روستای ایران که بیش از نیمی از سکنه کشور را در بر می گیرد، یکی از علل اساسی تکوین و اعتلاء مبارزات ضد رژیم و جنبش دموکراتیک و ملی کنونی است. این واقعیت را باید بد رستی دید و به امکانات آن در جهت تقویت بیشتر مبارزات عمومی خلق و نیل جنبش به هدفهای خود توجه داشت.

"اصلاحات ارضی از بالا" در ۱۵ سال قبل تنها به برخی از خواسته های دهقانان در امر

لغو رژیم ارباب - رعیتی ، آنهم بطور نیمه‌کاره وسطحی پاسخ داد . توده دهقانان ایران از تعلق زمین و آب و از مزایای آزادی و برابرحقوقی و شرکت در اداره ده و کشور محروم نگاهداشته‌شدند . نظم استبدادی قرون وسطائی ، که در آن مالک و ژاندارم در پناه استبداد سلطنتی مسلط بر روستا بود ، ادامه یافت . محرومیت توده روستائیان از آزادی و دموکراسی نه فقط مانع از بهره‌گیری آنان از نتایج اصلاحات نیم بند ارضی گردید ، بلکه گرفتاریهای اقتصادی - اجتماعی دیگری به آنان تحمیل نمود . تشدید بیکاری و مهاجرت روستائیان بشهرها ، هجوم سرمایه های طفیلی و فارتگر خارجی و داخلی بروستا ، درهم ریختگی اقتصاد روستائی بطور عموم و تشدید ورشکستگی و فقر در روستا برخی از این گرفتاریها هستند .

طبیعی است که مسلط ساختن وضع پریشانی آورجدید به‌همراه محروم‌نگاهداشتن روستا از دسترسی به ابتدائی ترین پیشرفت‌ها در زمینه سواد ، بهداشت و رفاه نمیتوانست از جانب توده روستائیان بلا جواب بماند . دهقانان تشدیدست بطور عموم و کشاورزان زحمتکش ناگزیر از اعتراض و مبارزه علیه این وضع بودند . این اعتراض و مبارزه بموقع از جانب صد ها هزار دهقان رانده شده از دوسرگردان در شهر آغاز گردید . همگان از عان دارند ، که مهاجران روستائی در تظاهرات و اعتراضات مردم در شهرها در دو ساله اخیر شرکت کاملاً فعال داشته و بخش وسیع مبارزان ضد رژیمی را تشکیل داده اند . مبارزات روزمره دهقانان و کشاورزان در روستاها نیز علیه عوامل رژیم استبداد سلطنتی ، که همان اشرار استعمارگر طفیلی بانضام ژاندارمها هستند ، از موجبات تشدید مبارزات ضد رژیم بوده و پیاپی اوج جنبش نضج بیشتری یافته است . اکنون ما شاهد آن هستیم که توده های دهقانان و کشاورزان زحمتکش روستا بیش از پیش بصورت فعالتری به جنبش عموم خلـق پیوسته و بدان وسعت و نیرومی بخشند .

واقعیات اخیر ضمن اینکه مشوق مبارزان ضد رژیم در شهرهاست ، ضرورت طرح خواسته های توده دهقانان و کشاورزان زحمتکش در کنار دیگر خواسته های آزادی و استقلال طلبانه را ، بمنظور جلب توده روستائیان به مبارزه در دستور قرار میدهد . زیرا در نتیجه نهائی ، پیروزی جنبش دموکراتیک ملی مردم ایران همچنین در گرو آنست که گذشته از طبقات زحمتکش و اقشار ملی در شهرها ، توده های وسیع روستائی به مبارزه به پیوندند و در اتحاد با کلیه نیروهای ضد رژیم ، بویژه طبقه کارگر بمنظور استقرار رژیمی که بیانگر منافع طبقات زحمتکش و اقشار ملی جامعه ایران باشد ، بجلو گام بردارند .

۳ - استبداد سلطنتی و تضییع حقوق دهقانان

در سالهای تسلط استبداد سلطنتی حقوق حقه توده های دهقانان بیش از همه طبقات و اقشار در جامعه ایران زیر پا گذاشته شد . در این سالها روستائیان زحمتکش ایران بیش از همه طبقات و اقشار از پیشرفت و رفاه ، آزادی و دموکراسی محروم نگاهداشته شدند . این همه علیه رژیم آن بود ، که ۱۰ سال قبل در نتیجه تشدید مبارزه دهقانان دولت وعده داد با اصلاحات ارضی حقوق قانونی زارعان را تامین خواهد کرد و آنان را از آزادیهای اقتصادی - اجتماعی برخوردار خواهد ساخت . استبداد سلطنتی عملاً توده دهقانان را از تامین حقوق قانونی در جریان اصلاحات ارضی باز داشت و همچنین کمترین آزادی به آنها نداد .

دو ده قبل ، هنگام تشدید مبارزه برای اصلاحات ارضی ، توده دهقانان ایران میخواستند شعار " زمین متعلق به کسی است ، که آنرا کشت میکند " به اجرا درآید . این بدان معنی بود که نسق و آب زراعتی هر خانوار زارع تمام و کمال و مجاناً به خود او واگذار گردد . همچنین میبایست

تود مزارعان و دهقانان زحمتکش از کلیه اشکال ظلم و تعدی چه از جانب ملاکین و صاحبان اراضی بزرگ ، چه از جانب رباخواران و سلف خران و چه از جانب دولت و ارگانهای قضایی آن رها می شدند . لیکن در جریان اصلاحات ارضی از بالا ویدست استبداد سلطنتی وابسته به امیرالیاسم چنین اصلاحاتی صورت نگرفت .

بجای واگذاری مجانی نسق و آب زراعتی به مزارعان صاحب نسق عملاً بخش بسیار ناچیزی از زمینهای غیر مرغوب کشاورزی به آنان فروخته شد . اصلاحات ارضی شاه کارگران کشاورزی و خوش نشینان ده کمترین نصیبی نبردند . توده روستائیان نه فقط از تحمیلات رباخواران و قروضی ، که در گذشته ملاکین و دیگر عوامل طفیلی به آنها تحمیل کرده بودند رها نشدند ، بلکه از بابت زمینهای خریداری شده به قیمت گزاف مبالغ عظیمتری مقروض شدند . در هر مرحله اصلاحات ارضی شاهانه بخشی از حقوق قانونی دهقانان تضییع گردید و فشارهای سنگین تری از قبل سیاست های ضد دهقانی و ضد ملی دولت در کشاورزی به آنان وارد گردید . نتیجه اینکه اصلاحات ارضی از بالا بجای آنکه موجب رونق اقتصاد روستا و رفاه توده دهقانان و کشاورزان خرده مالک گردد ، بپوششستگی کشاورزی ، تشدید بیکاری و فقر توده روستائیان انجامید .

لیکن تنها حقوق قانونی دهقانان نبود ، که در جریان اصلاحات ارضی شاهانه ، پایمال گردید . رژیم دیکتاتوری و ترور پلیسی شاه توده روستائیان را نیز مانند قاطبه مردم شهری از استفاده از حقوق دموکراتیک محروم نگاهداشت . توده دهقانان و کشاورزان زحمتکش در جریان اصلاحات ارضی از بالا نه فقط از شرکت در اجرای قوانین باز داشته شدند ، بلکه حتی راه ورود به انجمن ها و هیئت های مدیره شرکت های تعاونی روستائی و دیگر سازمانها به روی آنان بسته نگاه داشته شد . نتیجه اینکه انجمن ها و شرکت های تعاونی روستائی و دیگر سازمانهای روستائی در سالهای اصلاحات ارضی از بالا به تصرف نیروهای ارتجاعی ده و عوامل طفیلی وابسته به رژیم دیکتاتوری درآمد . این سازمانها بجای آنکه بخدمت دهقانان در آید وسیله اعمال فشار و اعمال حاکمه سابق ، زورگویا و استثمارگران ده گردید .

ترکیب اعضا^۱ انجمن های دهات ، که تعداد آنها به ۱۲ هزار انجمن میرسد ، همچنین ترکیب هیئت های مدیره شرکت های تعاونی روستائی ، خانه های انصاف و نظایر آنها گواه روشنی است بر اینکه این تاسیسه های اجتماعی متعلق به دهقانان و نمایندگان آنها نبوده ، بلکه از طرف آنها در دست زمینداران بزرگ ، صاحبان سرمایه های طفیلی و زورگویان ده متمرکز است . دریک بررسی محرمانه که از جانب سازمان برنامه پیرامون ترکیب اجتماعی انجمن ها و دیگر تاسیسات اجتماعی ده بعمل آمده ، خاطر نشان میگردد : " در جوامع عشایری و شهرهای کوچک ، خوانین و مالکین پیشین در انجمن ها سهم عمده دارند . بهمین سبب و علت اینکه ریشه های اقتصادی اینگونه افراد هنوز در جامعه روستائی قطع نشده است ، در تصمیم گیریهای مربوط به عمران روستاها و اختصاص بودجه های عمرانی . . . بی تاثیر نیستند . در حال حاضر تعداد معینی از افراد جامعه روستائی که مورد تأیید اکثریت جامعه روستائی هم نیستند موفق شده اند در رابطه با سازمانهای اجرائی تمامی سازمانهای اجتماعی نوظهور جامعه روستائی راقبضه کنند و بجای کلیه اهالی ده در بیشتر زمینه ها تصمیم بگیرند " (۱) .

تضییع حقوق قانونی دهقانان در جریان اصلاحات ارضی از بالا و محرومیت آنان از حقوق

۱ - " نتیجه بررسی انجمنهای ملی " ، سازمان برنامه ، ۱۳۵۳ ، صفحات ۲۴ و ۸۷ .

سیاسی و اجتماعی طی سالهای که استبداد سلطنتی وابسته رفته رفته خشونت بازتر میگردد ، نتایج مهلکی برای خود روستا و همه جامعه ایران ببار آورد . فئودالها و ملاکین که همچنان مواضع آنها در مقامات دولتی دست نخورده باقی مانده بود ، ابتدا با استفاده از امتیازاتی که قوانین اصلاحات ارضی به آنها میداد و سپس با غصب آشکار نسق زارعان و بیرون راندن آنان از ده تحت عناوین بهره برداری از زمین با استفاده از کارگر کشاورزی (شیوه سرمایه داری تولید) ، توسعه کشت مکانیزه ، حفرجاههای عمیق ، ایجاد باغات و نظایر آن بصورت زمینداران بزرگ وضع اقتصادی خود را مجدداً تثبیت نمودند . مضافاً اینکه بخش مهمی از آنان اصولاً همان شیوه سابق ارباب - رعیتی را تا همین امروز ادامه میدهند .

ناگفته پیداست که هجوم سرمایه‌های غارتگر و طفیلی خارجی و داخلی بده از یکطرف ، و تمرکز اعتبارات مالی و فنی دولتی در جهت تقویت بزرگ مالکی و شیوه تولید سرمایه داری از طرف دیگر ، موجبات درهم آمیزی بیشتری را بین دوشیوه استثمار قدیم وجود بد (فئودالی و سرمایه داری) بزبان توده روستائیان اعم از دهقانان زحمتکش و کشاورزان خرد مالک فراهم آورد . بدینسان در جریان اصلاحات ارضی از بالا در شرایط استبداد سلطنتی دهقانان از ظلم و غارت ملاکین و خوانین آزاد نشده ، به استثمار و وحشیانه مقامات درباری ، سران ارتشی و دولتی و نوکیسه های شهری گرفتار شدند ، که در معیت سرمایه های انحصاری امپریالیستی ، با ایجاد شرکتهای کشت و صنعت (۱) ، شرکتهای خصوصی کشاورزی و شرکتهای سهامی زراعی وضع طاقت فرساتری را به روستای ایران تحمیل نمودند .

بدینسان ده ایران در جریان " اصلاحات ارضی از بالا " نه فقط از ظلم و غارت اعصار رهائی نیافت ، بلکه با تهاجم استثمار و غارت بشیوه جدید روبرو گشت . این وضع جزا دامه و تشدید بحران در تولید و روابط در ده و وسط محرومیت و فقر در روستا نتیجه دیگری نمیتوانست بباریاورد . ورشکستگی در تولیدات کشاورزی ، بسط بیکاری و مهاجرتهای روز افزون ، ابقاء ده در عقب ماندگی از نظر روشهای تولید و کاربرد تکنیک ، محرومیت روستائیان از سواد و بهداشت ، سطح نازل درآمد خانوارهای روستائی زحمتکش و خرد مالک ، که معرف تسلط فقره معنی واقعی کلمه بر آنهاست ، نتیجه اجتناب ناپذیر عدم حل مسائل اساسی روستای ایران در گذشته ، منجمده در جریان اصلاحات ارضی از بالا است ، که شاه ریاکارانمانرا " انقلاب " نیز نامیده است .

۴ - عشایر و ایلات در برتو " اصلاحات ارضی شاهانه "

جامعه ایران را به یک معنی میتوان جامعه ای سه بعدی دانست . یک بعد این جامعه را شهرنشینان و دو بعد دیگر آن روستائیان مرکب از دهقانان و کشاورزان ساکن و دامداران متحرک و کوچ رو عشایر و ایلات تشکیل میدهند * . آنچه مان " اصلاحات ارضی از بالا " نام داده شده و مانتهای آنرا در بالا بطور کلی مورد بررسی قرار دادیم شامل دهقانان و کشاورزان ساکن در روستا هابوده است . بعد عشایری و ایلاتی جامعه ایران اصولاً از اصلاحات ارضی رژیم بی بهره بوده

۱ - در جریان مذاکرات مجلس در هفته اول آبان ۱۳۵۲ اعلام شد که تنها در جریان تشکیل یک شرکت کشت و صنعت مالکیت ۱۲ هزار خانوار زارع صاحب نسق غصب شده است . * - " دامداران متحرک ایران بر طبق مطالعات اخیر در حدود ۲۵ میلیون نفر برآورد گردیده اند " مراجعه شود به سازمان برنامه و بودجه ، خلاصه گزارش برنامه عمرانی استانها در برنامه ششم عمرانی کشور ، خرداد ، ۱۳۵۶ ، صفحه ۳۴ .

و تا همین امروزناشناخته و از ابتدائی ترین حقوق محروم نگاه داشته شده است. ایلات و عشایر ایران در دهه های آخر قرن بیستم در سختترین شرایط کاروندگی بسر میبردند و از تمام مواهب زندگی محرومند. اینان فراموش شده ترین و محرومترین اقشار جامعه کنونی ایران را تشکیل میدهند. در یک دید کلی مشاهده میشود که قسمت وسیعی از ایلات ایران تا همین امروز حیطه سکونت و کار ایلات عشایری است. نوار کوهستانی شمالی در آذربایجان و خراسان و نوار کوهستانی زاگرس از شمال غربی به جنوب شرقی، که از آذربایجان غربی شروع شده و از کردستان، لرستان و فارس میگذرد و تا کرمان ادامه مییابد، مراکز اجتماع ایلات و عشایر را در بر میگیرد. در این سرزمین وسیع و در دامنه های کوههای آن میلیونها افراد عشایر و ایلات از زمانهای دور با بخش عمده از تولید ملی - دامداری رابند و شر دارند و با کوشش شبانه روزی خود در تربیت دام و تامین کشور با محصولات دامی نقش قابل توجهی ایفا نمائند.

بناقصی که عشایر و ایلات در دامداری، که بخش عمده ای از کشاورزی را تشکیل میدهد، دارند، حق آنان است، که از نعمات و مواهب تمدن امروزی تا جائیکه امکانات عالی و فنی کشور اجازه میداد و امید هدا استفاده ببرند، وضع کاروندگی خود را بهبود بخشند و به ترقیات اقتصادی و اجتماعی، رهائی از فقر و استثمار و ظلم نائل آیند. لیکن تا همین امروز جامعه چند ملیونی ایلات و عشایر کمترین سهمی از تحولات اقتصادی - اجتماعی نداشته، از دسترسی به رفاه و تامین حقوق قانونی محرومند و فاقد حقوق ترین عضو جامعه ایران هستند. آنان معروض استثمار و ظلم فاحش روابط ایلی و عشیره ای باقی مانده اند.

انتظار عشایر و ایلات بحق آن بود که اصلاحات ارضی و مواتیک بعمل آید، تا آنان نیز بحقوق اقتصادی و اجتماعی خود نائل آیند، از تسلط سلسله مراتب ظلم و استثمار ایلی و عشیره ای، رهائی یابند و به تملك دام و محصولی که از نتیجه کار خود آنان بدست میآید دسترسی پیدا کنند. لیکن اصلاحات ارضی از بالا عشایر و ایلات را از ظلم انداخت و توده های زحمتکش را در وضع قرون وسطی و تولید شبنانی ماقبل آن، باقی نگاه داشت. در نظم مسلط برای ایلات و عشایر کمترین تغییری حاصل نشد و این بخش مهم جامعه روستائی از هر نوع تغییر و تحولی در روابط موجود و مسلط بر کنارانگناه داشته شد.

مهمتر آنکه اصلاحات ارضی نیم بند و سطحی، که متوجه حفظ منافع طبقات استثمارگر بود، موجب گردید عشایر و ایلات بیشتر مورد ستم و غارت قرار گیرند. استثمار آنان شدید تر شود و محرومیت های زندگی و کارشان افزون گردد. هجوم مالکان و سرمایه داران آزمند به تملك مراتع، بزیر شخم در آوردن علفزارها به منظور تملك و غصب آنها، اجرای قوانین با اصلاح ملی کردن مراتع در جهت تامین منافع خوانین شهر نشین، هجوم پیلهوران و سلف خران برای ربودن آخرین دسترنج ایلات و عشایر، هم آمدن دامداری کشور را به تباهی کشانید هم زندگی و کار افراد زحمتکش ایلات و عشایر را برنج و مشقت فراوان همراه ساخت. ضربه ای نیز که دولت باتکیه بواردات محصولات دامی از خارج به دامداری کشور وارد نمود، مانند تکیه بواردات همه محصولات کشاورزی از خارج زیان مملکتی به همه تولیدات کشاورزی، منجمله دامداری وارد آورد.

بدینسان توده های عشایر و ایلات نیز از تسلط استبداد سلطنتی دست نشانده همان نصیبی را داشته اند، که همه دهقانان و کشاورزان زحمتکش و استثمارشودگان آن متحمل رنجها و مشقت های فراوان شده و میشوند. این رنجها و مشقت ها در بیکاری، بیسواد ی، محرومیت های بهداشتی و رفاهی، سطح نازل زندگی و نظایر آن خلاصه میشود، که وضع سخت هم روستای ایران را شامل میگرد و برخی از نمونه های آن از زبان ارقام و آمار چنین است.

ه - وضع سخت روستائیان از زیان ارقام و آمار دولتی

اسناد و واقعیت های بسیاری گواه وضع سخت و طاقت فرسای توده روستائیان ایران است. این وضع آنچنان ناگوار و غیر قابل تحمل است، که حتی سازمانهای دولتی رژیم استبداد سلطنتی خود نیز نمیتوانند آنرا برده پوشی و بیازاعترا ف بواقعیت استنکاف ورزند. وضع سخت دهقانان در نشریات آماری و تحقیقی بسیاری انتشار یافته. ما به برخی از این نشریات اشاره میکنیم:

گروه محققین امور کشاورزی در نشریه ای که به بررسی علل مهاجرت روستائیان اختصاص داده که بود آب زراعی، کوچکی و غیراقتصادی بودن بهره برداریهای زراعی را، که از نتایج اصلاحات ارضی ازبلاست، عامل عمده بیکاری و مهاجرت در ده میدانند. اختلاف سطح درآمد بین روستا و شهر، که بود شدیدا امکانات رفاهی در روستا از علل دیگر این مهاجرتها ذکر شده اند (۱).

یک نشریه آماری، که به بررسی اشتغال در ده اختصاص یافته وجود بیکاری وسیع آشکار و مخفی را در سطح ده تایید میکند. در این نشریه باتکیه به نتایج سرشماری اخیر کشاورزی اظهار میشود، که در ۸ درصد از خانوارهای روستائی کلیه افراد خانوار فاقد شغل بوده اند و در پنجاه درصد از خانوارها فقط یک نفر شاغل بوده است.

با دقت بیشتری این ارقام را مورد بررسی قرار دهیم. تعداد خانوارهای روستائی هم اکنون بیش از ۳۵ میلیون خانوار است. این امر که در ۸ درصد از خانوارهای روستائی حتی یک نفر هم شاغل وجود نداشته، بدان معنی است که حداقل ۲۸۰ هزار خانوار روستائی هم اکنون در وضع بیکاری آشکار و پنهان میگردند. اگر فرض کنیم در هر خانوار تنها ۲ نفر از نظر اقتصادی فعال باشد در آنصورت در بین این تعداد از خانوارهای روستائی ۵۶۰ هزار، یعنی بیش از نیم میلیون نفر آشکارا بیکار هستند.

لیکن نتیجه دیگر از این همگرانی آورتراست. این رقم که در ۵۰ درصد از خانوارهای روستائی فقط یک نفر شاغل وجود دارد به این معنی است که در میان ۱۷۵۰ هزار خانوار روستائی دارای ۳۵ میلیون نفر فعال از نظر اقتصادی، یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر بیکار موجود است. این بیکاری مخفی و از نظر پوشیده است. لیکن واقعیت دارد.

همین وقت مختصر نشان میدهد، که در بین ۵۸ درصد از خانوارهای روستائی ایران هم اکنون حداقل ۳۳ تا ۳۴ میلیون نفر بیکارند. ما دیگر به این مطلب که افراد شاغل در میان این خانوارها تا موقت کارند و بیکاری مزمن گریبانگیر آنهاست، اشاره ای نمیکنیم.

آماري که مرکز آمار ایران انتشار داده گوشه دیگری از مصیبت مستولی برده را نشان میدهد. این مصیبت، بیسوادی و فقدان آموزش در دهات کشور است. آمار حاکی است، که در بیش از ۴۵ درصد خانوارهای روستائی ایران در حال حاضر حتی یک نفر با سواد وجود ندارد. در ۲۶ درصد از خانوارها فقط یک نفر، در ۱۴ درصد خانوارها فقط دو نفر و تنها در ۱۳ درصد از خانوارهای روستائی است که سه نفر با سواد وجود دارد. این آمار بیا نگر تسلط کامل بیسوادی برده ایران و در کشوری است که اجرای تعلیمات اجباری آن هفتاد سال پیش و بهنگام انقلاب مشروطه طرح و عنوان شده است.

ترویج سواد و آموزش در جامعه روستائی تنها از نظر تسهیل شرکت روستائیان در امر اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حائز اهمیت نیست. سواد آموزی و آموزش دهقانان از نظر بهبود وضع اقتصادی

آنان حائز اهمیت فوق العاده است. درنتیجی که از آمارگیری کشاورزی انتشار یافته رابطه سواد و سطح درآمد بدیعان مشاهده میشود. در آمار خا طرنشان میگرد که خانوارهای روستائی که درآمد آنها سه نفر یا سواد وجود داشته، سطح درآمدشان ۲۵ برابر یا نتر از خانوارهایی است که بکلی بیسواد بوده اند. ۱.

استبداد سلطنتی نه فقط بوعده های مکرر وی در پی خود در مورد تعمیم سواد و آموزش برده عمل ننموده، بلکه پروژه های رفاهی و عمرانی را که به روستائیان وعده داده است، هیچگاه به اجراء نرسانیده و تمیأورد. گزارش عملکرد برنامه عمرانی پنجم در مورد فعالیت های روستائی حاکمیت که از ۲۶ هزار پروژه عمرانی که وعده اجرای آن داده شده بود، طی سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ تنها ۱۱۷ درصد آن به اجراء آمده (۲). در برنامه پنجم وعده ساختمان ۴۰ هزار کیلومتر راه روستائی داده شده بود. تنها ۶ هزار کیلومتر یعنی کمتر از ۱۵ درصد برنامه اجرا شده. قرار بود طی آن برنامه ۱۵۵۰۰ روستا به شبکه آب آشامیدنی مجهز شود. این برنامه در مدت پنج سال فقط در ۱۸۰۲ روستا به اجراء آمده. بجای ایجاد ۷ هزار ساختمان بهداشتی، که وعده آن در برنامه پنجم داده شده، تنها ۴۰۰ ساختمان بهداشتی ایجاد و یاد در حال ساختمان است. این بدان معنی است که از وعده داده شده تنها ۷ درصد آن اجرا شده و ۳۹ درصد آن به اجراء نرسانیده است.

قرارداد بود طی برنامه پنجم ۳۵۰۰ بنای حفاظتی و تاسیسات بهسازی محیط زیست در روستاها ایجاد گردد. اکنون معلوم میشود که یک چهارم این برنامه نیز به اجراء نرسانیده. دولت شاه هفت سال پیش و بهنگام تدوین برنامه پنجم وعده داد طی پنج سال در ۱۱۸ حوزه، که شامل ۱۲ هزار روستا میگردید، تاسیسات زیربنائی ایجاد کند. در پایان برنامه اعلام میشود که تنها در ۳۰۰ حوزه کارهای ناقصی تحت عنوان عمران روستائی صورت گرفته است. بدینسان وعده ایجاد تاسیسات زیربنائی در روستاها نیز، که بهبود تولید کشاورزی در روستا است، تعلیق بحال گردیده.

آنچه با استناد به ارقام و آمار دولتی ذکر کردیم خود گویاست و محتاج تفسیر نیست. درשרا استبداد سلطنتی در ایران در عقب ماندگی کامل باقی ماند و در هیچ زمینه ای پیشرفتی اساسی و بنیانی در آن مشاهده نمیشود. این عقب ماندگی و عدم پیشرفت، گذشته از آنچه در بالا به آن اشاره شد، بصورت متمرکز و کاملاً برجسته در سطح بسیار نازل درآمد خانوارهای روستائی منعکس است، که بیانگر سطح زندگی فقرو پریشانی است. در این زمینه نیز آمار دولتی گویائی وجود دارد که اشاره بدان را از بحث پیشتر بی نیاز میسازد.

در تحقیقاتی که مرکز آمار ایران از وضع درآمد خانوارهای روستائی بعمل آورده، خاطر نشان میگرد که طبق نتایج سرشماری کشاورزی، درآمد متوسط یک خانوار روستائی در ماه ۹۳۲۰ ریال است. در همین آمار متوسط هزینه خانوارهای روستائی در ماه رقمی بالای ۱۲ هزار ریال ذکر شده است (۳). متوسط افراد خانوارهای روستائی بالای پنج نفر است. لیکن در صورتیکه همین پنج نفر را مبنای محاسبه قرار دهیم می بینیم که درآمد سرانه در خانوارهای روستائی در ماه به دو هزار ریال هم نمیرسد. بدینگر سخن درآمد سرانه سالیانه هر فرد روستائی طبق گزارشهای مرکز

۱- "نتایج آمارگیری از بودجه خانوارهای روستائی سال ۱۳۵۴" ۱۳۵۲، صفحه ۱۰

۲- مراجعه شود به روزنامه "کیهان" ۷ تیر ۱۳۵۷

۳- "نتایج آمارگیری از بودجه خانوارهای روستائی سال ۱۳۵۴" ۱۳۵۲، صفحه ۷ و ۹

آمار، که اولاً ارتقا متوسط درآمد را بدست میدهد، وثانیاً منبع رولتی غیر قابل اعتماد است، رقمی برابر ۲۲ هزارریال و یابائین تراز ۳۲۰ دلا راست. هم اکنون دولت ادعا دارد که درآمد سرانه سالانه در سطح کشور به ۲۲۰۰ دلا بالغ گردیده. این بدان معنی است که متوسط درآمد سرانه در روستاها هفت بار یابائین تراز متوسط درآمد سرانه در سطح کشور است. اگر بجای درآمد متوسط سرانه در سطح کشور، درآمد متوسط سرانه در سطح شهر را مبنای مقایسه قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که متوسط درآمد سرانه در سطح ده ۱۳ تا ۱۴ بار از تراز سطح شهر است.

وضع اینها، تفکات توده دهقانان و کشاورزان خرده پا وقتی روشنتر مجسم میشود که توجه کنیم درآمد آنان، چنانکه آمار گواهی میدهد، تکافوی هزینه زندگی بخور و نمیر را نمیکند. میلیونها خانوار دهقان و کشاورز حتی آنقدر درآمد ندارند، که بتوانند هزینه زندگی بخور و نمیر خود را تامین کنند. درآمد متوسط خانوارهای روستائی کمتر از ۱ هزارریال است. حال آنکه متوسط هزینه زندگی آن ۱۲ هزارریال میباشد. این نشانه بارز باقیاء توده دهقانان و کشاورزان زحمتکش در فقر مطلق است. بیهوده نیست که سال بسال اینان بیشتر اسیر قروض سنگین میشوند و به اسارت رباخواران، بانکهای غارتگر ولتی و خصوصی وزمینداران بزرگ در میآیند.

منظره عمومی اقتصادی - اجتماعی ده ایران در سایه رژیم سلطنتی استبدادی وابسته و اصلاحات ارضی آن چنین است. چنین دهی نمیتواند پشت سر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک قرار داشته باشد. ده ایران با چنین منظره ای مسلماً رکنار همه نیروهای خلق است و بدون شک ذخیره عمده جنبش دموکراتیک و ملی بشمار میرود.

۶ - افزایش جهشی درآمد نفت و وضع در روستا

افزایش جهشی درآمد نفت از اوایل دهه کنونی، و بویژه از پنج سال پیش که درآمد های ایران از نفت از سالیانه یک تا دو میلیارد دلار، یکباره به سالیانه ۲۰ میلیارد دلار رویشتر بالا رفت میتواند بعنوان وسیله موثری در تغییر سیمای ده ایران در جهت تامین کار و پیشرفت کشاورزی، نو سازی و دو عمرانه همه جانبه آن، بهبود خدمات اجتماعی و فرهنگی و بالاخره افزایش قابل توجه درآمد خانوارهای روستائی و تامین رفاه آنان مورد استفاده قرار گیرد.

در پنج سال گذشته بیش از ۱۰ میلیارد دلار از بابت درآمد نفت وارد خزانه دولت شده است. با استفاده از بخشی از این درآمد به منظور حل مشکلات کشاورزی و دهقانان امکان آن وجود داشت که سیمای ده تغییر داده شود. باین معنی که ده با تجهیز شرکت های تعاونی روستائی به ماشین آلا تکشاورزی، به کشت و برداشت ماشینی دست یابد، با ایجاد شبکه درمانها و بیمارستان ها خود را از لحاظ آموزش و بهداشت تامین کند، با سرمایه گذاری در ایجاد راه های روستائی و ایجاد تاسیسات جنبی تولید کشاورزی و دو شهر هم پیوند یابد و نیازهای شهریه محصولات کشاورزی بر آورده گردد. با استفاده از درآمد نفت، کشاورزی و ده ایران میتواند در راه خروج از عقب ماندگی قرون و پا گذاشتن در جامعه مدرن کشاورزی گامهای موثر بجلو بردارد.

ده ایران محتاج چنین سرمایه گذاری بود. محافل امپریالیستی میگویند ایران قابلیت هضم دلارهای نفت را ندارد. اما درآمد نفت بمسئولیت میتواند در ده هضم شود و از نظر رفیع بیکاری، بیسوادی، فقدان بهداشت، ایجاد کار، افزایش تولید کشاورزی، بی نیازی ننگ ها داشتن کشور از واردات محصولات تکشاورزی از خارج، عمران روستا، افزایش درآمد روستائیان و فراهم کردن زمینه مساعد برای صنعتی شدن کشور و تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی آن، بهترین ثمرات را

ببار آورد . لیکن همه این نتایج در شرایطی میتوانست تحصیل شود که اختیار صرف درآمد نفت در دست دولتی دموکراتیک و ملی متکی به مردم ایران باشد . از آنجا که زمام کشور در دست استبداد سلطنتی وابسته قرار داشت ، افزایش جهشی درآمد نفت نه فقط برای مردم ایران اعم از سکنه شهروده سعادت تورفاه ببار نیاورد ، بلکه درست بعکس بوسیله مملکتی برای خرابی همه اقتصاد ملی منجمه اقتصاد کشاورزی ایران بدل شد .

آن میلیاردها دلار کبابی در ده سرمایه گذاری میشد ، یکباره به واردات محصولات کشاورزی از خارج ، به خرید گندم و برنج از آمریکا ، گوشت و کره از استرالیا و هلند ، به انتقال وسیب از اسرائیل و آفریقای جنوبی اختصاص یافت . نتیجه اینکه درآمدت بسیار کوتاه امپریالیسم و سرمایه های غارتگر انحصاری آن باتکیه به درآمد نفت ایران ، بازار محصولات کشاورزی ایران را به تصرف در آوردند و تیشه به ریشه کشاورزی ایران زدند . نفت " طلای سیاه " در گذشته " بلای سیاه " بود . استبداد محمدرضا شاهی این بلار را به " طاعون سیاه " بدل ساخت و درآمدتی کوتاه نه فقط نتایج زحمات مردم ایران را در شهرها و در امر صنعتی کردن بباد داد ، بلکه کشاورزی ایران و به همراه آن میلیونها خانوار زحمتکشان روستاها را به معنی واقعی کلمه به خاک سیاه نشاند .

سیاست بیخاندان کردن کشاورزان و دهقانان ایران باتکیه به افزایش درآمد نفت اشتباه نبود . این سیاست آگاهانه و عمد بکشور ما تحمیل شد . هدف این سیاست غارت درآمد نفت ایران از یک طرف ، و رشکست ساختن کشاورزی و بلاد دفاع نگاه داشتن ایران در برابر حربه قحطی و گرسنگی ، که دول امپریالیستی آنرا وسیع بکار میبرند ، از طرف دیگر بود . در تاریخ این واقعیت و صدق کامل آن میتوان به دستوری که " بانک بین المللی ترمیم و توسعه " که در واقع یک بانک امریکائی است و مسلک نامارای معلوم الحال در راس آن قرار دارد ، اشاره نمود . این بانک در گزارشش که تحت عنوان " بسوی یک سیاست جامع برای توسعه کشاورزی ایران " تهیه و آنرا در سال ۱۹۲۵ به شاه ابلاغ نمود رسماً از دولت ایران میخواهد که " واردات گندم از خارج اقدام کند " (۱) . دولت شاه نیز در همانسال در حالیکه قیمت خرید گندم در داخل ۱۴۷ دلا ری بوده ، به خرید گندم از آمریکا هر تن بقیمت ۲۴۵ دلا ری اقدام میکند . آنچنان که روزنامه دولتی " رستاخیز " متذکر میشود " تازه این قیمت گندم خریداری در خارج بوده که باید برای پیدا کردن قیمت واقعی آن برای ایران ، هزینه های سورشارژ و حمل و توزیع از بنادر را تا نقاط مصرف باید اضافه کرد " (۲) .

وضع خرید گندم از آمریکا استثنا نیست . کلیه محصولات کشاورزی خریداری شده از خارج در سالهای پس از افزایش درآمد نفت وضع گندم را داشته است . در حالیکه دولت شاه قیمت این محصولات را در داخل ثابت نگاه داشته بود و مثلاً برای خرید هر تن گندم حاضر نبود بیش از ده هزار ریال به دهقان ایرانی بپردازد ، برای همان گندم به انحصارات امریکائی چند برابر بیشتر پرداخت میکرد . از برنج وجودورت گرفته تا گوشت و کره ، سیب و پرتقال و حتی پیاز و سیب زمینی وارداتی همه همین وضع را داشت . در سایه این سیاست و رشکست کننده امپریالیستی اگر نتایجی غیر از آفلاس و ورکود در تولید کشاورزی و ورشکستگی میلیونها خانوار دهقان و کشاورز زحمتکش و تشدید احتیاج کشور به واردات این محصولات از خارج بدست می آمد جای تعجب و شگفتی داشت . نتایج اسفبار و مملتی که از قبل تحمیل سیاست امپریالیستی و اجرای آن بوسیله کابینه های دیربازی بدست آمده نتیجه مطلوب و مورد انتظا رفا رتگران خارجی و رژیم آلت دست آنان است ، که تصور نمی کرد مردم ایران به

۱ - روزنامه " رستاخیز " ، ۲۴ تیر ۱۳۵۷ .

۲ - همانجا .

خیانت های آنان این چنین شجاعانه پاسخ خواهد داد .

۷ - اعترافات ریاکارانه و تصمیمات سطحی یاراه حلهای بنیادی : کدامیک ؟

وضع ناگوار ، سخت و غیرقابل تحمل روستای ایران اکنون مورد تایید همگان است . در سال های گذشته شاه و مسئولین امور این وضع را از افکار عمومی پنهان می داشتند . تبلیغات رژیم رسوا میگفت که اعلام فقر و ورشکستگی در دهه ایران تبلیغات توده ایهاست و نباید به آن وقعی گذاشت . اکنون دیگر اوجرات نمیکند چنین وقیحانه سخن بگویند . حالا خود اوهم معترف به ورشکستگی کامل اقتصاد کشاورزی است .

طبیعی است که اعترافات کنونی شاه و مسئولین رژیم استبدادی ، که در مدت یک ربع قرن در اسارت مردم ایران کوشیده اند ، ریاکارانه است . همانطور که برخی تصمیمات آنها در عقب نشینی از برخی مواضع اضطراری و به منظور اغتنام فرصت برای تثبیت وضع و ادامه روش و خیانت های گذشته میباشد . در مورد روستا و توده دهقانان این اظهارات شاه و مسئولین امور ، که امروز میگویند گویا در آینده بوضع کشاورزی توجه خواهند کرد و برای رشد آن اولویت قائل خواهند شد ، کمترین اعتباری ندارد . دولت شاه ، که حافظ منافع استعمارگران داخلی وابسته به امپریالیسم است و تا مین منافع عوامل ارتجاعی و غارتگرده و وظیفه آنست ، نمیتواند و نمیخواهد پاسخگوی حوائج و منافع توده های زحمتکش دهقانان و کشاورزان ایران باشد .

از رژیم سلطنت استبدادی وابسته جز ریاکاری و در بهترین حالت اقدامات سطحی و موقتی انتظار دیگری نمیتوان داشت . چنین رژیمی قادر به حل بنیادی مسائل روستا و کشاورزی ایران نیست اما محل مشکلات روستا و کشاورزی ایران جز با اتخاذ راه حلهای بنیادی بطریق دیگری میسر نیست . مادر بحیثیه مبارزات کنونی مردم ایران شاهد آن هستیم که مثلا وزارت کشاورزی مبلغی جزئی به قیمت خرید گندم از دهقانان میافزاید و یا اینکه وعده افزایش وامها و اعتبارات کشاورزی را میدهد . مقامات دولتی میخواهند بدینوسیله به دهقانان و کشاورزان نشان دهند ، که گویا در مشی خود نسبت به امور کشاورزی و سرنوشت میلیونها دهقانان تجدید نظر کرده اند . اما اتفاقا محدود ماندن اقدامات دولت به چنین تصمیماتی نشان میدهد که هنوز هم در مقامات عالییه رژیم شاه به تدابیری نمی اندیشند که رفع بحران کشاورزی در گرو اتخاذ آنهاست .

دکتر احمد علی احمدی وزیر پیشین کشاورزی در سمپوزیوم سیاستهای کشاورزی در اردیبهشت ۱۳۵۲ مسال در شیراز ، ضمن اعتراف به ضرورت تغییر سیاست دولت در کشاورزی ، اعلام داشت : " وزارت کشاورزی و عمران روستایی اعتقاد دارد ، که با توجه بشرایط محیطی و فرهنگی باید از نظام های مختلف تولید مانند کشاورزی دهقانی ، گروههای زراعت جمعی ، تعاونیهای تولید روستایی شرکتیهای سهامی زراعی و کشت و صنعت و بالاخره واحدهای تجاری استفاده کرد " (۱) . اظهارات آقای وزیر گرچه در ظاهر بیانگر عدول از سیاستهای گذشته رژیم است که حاضر نبود کشاورزی دهقانی و تعاونیهای روستایی را در دهه به بیند ، با اینحال هیچ تغییر اساسی و بنیانی در سیاست رژیم در کشاورزی را عرضه نمیدارد . این اظهارات بیانگر آنست که سیاست دولت در کشاورزی در آینده نیز مانند گذشته متوجه تقویت مواضع بزرگ مالکی و سرمایه در کشاورزی است . سیاستی که اجرای آن با نتایج تشدید فقر روستائیان و ورشکستگی کشاورزی بطور کامل ، در معرض دید همگان است .

هیچکس منکر ضرورت توجه بشرایط محیطی و فرهنگی ده ایران و ضرورت استفاده از نظام های مختلف ، در حدی که این نظامها تریخش باشد ، نیست . اما مسئله ای که پاسخ به آن ضرور است رژیم استبداد سلطنتی وابسته به آن پاسخ ن داده و نمیدهد اینست که با توجه به شرایط محیطی و فرهنگی ده جامعه ایران کدام روش در کشاورزی باید عمده و اساسی شناخته شود ؟ خروج کشاورزی ایران از بحران محتاج دادن پاسخ صریح به این سؤال است .

سلطنت استبدادی وابسته و دلتهای فرمایشی آن در گذشته و از آغاز اصلاحات ارضی بنا بصلاحید امپریالیسم امریکا با تکیه به سرمایه داری کردن ده ایران ، با واگذاری تمام امکانات مالی و فنی به بزرگ مالکان و سرقایه داران خارجی و داخلی ، به این سؤال پاسخ گفتند . نتیجه اعمال قهری چنین روشی در کشاورزی ایران در سالهای گذشته ، امروزه برابرجشم مردم است . پریشانی حال روروز میلیونهد هقانان ، کارگران کشاورزی و کشاورزان خرد مالک از یکطرف ، بردن کشور بسوی احتیاج روز افزون بواردات محصولات کشاورزی و آخته نگاه داشتن سلاح گرسنگی امپریالیسم بر سر مردم ایران ، نتایج مهلك این روش است . وزیر کشاورزی رژیم بازم ادامه همین روش را توصیه میکند .

لیکن نیروهای مترقی و میهن پرست ، بویژه حزب توده ایران به سؤال راه حل اساسی بحران کشاورزی ایران پاسخ دیگری داده و میدهند . اینان گفته و میگویند که راه خروج کشاورزی از بحران و ده ایران از عقبماندگی و فقر ، اصلاحات ارضی د موکراتیک و تکیه به تعاونیهای تولید روستائی بعنوان مشی عمده و اساسی است . کشاورزی ایران از این راه یعنی از راه تامین حقوق واقعی توده های دهقانان و کشاورزان ، از طریق اصلاحات ارضی د موکراتیک و باید پرش توسعه و تقویت همجانیه تعاونیهای روستائی و ارتقاء این تعاونیها به سطح تعاونیهای تولید میتواند در زمان کوتا به تولید بزرگ ، مکانیزه و مدرن کشاورزی ، که هم پاسخگوی حوائج کشور به محصولات کشاورزی است و هم زندگی و کار توده دهقانان را بهبود اساسی می بخشد ، ناقل گردد .

راه سومی وجود ندارد . رژیم سلطنتی استبدادی وابسته که حافظ منافع سرمایه و بزرگ مالکی و امپریالیسم است ، در گذشته از قبول راه رشدی که بسود توده دهقانان و کشاورزان خرد مالک و مبتنی بر مصالح و منافع ملی و استقلال ایرانست سر باز زده ، امروز سر باز میزند و فردانیز تنم بقبول آن نخواهد داد . با توجه به این واقعیت است که توده مردم ایران ، منجمله دهقانان و کشاورزان برای نیل به تغییرات بنیانی در راه ایجاد دولتی د موکراتیک و ملی ، که پاسخگوی چنین تغییراتی باشد ، به مبارزه برخاسته اند .

۸ - دهقانان با طرح خواستههای د موکراتیک و ملی به جنبش می پیوندند .

مبارزات د موکراتیک دهقانان ایران شامل اجرای اصلاحات ارضی ، به قسمی که بقایای فئودالیهت د برهائی ایران را در تمام مظاهر مالکیت اقتصادی و حاکمیت سیاسی ریشه کن سازد ، ده ایران را بر بنیای نظم تعاونی روستائی تجدید سازمان دهد ، دهقانان را از شرکت آزاد و برابر حقوق در اداره دوسر نوشت مملکت برخوردار سازد از سالها قبل آغاز و همچنان ادامه دارد . در سالهای اخیر ، توده دهقانان ایران همچنین بیش از پیش در می یابند ، که مبارزه علیه تسلط امپریالیسم بر ایران و رژیم دست نشانده ای که حافظ منافع آن و پشتیبان تسلط بزرگ مالکان و عوامل آنها بر روستاست ، جزء وظائف روز مبارزه آنان است . ضرباتی که سیاستهای دیکته شده از جانب دولت امپریالیستی بصورت سیاست تسلیماتی و نظامیگری از یکطرف ، سیاست درهای باز و واردات محصولا

کشاورزی از خارج از جانب دیگر، به منافع مردم ایران منجمله توده روستائیان وارد آورده ضرورت توأم ساختن مبارزات دموکراتیک وطنی را به دهقانان آموخته و میآموزد. در پرتو واقعیت اخیر تصادفی نیست که ما شاهد آن هستیم که مبارزات دهقانان برای تحقق خواستههای بلا فصل آنان با مبارزات سیاسی در سطح کشوری پیوند بیشتری می یابد.

دهقانان از یک طرف در جریان مبارزه خواستههای بلا فصل خود را مطرح میکنند. آنها طلب میکنند، که نسق های زراعتی غصب شده از جانب ملاکین و بزرگ مالکان بدانان بازگردانده شود. املاک غصبی خانواده سلطنتی، شرکتهای کشت و صنعت خارجی، زمینهای زراعتی غصب شده از طرف نظامیان وابسته به دربار و مسئولان دولتی در جریان اصلاحات ارضی صادره و — استفاده دهقانان داده شود. قروض دهقانان و کشاورزان به ملاکین و بزرگ مالکان، رباخواران ده و یانکهای ربائی دولتی و خصوصی ملغی گردد. در بودجه و صرف درآمد نفت بسود اختصاص اعتبارات لازم برای تقویت همجانبه شرکتهای تعاونی روستائی و ارتقاء آنها به سطح تعاونیهای تولید، برای کمکهای فنی و مالی به ده، توجعاً جل به خواستههای رفاهی روستائیان در زمین — آموزش، بهداشت، مسکن، بیمه و نظایر آن تجدید نظر فوری بعمل آید.

از جانب دیگر دهقانان و روستائیان ایران در جریان مبارزات خود برای دموکراتیک کردن اداره ده، تأمین حقوق خود در برخورداری از انتخابات آزاد انجمن های ده و طرد عوامل پلیسی و ساواکی از این انجمنها، بیرون راندن عوامل ملاکین و استثمارگران از هیئت های مدیره شرکتهای تعاونی و سپردن اداره کلیه سازمانهای ده بدست نمایندگان منتخب و مورد اعتماد خود، مبارزه میکنند. این مبارزه بخش مهمی از همان مبارزات عظیم ضد رژیم دیکتاتوری و اختناق پلیسی است که در سراسر کشور جریان دارد.

بالاخره جانب دیگر مبارزه دهقانان مانند همه مردم ایران متوجه طرد تسلط امپریالیسم از شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی در کشور ماست. شعارهای طرد تسلط کنسرسیوم، اخراج مستشاران نظامی و بیکاره های امریکائی از ایران، کاهش هزینههای نظامی، طرد سیاستهای دیکته شده امپریالیسم در زمینه واردات محصولات کشاورزی از خارج و خاتمه دادن به سیاست بازرگانی درهای باز و نظایر آن رفته رفته با آگاهی بیشتر از حمایت و پشتیبانی اقلشروعیه دهقانان برخورداری میگردد. " هفته همبستگی ملی "، که در جریان آن دهقانان در اکثر شهر و شهرستانها و همچنین در دهات در کنار مبارزان شهری صدای اعتراض خود را علیه تسلط رژیم سلطنت استبدادی دست نشانده بلند کردند، شاهد عینی پیوستن بیش از پیش روستائیان کشور ما به جنبش دموکراتیک وطنی و آگاهی آنها نسبت بوظائفی است که این جنبش انجام آنرا بعهده آنان واگذار مینماید.

۹ — روستائیان زحمتکش و آزاد یخواه ایران نیروی عظیم جنبش دموکراتیک وطنی هستند

جنبش دموکراتیک وطنی مردم ایران، که هدف آن تأمین آزادی و استقلال ایران، تحقق خواستههای زحمتکشان شهروده و اقشار ملی و آزاد یخواه جامعه است، علیرغم تلاشهای مذبوحانه ارتجاع سلطنتی متکی به حمایت امپریالیسم و توسل آن به قهر ضد انقلابی به اعتلاء خود ادا می دهد. اکنون در پایان نزدیک به دو سال نبرد آشکار بین رژیم استبدادی سلطنتی محمد رضا شاه از یک طرف و جنبش ضد دیکتاتوری، دموکراتیک وطنی مردم ایران از طرف دیگر، که در جریان آن رژیم استبداد پلیسی و اختناق بضعف گرائیده و نهضت آزادی و استقلال طلبانه مردم روبه اوج رفته آنچنان تناسبی از قوای اجتماعی بوجود آمده که بحق مبارزین را به پیروزی برد شمن بیش از پیش

امید و ارمیسازد . نیرومندی جنبش خلق اکنون به درجه ای رسیده ، که اگر به تجهیز کامل نیروهای خود و وحدت در صفوف خود نائل گردد بدون شك میتواند رژیم استبداد وابسته سلطنتی را ازها درآورد و جامعه ایران را از مواهب دولتی و موکراتیک و ملی برخوردار سازد . توده روستائیان زحمتکش ایران که ذخیره اصلی جنبش موکراتیک و ملی هستند ، خود به جنبش را آورده اند . بنوبه خود جنبش عمومی خلق نیز باید بسمت آنان حرکت کند و با طرح خواستها و شعارهای حق طلبانه آنان موجبات شرکت وسیعتر کلیه اقشار دهقانان و کشاورزان زحمتکش را در جنبش فراهم نماید .

هدف جنبش و موکراتیک و ملی مردم ایران به همراه تحقق خواستههای آزادی و استقلال طلبانه همچنین تامین حقوق واقعی توده روستائیان در برخورداری از شرایط کار و زندگی بهتر ، تامین رفاه و سعادت آنان است . شرکت توده دهقانان ، که سرنوشت آنها از سرنوشت مبارزان شهری جدا نیست ، از نظر ارتقاء جنبش عمومی خلق بسط گسترده تر و تامین پیروزی آن اهمیت غیر قابل انکار و اساسی دارد . توده دهقانان این امر را رفته رفته بیشتر درک و بیش از پیش به مبارزه عمومی خلق می پیوندند . این واقعیت موجب خرسندی هممنبروهای مبارز ، بویژه طبقه کارگر ایران است که در سیمای دهقانان زجر کشیده کشور ما یا روم متحد وفاداری را دراست . بیهوده نیست ، که بویژه کارگران ، که نزدیکترین طبقه جامعه به دهقانان هستند و با آنان پیوند کار و زندگی دارند ، مشوق دهقانان به شرکت در مبارزات و موکراتیک و ملی هستند . پیوند و اتحاد کارگران و دهقانان ستون فقرات جنبش و موکراتیک و ملی در جامعه ماست . تحکیم این پیوند و اتحاد ، وظیفه روز است .

پیروزی جنبش و موکراتیک و ملی مردم ایران در گرو تشدید مبارزه همه طبقات و اقشار زحمتکش و ملی جامعه شهری و همچنین شرکت وسیع توده های دهقانان در مبارزات ضد رژیم سلطنت استبدادی و وابسته و علیه عناصر ارتجاعی حافظ این رژیم دردهات است . این عناصر رفته رفته سر بلند میکنند و میخواهند در ایران راهمچنان در تسلط غارتگران وابسته به رژیم ارتجاعی سلطنتی باقی نگاه دارند . برای رهائی از تسلط بزرگ مالکان مرتجع و ژاندارمها و توطئه آنان علیه جنبش عمومی خلق ، برای پایان دادن به اسارت قرون درده ، برای دسترسی به کار و زندگی و برخورداری از رفاه ، آزادی و استقلال ، توده های دهقانان در سطح خود در مجموعه جنبش عمومی خلق مبارزه خود را تشدید می نمایند .

در جنبش کنونی و موکراتیک و ملی در جامعه ایران سرنوشت حال و آینده مردم ایران تعیین میشود . دهقانان و کشاورزان زحمتکش ایران بخش عمده مردم ایران را تشکیل میدهند . آنها در این مبارزه سرنوشت ساز در کنار هم منبروهای مترقی و ملی ، بویژه در اتحاد با کارگران وسیع شرکت دارند و برای تحقق پیروزی جنبش و موکراتیک و ملی از هیچ فداکاری و از خودگذشتگی دریغ نمی ورزند .

اعلامیه جهانی حقوق بشر - پایمال استبداد سلطنتی

تأمین آزادیهای دموکراتیک از آغاز، یکی از شعارهای اساسی حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران - بوده است. حزب ماطی ۳۷ سال مبارزه طوفانی علیه ارتجاع و امپریالیسم، علیرغم آگاهی کامل باین امر که دموکراسی بورژوازی دارای خصلت طبقاتی، صوری و محدود است، آنرا چون روزه ای برای تنفس زحمتکشان ضرور دانسته و برای تحقق آن مبارزه کرده است. لنین میآورد:

"خلق زحمتکش بجز خودش هیچکس را نداند که با او مید و ارباشد و رویش حساب کند. و اما برای آنکه کارگران بتوانند آزادی خود را بچنگ آرند، باید در مقیاس سراسر کشور متحد شوند و سازمان واحد و حزب خود را تشکیل دهند. ولی اگر رژیم استبدادی پلیسی هرگونه اجتماع، هرگونه روزنامه‌نگاری و هرگونه انتخاب نمایندگانه برای کارگران را ممنوع کرده باشد، میلیونها کارگر امکان نخواهند داشت بایکدیگر متحد شوند. برای آنکه بتوان به اتحاد تحقق بخشید، باید از حق هرگونه اتحاد برخوردار بود، یعنی باید آزادی اتحاد، آزادی سیاسی داشت." (مجموعه آثار، متن آلمانی، جلد ۶، صفحه ۳۶۷).

حزب توده ایران بر آنست که مبارزه در راه تأمین دموکراسی، مبارزه طبقاتی را بکرانه های دومیکشانند، واپس ماندنترین اقشار مردم را وارد عرصه بیکار میکند و آنان میآورد بطور فعال در حیات کشور و تعیین سرنوشت آن شرکت کنند و از منافع خود دفاع نمایند.

انگلس میگوید: ما در محیط دموکراسی "عضلاتمان محکم و گونه‌هایمان سرخ میشود و خودمان به شگفتگی درخت جاودان زندگی میرسیم" (مجموعه آثار مارکس و انگلس، متن آلمانی جلد ۲۲، صفحه ۵۲۴). به چنگ آوردن دموکراسی امکانات مساعدی برای برقراری تماس و ارتباط میان حزب و توده هافراهم میآورد و به حزب طبقه کارگر امکان میدهد که نه تنها از رمانها و منافع کارگران، بلکه از منافع همه طبقات و قشرهای زحمتکش بطور موثر دفاع کند.

حزب توده ایران همیشه بر این نظر بوده است که دموکراسی را عطا نمیکنند، بلکه به نیروی بیکار بی‌امان خلق بچنگ میآورند. رژیم ضد ملی و استبدادی شاه طی دوران بیست و پنج سال پس از کودتاهرگونه حقوق آزادیهای دموکراتیک فردی و اجتماعی را از مردم ایران سلب کرده و ترور و اختناق را جایگزین آن ساخته است. این رژیم قانون شکن اعلامیه جهانی حقوق بشر را که خود روزی امضاء کننده آن بود و خود را هوادار آن میخواند، زیر پا گذاشته و مواد اساسی آنرا نقض کرده است. یکی از خواسته‌های اساسی جنبش انقلابی کونی مردم ایران که تا این لحظه هزاران شهید برجای گذاشته است، بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک

وسرنگونی رژیم ضد ملی و استبدادی نقض کننده این حقوق و آزادی هاست . و هر چه رژیم استبدادی شاه شدت رنگبارنگوله های خود را بر سرینته فرزندان خلق فزونتر سازد ، مردم با قاطعیت و جان نوازی بیشتری به پیکار خود ادامه خواهند داد .

در این مقال بمناسبت سی امین سالگرد امضاء اعلامیه حقوق بشر توسط دولت ایران بمهمترین مواردی که رژیم شاه اصول این اعلامیه را نقض کرده است اشاره میکنیم :



اعلامیه جهانی حقوق بشر زمانی در مجلس ایران تصویب و امضاء شاه رسید که دو ماه پس از آن حزب توده ایران در مجلس غیرقانونی اعلام شد . پانزدهم بهمن سال ۱۳۲۷ بود که حزب توده ایران با دستاویز معمول سوء قصد علیه جان شاه ، غیرقانونی اعلام شد و در تاریخ ۱۹ آذر سال ۱۳۲۷ دولت ایران اعلامیه حقوق بشر را تصویب و متعهد اجرای آن شد . سالوسی هیئت حاکمه ایران و براساس آن شاه در امضاء این اعلامیه جهانی از همان آغاز پیدابود . زیرا کسانی که حزب طبقه کارگر ایران را غیرقانونی اعلام کردند و راه فعالیت علنی را به روی آن بستند ، طبیعاً نمیتوانستند مجری اعلامیه حقوق بشر باشند که مواد ۱۹ و ۲۰ آن " آزادی عقیده و بیان " و " آزادی مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز " را حق مسلم افراد بشر می شمارد . گذشت سالها این ریاکاری هیئت حاکمه را بیش از پیش برملا ساخت .

اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید : هر کس حق زندگی ، آزادی و امنیت شخصی دارد (ماده ۳) . اما حداقل ۲۵ سال است که این رژیم خود کلامه چنان آزادی و امنیت را از مردم سلب کرده است که هر کس صبح از خانه بیرون میرود ، یقینی به بازگشت شبانه اش نیست . اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح میکند که : احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یارفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهون باشد (ماده ۵) . اما طی ۲۵ سال پس از کودتا ، شکنجه مبارزان ارزشیوهای متداول دولتمداری بوده ، مدرن ترین ابزار اذیت و شکنجه بکار گرفته شده و کارشناسان امریکائی و اسرائیلی در مکتب خود ، ماموران عذابیی چون : سپهد آزموده امجدی ، زیبایی ، مبصر ، ساقی ، زمانی ، پرویز تابتی ، حسینی ، خطائی ، عضدی ، بیگری ، نیک طبع ، جوان ، کوهساری ، تهرانی ، حسین زاده ، اعتضادی ، مخفی ، فروغی ، فرهنگ ،

شیخاوندی ، فهیمی ، مصطفوی ود ههاشکنجهگرد یگربرورده اند . دراین ۲۵ سال درسیاه چالهای زندانهاآورشکنجه های وصف ناپذیربرسرکارگردانمشجو،روحانی واستاد دانشگاه کارمند ونویسنده وروزنامهنگارفرودمآمده ، شخصیت انسانی شان مورد تحقیروتوهمن قرارگرفتـــ وجانوران انسان نمای ساواک ، هرجه ازجزروآزار وعذاب درآستین داشته اند دربارہ برترین رزمندگان خلق مابکاربرده اند ، تابه پندارخودآنانراشستمشوی مغزی دهند . اما به عبت ! اینان درقبال هردست وپاودنده ودندانی که شکسته اند ، درعوض هر مبارزی کهزیرشکنجه ناپودکرد ماند بد ریافت پول وپاداش ودرجه ومقام از دست " اعلیحضرت " نائل آمده اند . شکنجههایی چون وارد کردن شوک الکتریکی برنقاط حساس بدن ، تزریق داروهای تشنج آور، تزریق داروهای سلب اراده ، کباب کردن متهم برروی اجاق برقی ، فروکردن سوزن گداخته بزیرناخن که موجب ترکیدن ناخن میشود ، استعمال باطوم وبطری وجوپهای نتراشیده ، استفاده ازفنون کاراته ، استفاده از چراغهای پرنورخوشیدی ، وارد کردن ضربه بهمغز ، ریختن اسیدبروی متهم ، استفاده ازگیرههای مخصوص برای فشاربراعضای زندانی ، سوزاندن نقاط مختلف بدن باانواعآتش سیگار ، آویزان کردن متهم ازپا ، زمو ، ازدست ، تنقیهآبجوش ، استفاده ازشلاق سیبی وشلاق چرمی وکابل تاحسد بیهوشی متهموتکراران ، چکاندن قطرات آب بفرق زندانی بطورممتد ، پرکردن سلول کوچک تک نفری زندانی باآب داغ ویا آب خیلی سرد ، تجاوزبه زنان ودختران وبه مردان واستفاده ازحیواناتی نظیرخرس دراینمورد ، بازجویی بامشتولگد ، بزنجیرکشیدن دستهاویها ، کشیدن ناخن ودندان ، نمایش اعداومغیرهومغیره شکنجههای متداول درشکنجهگاههای اوین ، کمپته ، قزل قلعه ، جمشیدیہ وغیره بوده است . دراین سالهااکثریت مطلق زندانیان سیاسی که شمارآنهاازدههاهزارمتجاوز است ، ازجهنم این عذابهای دردناک گذشته ودهها نفر درآتش آن خاکسترشده اند ، که شهیدان قهرمانی چون رفیق پرویزحکمت جو، هوشنگ تیزابی ، گروه جرتی ، مهندس نیک داودی ، آیت الله سعیدی ، بهروز هقانی ، ملیحه پازوکی ازآخرین آنانند .

رژیم شاه درمخالفت آشکار بااعلامیہ جهانی حقوق بشرکه تصریح میکند : " احدی رانعی توان خود سرانه توقیف ، حبس ویاتبعید نمود " (ماده ۹) هزاران زن ومرد میهن پرست رابدون اطلاع مقامات صالحه قضائی شب ونیمه شب ازدل خانه‌ها بیرون کشیده وبهشکنجه گاهها برده ، آنانرابدون حکم محکومیت سالها درزند ان نگاهداشته ویابه نواحی دور دست بدآب وهواتبمید کرده است .

اعلامیہ جهانی حقوق بشر تاکید میکند که : احدی درزندگی خصوصی ، امورخانوادگی اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد دخالتهای خود سرانه واقع شود (ماده ۱۲) . ولی دراین سالها حریم خانوادہ هاعرصه تجاوز بی بند وبارنظامیان شاه وموزوران ساواک بوده ، تنه ا اراده یک کارمند ساواک میتوانست رئیس خانوادہ ای را از اقامتگاه دائمی خود دور کند ، واورابه اقامت اجباری درنقاط دور دست کشورویا خارج ازکشور محکوم نماید . مکاتبات خانوادگی مردم عموما زیر نره بین جاسوسان ساواک گذشته وجسمان نامحرم ما موران سانسوربرهرگلمکان درنگ نموده است . آزادی فکر ، آزادی عقیده وآزادی بیان درتمام این سالها ازسوی اهزنان رژیم بعنوان " مفاهیمی پوچ " تلقی شد وهزارآزاد اندیشی باد ستاویتزیاجلیه سلطنت مشروطه درچنگال خونین عسس های شاه گرفتارآمده است . مردم راپیوسته مجبور میکردند تابه عقیده ای بگروند کسه عقیده شاه است ، فکری را تبلیغ کنند که ازهن تاریک این مستبد برون تراویده است ودریک کلام مردم راوامیداشتند ، بیانگرکج اندیشی ها وهذیانهای مغزخوت زده ای باشند که گستاخانه بخود حق

داده است ، بجای يك ملت بيدارمی و چهارمیونی بیند یشد و تصمیم بگیرد .

اعلامیه حقوق بشربرآزادی تشکیل مجامع وجمعیتهای مسالمت آمیزصراحت دارد

(ماده ۲۰) . اما سالیست كه تشكيل سازمانها ، احزاب سیاسی و سندی یكها ممنوع است . ابتدا حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد تا طبقه کارگر از رهبری پیشاهنگ خود محروم شود . حزب ماهمانوقت به تمام نیروهای مترقی و ملی جامعه هشداد که سلب فعالیتغنی ازحزب تودهایران آغازاعمال فشاربرهمه نیروها وسازمانهای ملی است . چنین نیز شد . هنگامیکه شاه درسال ۱۳۳۲ بیاری امیرالیسم به سلطنت بازگشت ، احزاب وسازمانهای ملی رایکی پس از یگری به محاق تعطیل کشاند و تا آنجا پیش رفت كه حتی احزاب دستپخت خود یعنی حزب مرد موملیون وایران نوین را هم تحمل نكرد و موجودیت تك حزب " رستاخیز " را اعلام داشت . شاه درست در مخالفت با اعلامیه جهانی حقوق بشر كه میگوید : " هیچكس را نمیتوان مجبوره شرکت در اجتماعی كرد " ، عضویت در حزب درباری را شرط لازم برای برخورداری از حقوق اجتماعی دانست و برای آنكه به حساب خود در امدادی تردید باقی نگذارد كه اندیشه تشكیل درهیچ حزب و جمعیت دیگری را تحمل نخواهد كرد ، ضمن مصاحبه رادیو تلویزیونی خود تكلیف مردم را چنین روشن كرد :

" . . . همه يك تشكیلات نخواهید داشت . . . کسی كه وارد این تشكیلات سیاسی

نشود ، سه راه برایش وجود دارد ، یا يك فردی است متعلق بیک تشكیلات غیرقانونی ، یعنی باصطلاح خودمان توده ای . یعنی باز باصطلاح خودمان و با قدرت اثبات بیوطن ، او جایش در زندان است یا اگر بخواهد گذرنامه رادردستش میگذاریم و هر جایی كه دلش میخواهد برود . کسیكه توده ای نباشد ولی باین جریان هم عقیده ای نداشته باشد ، با او کاری نداریم . . . او آزاد است در این مملکت . اما توقعاتی دیگر نداشته باشد " (روزنامه رستاخیز - ۱۲ اسفند ۱۳۵۳) . شاه ، توده ایها یعنی دشمنان آشتی ناپذیر رژیم ضد ملی واستبدادی خود را مستثنی كرد ، عده ای دیگر از مذهب پرستان را تهدید به محرومیت از حقوق اجتماعی نمود و بقیه را به عضویت اجباری در حزب دعوت كرد . اما مردم حاضرید مسازی با رژیم نشدند و با اعراض از عضویت در حزب درباری علیرغم همه تهدیدها و فشارها ، نشان دادند كه به شاه و حزب " فراگیر " ش باورند ازند . مردم بدعوت شاه يكصد " نه " گفتند . تك حزب شاه كه قرار بود جانشین تمام سازمانها و گروهها و احزاب ، و " فراگیر " عموم مرد مشود فراگیرمشتی چالپوس فرصت طلب ، دزد و چپا و لگرو مرتد شد . در نتیجه شاه ودستیاران فاسدش در يكسوماندند و سراسر خلق در سوسی دیگر . مرد همیان خود و این اقلیت منفرد و بیوطن دیوار کشیدند در بیواری از نفرت و کین .

اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید : " هر كس حق دارد كه در اداره عمومی كشور

خود خواه مستقیما و خواه بوساطت نمایندگان كه آزادانه انتخاب شده باشند ، شركت جوید "

(ماده ۲۱) . اما در سراسر سی ساله كه از امضا اعلامیه در ایران گذشته است ، هرگز آزادی انتخابات به مفهوم واقعی وجود نداشته است . اگر در ورنای حق توده ایها بدست دولتها پایمال میشد ، در ورنای دیگر حقوق تمامی مردم در اداره كشور مورد تجاوز سلطنت مستبده قرار گرفت ، تا آنجا كه فقط افراد مورد اعتماد ساواك بمجلس راه داشته اند . این چنین نمایندگان مدافع حقوق مرد نبودند ، بلكه صحنه گذار خیانتها و جنایتهای اقلیت حاكم بودند . از قانون عدالت جانبداری نمیكردند ، بلكه به تگریها و تجاوز به حقوق مردم " صحیح است " میگفتند این مجلس دست نشانده شاه حتی امروز هم بی اعتباریه خواسته های مردم به دولت " كشتار ملی " شریف امامی رای میدهد و دولت نظامی منتخب شاه و امیرالیسم را تا بیید میکند .

اعلامی حقوق بشر رجوع به محاکم ملی صالحه را از حقوق مسلم مردم می‌شناسد و از آنان می‌خواهد که در صورت تجاوز حقوق اساسی شان باین محاکمه مراجعه کنند. اما اراده دیکتاتور دادگاههای صالح دادگستری را بهیچ بدل کرد و دادگاههای نظامی را بر جای شان نشاند. این دادگاههای غیرقانونی که در مخالفت با قوانین اساسی کشور بوجود آمده اند، جز صدور احکام دیکته شده از دربار و امضاء هزارها حکم ظالمانه محکومیت و اعدام، و وظیفه ای برای خود نمیشناسند. وظیفه آنها رسیدگی قانونی به اتهامات وارده نیست، بلکه تأیید آنست. برائت بیگناه نیست، محکومیت بیگناه است. مضحک اینجاست که فرجام خواهی متهم از چنین احکام ظالمانه ای باز در حیطه اختیارات شاهی است که خود این احکام را فرو خوانده است. بهمین جهت است که تا کنون حتی یک مورد هم حق فرجام خواهی محکوم سیاسی تحقق نیافته است. بموجب اعلامیه حقوق بشر "هرکس حق دارد برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحاریه تشکیل دهد و در اتحادیه ها شرکت کند (ماده ۲۳) اما رژیم شاه تمام اتحادیه ها و سندیکاها واقعی را که ببرکت مبارزات گسترده زحمتکشان در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بوجود آمده بود، منحل کرده و اتحادیه ها و سندیکاها را دولتی را که زیر نظر مستقیم ساواک قرار دارد، بر سر کارگران و دهقانان و کارمندان و سایر اقشار تحمیل کرده است. این اتحادیه های دولتی بی انگیزه خواهستهای رفاهی و سیاسی و زحمتکشان نیست، بلکه ابزار فشار بر زحمتکشان و دفاع از منافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ و دولت نماینده آنهاست.

استبداد سلطنتی از یکسوی تغییر مواد قانون اساسی و از سوی دیگر با وضع قوانین معارض با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر نظیر قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، قانون تشکیل محاکم نظامی، تفسیر قانون دادرسی و کیفراترشی و منظر تشدید مجازات مخالفان سلطنت، حیطه اختیارات خود را چنان گسترش داده که دیگر محلی برای تحقق حقوق و آزادیهای مردم باقی نمانده است. شاه تا همین اواخر در مصاحبه های خود به اعمال زور قدرت، به نقض حقوق مردم و بدکشتارهای خود گستاخانه فخر می فروخت و میگفت:

"... من تصمیم دارم که بر سر قدرت بمانم و نشان دهم که با بکار بردن زور، انسان میتواند چیزهای خیلی بد ست آورد،

"... من کمونیست ها را زندانی سیاسی بحساب نمی آورم... یک کمونیست

زندانی سیاسی نیست، بلکه یک جنایتکار معمولی است"

"... در اینجاست بران برخی افراد را عادلانه و ضرور می شمارند. در اینجاست ترجم

مبطل وی معنی است"

(از مصاحبه شاه با خبرنگار ایتالیایی - اورپانا فالوچی - نوامبر ۱۹۷۳)

آنوقت دیکتاتور خود گامه ای که با چنین لحن نفرت بار از میهن پرست ترین میهن پرستان سخن میگوید و کشتار مبارزان را برای حفظ تاج و تخت خود واجب می شمرد، با ندارد از اینکه در صورت لزوم خود را مدافع اعلامیه حقوق بشر معرفی کند و خواهرش را که جامه ریاست قاچاقچیان بین المللی هروئین بر اندامش بوسی براننده است، به ریاست جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر بگمارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران که تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را برای مبارزه

مشترك عليه رژیم ضد ملی واستبدادی شاه از شعارهای اساسی خود قرار داده و کلیه نیروهای ضد رژیم را با ایجاد آن فراخوانده ، در اعلامیه ۱۳ شهریور خود تائید آزادیهای دموکراتیک را به شرح زیر بعنوان وظائف دولت ائتلاف ملی مطرح ساخته است :

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی ؛
- عفو عمومی محکومین سیاسی ؛
- تائید بازگشت آزاد همه تبعید شدگان سیاسی ؛
- انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمانهای مشابه آن ؛
- بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانتکاران و گردانندگان درجه اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی ؛
- لغو کلیه قوانینی که طی دوران استبداد سلسله پهلوی حقوق آزادیهای مندرجه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را بنحوی ازانحاء نقض یا محدود ساخته است ؛
- تائید آزادی بیان ، مطبوعات ، احزاب ، سندیکاها ، انحلال مجلسین شورا و سنا و انجمن ها و شوراهای ساواک زده استانها و شهرستانها و شهرها و روستاها ؛
- تدارک تشکیل مجلس موسسان برای تصویب قانون اساسی برپایه انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نویسی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعه ایران .

روی کار آوردن دولت نظامی برای نجات رژیم ضد ملی واستبدادی و چیره کردن نظامیان بر کوجه و خیابانها ، انتصاب نظامیان فاسد و ضد خلقی به وزارت و استانداری بمنظور سرکوب تظاهرات و اعتصابات گسترده مردم ، کشتارهای بی توقف و بطور کلی تبدیل کشور به کشتارگاه سرتاسری ، دستگیری جمع کثیری از کارگران نفت و سایر رشتههای صنعتی ، بازداشت های پیاپی که همه و همه نقض خشن اعلامیه حقوق بشر و آزادیهای دموکراتیک است ، شاه را نجات نخواهد داد . شاه که روزی در مصاحبه با " اوله شپیل " فرستاده شبکه تلویزیونی دانمارک مدعی شده بود که : " تمام مردم ایران دوستان من هستند ، با استثنای عده ای ناچیز " امروز بعیان می بیند که چگونه در کاخ خود در پناه تانکها و سرنیزه نظامیان منفرد و منفور است . تمام مردم ایران چون تن واحد با و پشت کرده و از او معتابه دستیار امیرالیم ، تارا جگرشوت ملی ، مروج فساد و تباهی ، شاه شکنجهگر ، قاتل هزاران میهن پرست بیزارند و هم او فریاد برداشته اند که :

" تورانمیخواهیم " .

امروز دیگر جهان بر این واقعیت گواهی میدهد .



با تشدید مبارزه

توطئه های شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم !

« برادر ارتشی ، چرا برادر کشی ! »

این شمار بزرگ که طی تظاهرات متوالی چند صد هزار نفری مردم در خیابانهای تهران ظنن افکند اکنون که ارتش بعنوان آخرین نیروی ذخیره شاه بصحنه سیاسی پا گذاشته است ، اهمیت ویژه ای کسب میکند .

سرنوشت میهن ما ، استقلال و بهروزی آن در این گذرگاه تاریخی تاحدود معینی به پاسخ این پرسش ارتباط دارد که در نبرد خونینی که بین خلق ایران از یکسوی شاه و حامیان امریکائی و انگلیسی و از سوی دیگر رگرفته است ارتش چه موضعی اتخاذ خواهد نمود .

مردم ایران تا امروز با دست خالی در مبارزه ای که حتی بنوشته جرائد خارجی اهمیت جهانی فوق العاده ای کسب کرده است بسیاری از سنگهای شاه را با قربانی فراوان یکی پس از دیگری فروریخته اند . جنبش انقلابی ایران ابعاد بیخود گرفته است که در تاریخ کشور همانندی برای آن کمتر میتوان یافت . پیکار خلق با رژیم فاسد و میهن فروش شاه مرحله سرنوشت ساز خود پانهاد و چنان ژرفا و پهنائی گرفته است که دیگر با زور پلیس ، ژاندارم و ساواک نمیتوان آنرا متوقف نمود ، ارتش را با تمام نیروی خود بصحنه نبرد وارد کرده اند . شاه به پشتیبانی ارتش امید و اراست و با این امید واری بمردم اعلان جنگ داده است ، جنگی بیرحمانه و خونین . " جمعه سیاه " : نخستین مرحله این جنگ بود . جریان حوادث که امروز جزئیات آن روشن است نشان میدهد که شاه و اربابان امریکائیش در این مرحله هدفهائی بمراتب بزرگتر در پیش داشتند . تهران بعنوان نخستین صحنه نبرد انتخاب شده بود . اما هدف بهتران محدود نمیشد . رژیم و حامیانش پیروزی در تهران را سد آغاز پیروزی در سراسر کشور محسوب میداشتند و بهمین دلیل به نتایج آن اهمیت خاصی میدادند .

تصمیم شاه در مورد برقراری حکومت نظامی بمنظور پایان دادن هر چه سریعتر به جنبش انقلابی مردم ایران با تایید کامل کاخ سفید روبرو شد . طرح عملیات " جمعه سیاه " با شرکت گروهی از مستشاران امریکائی تنظیم و ماموریت اجرای آن به ارتش و اویسی که دستهایش در گذشته نیز بخون مردم بیگناه آلوده شده بود ، واگذار گردید . آنچه که شاه و نیز امریکائیهاراکه از نزدیک حوادث ایران را دنبال میکردند بیش از هر چیز نگران ساخته بود و آنان را به تسریع در این دستبرد خونین برمی انگیزخت ، تغییر روحیه در ارتش در اثر تماس متعادی با مردم در خیابانها بود .

سه روز قبل از " جمعه سیاه " دو بیست هزار نفر از مردم تهران در بعد از ظهر روز و شنبه ۱۳ شهریور طی تظاهراتی پر شکوه از پراسر سازمان و پاسانهاییکه در سر چهارراههای بزرگ و نقاط مختلف استراتژیک شهر ایستاده بود ندگ شدند و با پرتاب گل بموی آنها شمار میدادند : برادر

ارتشی، مکن برادر کشی ! خبرنگار لوموند که خود شاهد این منظره بوده است (در شماره ششم سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد : " چهره گرفته سربازان و پاسبانان که اعصابشان در اثر تشنج دائمی طی مدتی قریب به ۲۰ روز آشکارا تا آخرین حد کشیده شده بود یادین زمانیکه گف بسویشان دراز میکردند شگفته شد . . . برخی از سربازان حتی از شدت تشنجه میگردند " .

ادامه این وضع میتوانست تمام نقشه‌ها و امیدهای شاه و اربابانش را بوفاداری ارتش در پایتخت و سراسر کشور نقش بر آب کند . برای پیشگیری از این وضع عملیات " جمعه خونین " طرح ریزی شد . مقصود از این عملیات آن بود که بر مردم ، بخصوص مبارزترین بخش آن که همیشه در صفوف نخستین و نقاط حساس جای میگیرند بایک ضربت در هم شکننده و فافلگیرانه چنان تلفات سنگینی وارد شود که دیگر حسارت ادامه مبارزه را نداشته باشند . تصمیم حکومت نظامی قبلاً گرفته شده بود اما آنرا تا سحرگاه روز " جمعه سیاه " مکتوم نگاه داشتند تا همزمان با اعلام آن عملیات فافلگیرانه خود را آغاز کنند .

ما موریت اصلی آدمکشی‌ها را با افراد و افسران گارد شاهنشاهی سپرده بودند -

شایعات زیادی وجود دارد که سربازان اسرائیلی نیز بصورت پراکنده در بین سربازان ایرانی وجود داشته‌اند . هرچند حکومت اسرائیل این موضوع را تکذیب نموده ، لیکن محقق است که سه هواپیمای حامل افراد اسرائیلی در همان هفته که منتهی به " جمعه سیاه " گشت در فرودگاه تهران بزمین نشسته و فرودگاه را چهار ساعت بخاطر پیاده کردن و جابجا کردن آنها بسته‌اند . ورود آنها بتهران بهر حال با عملیات " جمعه سیاه " بی ارتباط نبوده است .

تظاهرات در روز " جمعه سیاه " نیز مانند روزهای قبل کاملاً مسالمت آمیز بود . ارتشبد اویسی که ننگ فرماندهی عملیات " جمعه سیاه " را بعهده داشت برای تیرنه کشتار و وحشیانه مردم بیسلاح که تصمیم آن با خونسردی قبلاً گرفته شده بود اذعان کرد که " سربازان پس از آنکه تظاهرات کنندگان بواحد های ارتش حمله کردند و چند سرباز را کشتند برای دفاع از خود آتش گشودند " . این یک دروغ بیش‌رمانه بیش نبود . بسیاری از خبرنگاران روزنامه خارجی حتی کسانیکه هیچ حسن ظنی به جنبش انقلابی مردم ایران ندارند گفته‌اند این ارتشبد جلاد را تکذیب میسب میکنند . خبرنگار لوموند (در شماره دهم سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد : " اظهارات غلامعلی اویسی رئیس حکومت نظامی تهران با شهادت تمام کسانیکه در صبح روز جمعه در کشتار میدان ژاله حضور داشتند مغایرت دارد . بنا به شهادت آنان که نمیتوان در صحت آن تردید داشت سربازان هنگامی که باد و هزار دانه شجوی بیسلاح که در خیابان شهبازروی زمین نشسته بودند رو برو شدند با بیرحمی و خونسردی در میان انبوه آنان آتش گشودند . یک روزنامه نگار ایتالیایی که خود در محل حضور داشت میگوید " انسان چنین احساس میکرد که بایک " جوخه اعدام " سروکار دارد " .

نیروهای ارتش قبلاً تمام محلات فقیرنشین شهر را اشغال کرده بودند و در همه جا بهمین ترتیب دست به کشتار وحشیانه زدند . تنها در میدان شوش بنوشته خبرنگار لوموند (در شماره دهم سپتامبر) بیش از صد نفر کشته شدند .

خبرنگار اوما نیتیه که خود شاهد عینی حوادث بوده است چنین مینویسد : " ساعت هفت

صبح است ، ارتش تمام مواضع استراتژیک شهر را اشغال کرده است . . . پیاده از میان کوچه پس کوچه هابسوی میدان ژاله میرویم . مردم زیادند . در اینطرف سربازان ایستاده‌اند . . . در آنطرف صد ها جوان راروی میدان می بینیم . . . در بین آنان زنان هم دید می شود . . . آنان در وسط چهارراه نشسته‌اند ، پیراهنهای خود را پاره کرده و سینه‌های عریان را در برابر سربازان

گرفته فریاد میزنند: " ناپود باد دیکتاتوری! ". . . ناگهان صدای تیربلند شد، مسلسلها آتش می‌کنند، مجروحین می‌افتند و سپس بلند میشوند، دویارمی افتند و دیگر نمیخیزند . . . کشته‌ها را صد صد می‌شمارند . . . آمبولانس‌ها زوزه‌کشان زخمی‌ها را به بیمارستان نزد یک مجلسی که ایستاده ایم می‌برسانند . . . دادن خون بزخمیان قدغن است . . . جقد رانسان در اشرف این دستور ضد انسانی خواهند مرد؟ در محلات جنوب و شرق شهر ارتش تمام روز را تیراندازی می‌کرد . . . نزد یک ساعت ۱۳ ماحتی صدای تیراندازی توپ را از مجلسی که هستیم شنیدیم . ارتش روی هر جنبه‌ای تیراندازی میکند . . . خیابانها را زیر آتش میگیرند . شاهد مناظر تکان دهنده‌ای هستیم . زنان ضجه می‌کشند، در چشمها خشم و کینه خوانده میشود . . . هلیکوپترها در بالای سرما در پروازند . بمانیگویند آنها هم روی مرد تیراندازی می‌کرده‌اند . هرقد ریطرف جنوب نزد یکتر میشودیم شهر خشمگین تراست، ما بطرف کوچه‌ها نیکه در آنها فقیرترین مردمان تهران در خانه‌های گلی زندگی میکنند بر میگردیم . . . از صبح تا حالا جقد رانسان در ایند جا کشته شده است؟ صدای رگبار مسلسلها قطع نمیشود . ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه صدای تیراندازی توپ در میدان ژاله شنیده میشود، هنوز مردم در کوچه‌ها تیراندازی میکنند .

رپورتاژ خبرنگاران از " میدانهای نبرد " که ما آنرا باختصار آوردیم نشان میدهد که " جمعه سیاه " برخلاف ادعای سخنگویان رژیم یکد رگیری تصادفی ارتش با مردم نبوده بلکه در این روز ارتش طبق یک طرح کلی پیش‌بینی شده، بفرمان شاه ماموریت داشته است با حداکثر قساوت تظاهرات سلامت آمیز مردم تهران را در آتش و خون غرق کند . آری " با حداکثر قساوت "، زیرا تنها در آن صورت بود که شاه و اربابان امریکائیش امیدوار بودند بتوانند جنبش انقلابی مردم ایران را ابتدا در ریابتخت و سپس در سراسر کشور فلج کنند . شاه خود با هلیکوپتر بر این عملیات نظارت میکرد . درجه این قساوت را میتوان از روی یک سلسله عوامل دیگر نیز سنجید .

نخست استعمال گلوله‌های " دم دم " که زخم آن ناپذیر است . خبرنگار ویژه لوماتن که شخصاً از یک بیمارستان دیدن کرده است (در شماره ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد: " پزشک جوانی که در بالای سر یک کارگرمی سلاله ایستاده بود و با خون تزریق میکرد بما گفت بچشم خود چندین نعش را دیده است که با گلوله‌های " دم - دم " کشته شده‌اند . این گلوله‌ها اعضای داخلی را پاره میکنند و هیچ امیدی بزندگی مجروح باقی نمیگذارند " . خبرنگار اومانیتسه (در شماره ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد: " یکی از بیمارستانها که من از آن نام نمیبرم مدییر بیمارستان بمن گفت که تظاهرات کنندگان بضرر گلوله‌های " دم - دم " که مثل گلوله‌های معمولی از بدن نمیگذرد و بدن را پاره میکند کشته شده‌اند " .

دوم، استعمال مسلسلهای تندکار که بنوشته روزنامه پراودا (شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸) برای نخستین بار بکار برده میشود . بکار بردن این مسلسلها که سرعت تیراندازی آنها، چندین بار از مسلسلهای معمولی بیشتر است نمیتواند جز افزودن بر شمار کشتگان هدفی داشته باشد .

سوم، تیراندازی به قسمت بالای تنه . خبرنگاران روزنامه‌های خارجی که در میان آنها چند نفر زن وجود داشته است و با جاد راز سردخانه‌های گورستان بهشت زهرا، بیمارستانها و غیره دیدن کرده‌اند (مثلاً خبرنگار لوموند در شماره ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد که اغلب کشته شدگان از ناحیه سروسینه زخم برداشته‌اند .

چهره جلادان شاه‌هنگامی روشنتر ظاهر میگردد که جلوگیری از دادن خون بس — زخمیان را نیز بر تیراندازی با گلوله "م — م — م" ، مسلسل‌های تند کار، توپ و هلیکوپتر بر مردم بسی سلاح بیافزاییم .

" عملیات درخشان " ارتش شاهنشاهی در روز " جمعه سیاه " هزاران کشته و زخمی در " صحنه نبرد " بجای گذاشت . بنی احمد نماینده تبریز تعداد کشته شدگان را تا آخر روز شنبه ۱۸ شهریور از روی دفاتر رسمی ثبت اموات ۲۹۶۰ نفر اعلام نمود . خبرنگار لوماتن شماره آنان را از قول مامور ثبت نام متوفیات در گورستان بهشت زهرا ۳۱۷۶ نفر مینویسد . خبرنگار اومانیت — (در شماره ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸) مینویسد در بین کشتگان ۳۰۰ نفر زن وجود داشته اند . شماره زخمیان از ده هزار نفر بیشتر است .

آمار تلفات به یک نبرد واقعی شباهت دارد . اما در این نبرد تنها یک طرف اسلحه دارد . خبرنگار لوماتن (در شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۸) کشتار تهران را به عملیات یک ارتش اشغالگر رخاک دشمن تشبیه نمود مینویسد : " میدان ژاله منظره تابلوی گویا نقاش اسبانیایی را بخاطر میآورد که سر بازان ناپلئون مردم بی‌خاسته مادرید را در چند قدمی میکشند سر بازان شاه ، جوانانی را که سینه خود را با زکرم میگفتند : " سر بازان ، شما برادران مائید " به آتش کشیدند و در جنوب شهر ستاد ارتش ایران کوچکترین قصد تظاهرات را با گلوله توپ خاموش کرد . آری ، ارتش در اوراتشبدانش چون لشکریان اشغالگر بروی هم‌میهنان خود آتش گشودند

اما به هدف استراتژیک خود که خاموش کردن روح مقاومت و مبارزه در میان مردم بود نرسیدند . جنبش زرفرو آگاه تر شد . قشرهای وسیعتری از زحمتکشان و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر با شعارهای سیاسی مبارزه بر ضد رژیم برخاستند . " جمعه سیاه " تکان سختی به سر بازان و افسران میهن پرست وارد نمود . برادر کشی ! جز تبه‌کاری از قماش اوپسی و دیگران چه کسی میتواند آن تن در دهد . روحیه اعتراض و همدردی با مردم در ارتش تقویت یافت و این یکی از عواملی بود که شاه را از ادامه قصایب بازداشت . علی‌امینی چند روز پس از " جمعه سیاه " در مصاحبه خود با خبرنگار لوماتن (شماره ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸) میگوید : " در ارتش مسائلی بوجود آمده و کشتار جمعه اخیر موجب آشفتگی‌هایی در ارتش بخصوص در میان سر بازان شده است " .

در سر بازان خانه عشرت آباد بد نیال " جمعه سیاه " حادثه ای روی میدهد که خبرنگار اومانیت (در شماره ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸) آنرا از قول شاهدان عینی چنین نقل میکند : " روز چهارشنبه سحرگاه از سر بازان خانه عشرت آباد صدای تیراندازی شدید شنیده شد . آمده بودند ، افسران و سر بازانی را که نسبت بتظاهرات هر کنندگان خوش بینی نشان داده بودند بازداشت کردند . پس از این حادثه دیوارهای سر بازان خانه را بوسیله سیم خاردار و قطعات آهن بالا بردند تا ناهامیان را از نیای خارج بکلی مجزاسازند ، فرار هم زیاد شده است . دستور داده اند اگر سر بازانی بخواهد فرار کند او را با تیر بزنند " .

خبرنگاران موارد متعددی را نیز ذکر میکنند که سر بازان از اجرای امر تیراندازی بر مردم سرپیچی نموده اند .

در بهشت زهرا مردم گوری را بخبرنگار لوماتن نشان میدهند که روی آن نوشته شده است " افتخار بر توای سر باز که با خون خود با سلسله پهلوی جنگیدی " . سر بازشهید که حسینی نام دارد بفرمانده خود که با او تیراندازی داده ، گفته است آنها برادران و خواهران منند ، چرا من باید آنها را بکشم . فرمانده امر داده است تیراندازی کن والا ترا خواهم کشت . او فرمانده خود را میکشد و سپس او را میکشند . (رپورتاژ او در شماره ۱۵ سپتامبر درج شده است) .

یکی دیگر از خبرنگاران تماس بین مرد موسریازان را در روز هفت " جمعه سیاه " در قبرستان بهشت زهرا چنین توصیف میکند : " سربازان را برای حفظ نظم بگورستان فرستاده بودند ، مردم کم کم جمع میشوند ، ستون بزرگی تشکیل میگردد ، دستهاربوسوی سربازان دراز میکنند ، فریادها شیکه در میدان ژاله طنین افکند چون سرودی تکرار میگردد : برادر ارتشی ... نظامیان که روی جیب هالایستاده اند از این شور مردم تکانمیکشوند . می بینم که یکی از آنها تفنگش را بدست یکی از آنها هرکندگان میدهد ، برخی دیگر روی خود را بآن طرف برمیگردانند و اشک میریزند . خونهای ریخته شده برادری را برهم نرده است . چه کسی میتواند خلقی را کتشف آزادی است از هم جدا کند ؟ "

شاه و امریکاییها نتوانستند در روز " جمعه سیاه " بایک ضربت جنبش انقلابی رامحو کنند ، اما از این هدف دست برداشته اند . کابینه نظامی شاه که نخست وزیر آن رئیس ستاد کل ارتش و وزیران نظامی اش هریک شغل سازمانی خود یعنی فرماندهی بروا حد های تابعه را حفظ کرده اند گواهی بر آنست که شاه قصد ندارد اسلحه خود را در برابر مردم بزمین نهد و " سوگند ها " و " متعهد میشود " های او چیزی جز نیرنگ برای ایجاد زمینه مساعد تر بمنظور حمله مجدد نیست . در این لحظه حساس تاریخی است که افسران و سربازان میهن پرست ارتش باید بمسئولیت خطیر تاریخی خود در برابر میهن ، در برابر نسلهای آینده پی ببرند . آیا جای آنان در صف ۸ میلیون و ... هزار نفر (یعنی تقریباً تمام بزرگسالان) ایرانی است که طرد شاه را بعنوان یک عامل خارجی که استقلال ایران را بخاطر حفظ تاج و تخت ننگین خود با مریالیستهای امریکائی وانگلیسی فروخته است طلب میکند یا در جرگه دزدان و غارتگران خاندان پهلوی که گند فساد آنان دنیا را پر کرده است . هدف جنبش وسیع انقلابی مردم ایران که علاوه بر کارگران و دهقانان و روشنفکران ، سرمایه داران و روحانیان نیز در آن شرکت دارند قبل از هر چیز بر انداختن استبداد شاهی بمنزله اهرم اسارت خارجی است .

خبرنگار لوموند (در شماره ۱۸ اوت سال ۱۹۷۸) مینویسد : " یک روزنامه نگار ایرانی

بمن گفت : " ما شاه را علاوه بر دیکتاتوریش بخصوص از آنجهت محکوم میکنیم که یک ایرانی واقعی نیست " .

سیاست شاه در خد متگذاری به " غرب " که تمام نابسامانیهای اقتصادی کنونی ایران از آن سرچشمه میگردد مردم ایران را که کشورشان روی طلا خوابیده بخاک سیاه نشانده است . رژیم شاه سالی میلیاردها دلار سرمایه داران امریکائی وانگلیسی باج میدهد . نمایندگان دولت های امپریالیستی پنهان نمیکند که کوشش و لتهای غربی در حفظ شاه برای ادامه همین غارت امپریالیستی است . مطبوعات وابسته بانحصارات باوقاحت خاص استعمارگران که قلب های ایرانی میهن پرستی را از خشم و نفرت میلرزاند باصراحت مینویسند که " گاشویرده ایران " راتنهاشاه میتواند برای آنان نگاه دارد . فرانک چاپلین در روزنامه سندی تایمز (شماره ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۸) در مقاله ای زیر عنوان " ماچرا هنوز شاه را لازم داریم " ، پس از برشمردن تمام " معایب " شاه که " مستبد و مروج فساد حتی در داخل خانواده خود میباشد و شکنجه های ساواک با اجازه او انجام گرفته است " مینویسد : " رژیم شاه با وجود تمام نواقص خود برای ما هر هرق جانشین آن رجحان دارد " . شاه ایران را به ژاندارم واقعی خلیج فارس تبدیل نموده است . چه احتمالی وجود دارد که جانشینان او خواهند یا بتوانند این نقش را ادامه دهند ؟ اما در مورد مسائل اخلاقی و معنوی در رابطه با رژیم شاه که حقوق بشر و اصول دموکراتیک را رعایت نمیکند ، بهترین

جواب را باید از لرزه سالزیری نخست و زیرقرن نوزدهم انگلستان شنید که : " انگلستان به دشمن داعی دارد و نه سرنوشتی که از جانب الهی تعیین شده باشد ، آنچه انگلستان دارد ، منفعت است . "

اگر شاه بدست دشمنانش سرنگون شود تردید کمی وجود دارد که ماهمه بسرعت ، بتمام معنی کلمه فقیرترخواهیم شد . "

یک لرد انگلیسی در روزنامه تایمز شماره ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ ، چنین مینویسد : " اگر شاه سرنگون شود هیچ کس نباید اهمیت آنرا نادیده بگیرد . . . نفت ایران برای پیشرفت و امنیت غرب اهمیت حیاتی دارد ، نیروی نظامی ایران در خلیج فارس و قیانونوس هند در توازن قوا بسود غرب عامل قاطعی است . اگر شاه سرنگون شود ما باید بهمه عواقب آن در تمام جهات زندگی ، در سطح زندگی خود ، در میزان بیکاری و پس از مدتی در وتر در حفظ سیستم سیاسی خود مان تن در دهیم . "

آری ، اگر شاه سرنگون شود سرمایه داران انگلیسی و از آنها بیشتر سرمایه داران امریکایی " فقیرتر " خواهند شد ، اما خلیج ایران صاحب ثروت های خود خواهد شد . بی دلیل نیست که انحصار نفتی و اسلحه سازی امریکا از دهان کارترسختگوی خودشان با این اصرار از بقای رژیم شاه و " پیوند ایران با غرب " پشتیبانی میکنند و همچنین بی سبب نیست که مردم ایران برای سرنگونی شاه و گسستن رشته های اسارت نواستعماری که غرب بر دست و پای میهنشان بسته است هزاران هزار با استقبال مرگ میروند .

" پیوند ایران با غرب " برای مردم میهن ما بیهای بسیار گرانی تمام شده است که یکی از مهم ترین و خطرناک ترین آنها تبدیل ارتش ایران بیک سازمان ضد ملی ضد میهنی است . روزنامه فیکار و جاپ فرانسه (در شماره ۱۳ نوامبر ۱۹۷۸) مینویسد : " ارتش ایران عنصر اصلی نفوذ امریکا در تمام منطقه است و بهمین دلیل امریکاییها حساسیت خاصی در برابر سرنگونی شاه نشان میدهند " شاه برای آنکه ارتش ایران بتواند نقش این " عنصر اصلی نفوذ امریکا در تمام منطقه " را بازی کند طی ۲۰ سال اخیر ۳۶ میلیارد دلار پول ایران را بخورد و انحصارات اسلحه سازی امریکا و انگلستان داده و دهها هزار مستشار امریکایی را بر ارتش ایران مسلط نموده است .

بقای شاه یعنی بقای این نفوذ . بهمین دلیل نیز امپریالیستهای امریکایی با تمام قوا از شاه پشتیبانی میکنند . اما پشتیبانی بیدریغ امپریالیستهای رژیم های دست نشانده خود هرگز نتوانسته است پایه های لرزان آنان را استوار سازد ، برعکس این پشتیبانی که نشانه اشتراک منافع غارتگران خارجی با رژیم های وابسته است توده های خلق را در مبارزه بخاطر تامین استقلال کشورشان مصمم تر و قاطع تر میکند . نمونه ویتنام در برابر امریکا است .

افسران و سپاهیان میهن پرست ارتش میتوانند در این مبارزه نقش مهمی ایفا نمایند . حوادث اخیر نشان داد که ارتش آن سازمان سربراه و مدعی نیست که شاه گمان میبرد . گسترش مبارزه خلق نمیتواند در ارتش که توده اصلی آن را زحمتکشان تشکیل میدهند بی تاثیر بماند . علیرغم فشارهای سخت و نظارت خارجی بر ارتش ایران که بنوشته روزنامه انترنشنال هرالد تریبون یکی از قلمروهای همکاری " سیا " با " ساواک " است سنت های مردمی و انقلابی در ارتش ایران زنده است . بغیر از مژغی خائن چاکر صفت در سلسله مراتب بالای ارتش که حاضرند سیاست شاه و امریکاییها را با قربانی کردن صدها هزار نفر از مردم ایران اجرا کنند دیگران باسانی به برادر کشی تن در نمیدهند .

تاریخ ایران از دوران انقلاب مشروطه تا امروز گواه بر آنست که با اوج نهضت، عناصر دموکراتیک و انقلابی در ارتش رشد کرده و در برخی از موارد در تعیین سرنوشت کشور نقش حساسی ایفا نموده اند.

هر قدر دیوار سربازخانه هارا بالا بکشند، هر قدر رنگدارند سربازان و افسران با مردم تماس بگیرند، هیچ نیروئی در شرایط اوج جنبش قادر نیست از نفوذ افکار میهن پرستانه و ضد امپریالیستی در داخل ارتش جلوگیری نماید. میتوان پیوند شاه و امپریالیسم را برای هرافسوسر و سرباز میهن پرست ثابت نمود. باید و میتوان شعار مقدس: "برادر ارتشی، چرا برادر کشی!" را که با خون مبارزان راه آزادی نوشته شده است به شعرا کثرت افسران و سربازان میهن پرست تبدیل نمود.



افسران و سربازان میهن پرست و

آزادینخواه ایران!

شما که از میان خلق برخاسته اید، نگذارید که این رژیم استبدادی و امپریالیست های حامی آن، جنایات موحش و خیانت های فاحش خود را در قبال مبارزه حق طلبانه خلق ما، در قبال جنبش عادلانه پدران و مادران، برادران و خواهران شما، بدست شما انجام دهند.

با تمام قوا، از هر طریقی که ممکن می شمرید، توطئه های ایران بر انداز این دشمنان خلق را خنثی کنید.

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

روزنامه "پراودا" در شماره مورخ ۶ نوامبر سال ۱۹۷۸ خود مقاله تئوریک پر مضمونی به قلم پروفیسور و. زاگلادین درج کرده است که ما ترجمه فارسی آنرا بسبب اهمیت عام آن برای مبارزان راه جنبش های انقلابی در این شماره به چاپ میرسانیم و مطالعه آنرا به خوانندگان خود توصیه میکنیم .
" دنیا "

پروفیسور و. زاگلادین

عصر انقلابی اکتبر

در دورانی که آموزش انقلابی مارکسیسم تازه گام به عرصه وجود می نهاد ، سیاستمداران و ایدئولوگهای بورژوازی قبل از هر چیزی سعی داشتند آنرا مسکوت گذارند . ولی کوشش آنها بی نتیجه ماند . آنگاه درصد در آمدند آموزش مارکس را ممنوع کنند . اما در این کار هم موفق نشدند . تلاش های بورژوازی و سپس کوشش عناصر روریونیست و اپورتونیست در داخل جنبش کارگری برای تحریف سرشت مارکسیسم و بیقد رساختن آن در نظر طبقه کارگرنیز ، بهمان ترتیب عقیم ماند . در دوران کنونی ایدئولوگهای بورژوازی و روریونیستی در مقابل پیروزیهای قاطع آموزش مارکسیسم - لنینیسم اغلب با اعتراف به حقانیت آن " تن در میدهند " ، ولی ... مدعی میشوند که این حقانیت فقط مربوط بدورانی است که زمان زیادی از آن گذشته و کهنه شده و تاریخ پیوسته است و حال دیگر مارکسیسم - لنینیسم بزعم آنان بطور چاره ناپذیر کهنه شده و باید آنرا به بایگانی سپرد .
در باره ارزیابی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز برخورد مشابهی وجود دارد . در نخستین سالهای پس از انقلاب ، دشمنان ما کوشیدند باره این انقلاب سکوت کنند و یا آنرا یک " مولود غیرقانونی " اعلام دارند . ولی از این کار چیزی در نیامد . آنگاه این دعوی را بمیان کشیدند که اگر هم انقلاب اکتبر " چیزی " بکشورشوراها داده باشد ، خود اسلوب اکتبر یعنی اسلوب دگرگونی انقلابی جامعه " قطعاً بد کشورهای دیگر نمی خورد " . ولی تاریخ بطلان این دعوی را ثابت کرد . بزعم این دعوی يك سوم جهان را ما کتبر را در پیش گرفت . امروز با " نغمه های تازه ای " ساز شده است ، بدین معنی که دشمنان ما به اهمیت تاریخی اکتبر اعتراف میکنند ، ولی آنرا به گذشته مربوط میدانند و میگویند اکنون دوران جدیدی فرارسیده است که انقلاب (رولوسیون) دیگر کهنه شده و جای خود را به تحول تدریجی (اولوسیون) مسالمت آمیز و مبتنی بر برنامه ، به تحول ملایم و بی آزار (برای سرمایه) داده و آشتی دوسیستم متضاد اجتماعی در دستور روز قرار گرفته است .

این ساخته های حیل گرانه چیزی نیست جز بارتاب عجز بورژوازی امپریالیستی و دستیاران و متحدان ایدئولوژیک آن در قبایل روند انقلابی بی امانی که اکتبر سرازاز آن بوده است و طبق قوانین تکامل اجتماعی یعنی همان قوانینی انجام میگیرد که توسط مارکسیسم - لنینیسم کشف شده است .

نقش و اهمیت تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قبل از هر چیز در آنست که این انقلاب پایان موجودیت نظام سرمایه داری را که نظام طبقاتی آنتاگونیستی مبتنی بر سلطه مالکیت خصوصی است ، آغاز نهاد و همزمان با آن پیدایش نظام اجتماعی نوین یعنی سوسیالیسم را اعلام داشت .
لنین میگوید : انقلاب ما " کاری بسیار شاق و دشوار ، ولی در مقیاس جهانی سترگ و واقعا رهائی بخش " را آغاز کرد .

پس از اکتبر انقلابهای سوسیالیستی فراوانی بوقوع پیوسته است و تا پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان ، اینگونه انقلابها بیشتر رخ خواهد داد . ولی اهمیت در آنست که این انقلابها را نمیتوان تکرار شدنی نیست ، زیرا انقلاب مانعستین انقلابی بود که با استفاده از سخنان مارکس میتوان گفت " راه جامعه بشری را بسوی تاریخ راستین خویش گشود " .

اکتبر سرآغاز تاریخ راستین ، سرآغاز نوسازی کمونیستی جهان شد . راهی که خلق ما در شصت و یکسال پیموده اثبات کرد که سوسیالیسم برای مردم زحمتکش برابری اجتماعی ، اعتماد بقایند و اعتلای بیوقفه سطح زندگی مادی و فرهنگی را تامین می نماید . این راه نشان داد که سوسیالیسم جامعه ایست که زحمتکشان آنرا آفریده و بخاطر تامین رفاه خود اداره میکنند . امروز همه این مطالب ، دیگر پیشگویی مارکسیست ها و پیش بینی دانشمندان نیست ، بلکه فاکتهای زنده و واقعی ، دستاوردهای واقعی زحمتکشان اتحاد شوروی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر چین المللی و سراسر بشریت مترقی است .

پیروزی اکتبر کبیر عصر گذار از حاکمیت جهانی سرمایه داری بسوی پیروزی کامل سوسیالیسم را در سراسر جهان آغاز نهاد . لنین میگوید : " بر انداختن سرمایه داری و آثار آن و استقرار مابانی نظام کمونیستی محتوی عصر جدیدی را که اکنون در تاریخ سراسر جهان آغاز گردیده است تشکیل میدهد " .

ببینیم ازین اکتبر چه آمده است ؟

سال ۱۹۱۹ کشور شوراهاکه ۱۶ درصد خاک و ۷۸ درصد جمعیت جهان را دربر میگرفت یگانگه کشور سوسیالیستی در سراسر جهان بود . در آن سال روسیه شوروی مقدار بسیار ناچیزی از محصولات صنعتی جهان (در حدود یک صدم آن) را تولید میکرد .
سال ۱۹۷۷ سوسیالیسم در یازده کشور جهان که ۲۶٫۲ درصد خاک و ۳۲٫۵ درصد جمعیت جهان را دربردارد ، و بیش از ۴ درصد فرآوردهای صنعتی جهان را تولید میکند - مستقر است .

ولی مطلب هنوز اینجا پایان نمی پذیرد . در سال ۱۹۱۹ در حدود ۷۲ درصد خاک جهان و تقریباً ۷۰ درصد جمعیت آن جزو کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود . ولی در سال ۱۹۷۷ در این کشورها جمعاً قریب نیم درصد مردم جهان زندگی میکردند ، بقیه خلقهای — غوغ استعمار را از گردن خود بدور انداختند . ضمناً برخی از این خلقها هم در آسیا ، هم در آفریقا و هم در آمریکا لاتین راههای گوناگونی را برای رشد و ترقی در پیش گرفته اند و این راهها - در برخی کشورها زود تر و در برخی از آنها دیرتر - خواهد توانست آنها را به شاهراه دگرگونی بنیادی جامعه ، به شاهراه سوسیالیسم سوق دهد .

و سرانجام یک واقعیت دیگر . در دوران پس از اکتبر جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری به دستاوردهای مهم اجتماعی - اقتصادی رسیده است . زحمتکشان این کشورها توانسته اند حقوق سیاسی خود را تا حدودی بسط دهند . امروز پیشگامان انقلابی طبقه کارگر ،

یعنی کمونیستها، با وضوح و تاکید ی بیش از پیش مسئله ضرورت اجرای دگرگونی های سوسیالیستی را مطرح میسازند. این موضوع هم در بسیاری از اعلامیه های جمعی کمونیست های کشورهای سرمایه داری و هم در اسناد برنامه ای که در سالهای اخیر به تصویب احزاب برادر در بخش سرمایه داری جهان رسیده، بیان گردیده است.

گذرا جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم بر حسب اوضاع و احوال مناطق مختلف جهان با آهنگهای مختلف و به اشکال گوناگون صورت میگیرد. ولی این گذار همه جا، در همه قاره ها و مناطق جهان تحقق میپذیرد. ضمناً اگر سرعت استقرار سوسیالیسم را با سرعت استقرار نظام های اجتماعی - اقتصادی ماقبل سوسیالیسم مقایسه کنیم می بینیم که سوسیالیسم نسبت به کلیه نظام های ماقبل خود با سرعتی بمراتب بیشتری پیش میرود.

نظری به سالهای پس از اکتبر، بطلان دعاوی ایدئولوگهای بورژوا فرمیست را در باره " پایان " دوران عصر انقلابها کاملاً ثابت میکند. ولی شاید از همین چند ی پیش در مکانیسم رشد جهانی چنان تغییراتی روی داده که ضرورت دگرگونی انقلابی جامعه را منتفی ساخته است؟ و شاید پیشرفت جامعه بشری حالا دیگر واقعا هم رفورمیستی و " اولوسیونی " انجام میپذیرد؟ هرگز چنین نیست. گرایش های عمده رشد سرمایه داری امروز عبارتست از: تشدید استثمار، عمیق تر شدن نابرابری اجتماعی، قوت گرفتن روحیات ارتجاعی و نفوفاشیستی و ژاد پرستی، پیدایش تغییرات ناپسند در اخلاق اجتماعی و سرانجام سوق جامعه به راه نظا میگری و مسابقه تسلیحاتی که تمام موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند. و این با وضوح تمام اثبات میکند که دوران مسابراختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم بجای آن مسئله ایست که بیش از هر زمان دیگر جنبه حاد به خود گرفته است.

نکته شایان ذکر اینست که در دوران ماقط به نیروی سلاح نیست که میتوان به چنین هدفی دست یافت. در شرایط تقویت تاثیر نفوذ طبقه کارگر و پگرنیروهای مترقی جهان سرمایه داری امکان گذار به سوسیالیسم از طریق مسالمت آمیز بودن اعمال قهر مسلحانه، بیشتر شده است و این نکته ایست که هم حزب ما و هم احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری بارها از آن سخن گفته اند.

خود بورژوازی نیز با در نظر گرفتن تناسب نیروهای اجتماعی در داخل کشورها و در صحنه جهانی، سعی دارد که شدت غلبان دیگر اجتماعی بمنقطه انفجار خود نرسد. بورژوازی اکنون به مبارزه ایدئولوژیک، به فعالیت تخریبی علیه مبارزان انقلابی، به کوشش برای تفرقه و نفاق افکندن در صفوف آنها و برانگیختن بخشی از آنان علیه بخش دیگر، توجه بمراتب بیشتری معطوف میدارد. بورژوازی شیوه های عقب نشینی جزئی و فرعی - (در درجه اول در زمینه اقتصاد ی، ولی گاه ایضاً در زمینه اجتماعی - سیاسی) را نیز به کار میبرد. بورژوازی خوب میداند که چنین عقب نشینی هائی، به گفته لنین، " جنبش انقلابی را به واپس میکشاند... و چیزی شبیه به صلح اجتماعی پدید میآورد ". و باید اذعان کرد که این اقدامات نتایج معینی همبامیآورد و جلوی تقویت آگاهی انقلابی توده ها را میگیرد.

این عقب نشینی هاجبای خود ، ولی سمت اصلی سیاست سران جهان سرمایه داری امروز عقب نشینی نیست . سمت اصلی آنست که امروزد رکشورهای عمده بورژوازی تعرض طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا بسرعت شدت می یابد ، فشار سیاسی واید پولوژیک برتوده های زحمتکش و قبل از همه بر احزاب کمونیست ود یگرسازمانهای چپ ود موکراتیک بطور مد اوم فزونتر میشود . همین پندار که روزی از روزها بورژوازی امپریالیستی بفتتا " به سرعتل آید " واز مبارزه دست کشد ، اشتباه خطرناکی است !

گا گفته میشود که اگر اکثریت بسود سوسیالیسم نظر بد هد و اوراق رای بسود کمونیستها درصندوق آرا ریخته شود ، بورژوازی " از حکم خلق اطاعت خواهد کرد " . چنین نیست . گواه آن تجربه شیلی است که در آنجا اصول دموکراسی بزور اسلحه پایمال گردید . نظایر این وقایع بارها در تاریخ روی داده و لابد باز هم روی خواهد داد . هر اندازه که طبقه کارگرو نیروهای هواد ارتقوی زور مند تر و کشتود هها بسوی سوسیالیسم بیشتر باشد ، مقاومت دشمن طبقاتی نیز شدید تر خواهد بود .

لنین برسبیل استهزاء " مینویسد کسانی هستند که حاضرند انقلاب اجتماعی را — شرتی بید بزند که " همانگونه که قطار مسافری آلمان با مسالمت ، آرامش ، راحت با ایستگاه میسرود تاریخ نیز جامعه را با انقلاب برساند . و آنگاه بازرس سردوشی دارد روانگن هارا باز کند و اعلام دارد : " رسیدیم به ایستگاه انقلاب اجتماعی ، Alle aussteigen (همه پیاده شوید) ! " ولی چنین امید هائی بیهوده است . انتظار اینکه بورژوازی خوش ذات شود و کلید بنای اجتماعی را در بشقاب فیروزه فام مرصع بحواشی طلائی دودستی بمبارزان راه سوسیالیسم تقدیم کند ، بیهوده است .

نیاز افزون شده (وهمچنان روز افزون) به سوسیالیسم را میتوان برآورد و امکانات افزون شده مبارزه در راه سوسیالیسم را میتوان به واقعیت بدل کرد ، ولی فقط در رهگذر مبارزه طبقاتی سخت و پیگیر و پرشکوب در راه تامین حقوق و منافع توده های زحمتکش ، جستجوی مداوم برای یافتن اشکال مختلف سوق توده ها به مبارزه قاطع در راه سوسیالیسم که لنین در سال ۱۹۲۰ اهمیت آنرا خاطر نشان کرده است ، امروز نیز با تمام قوت و اهمیت خود در دستور روز قرار داد .



وضعی که اکنون وجود دارد ، مبارزان راه سوسیالیسم را در همه کشورها با مسائل فراوان و از جمله با مسائل جدیدی مواجه میسازد . پیشرفت مجموع روند انقلابی جهان بعیزان زیاد یبخل همین مسائل بستگی دارد .

چگونگی شرایط بین المللی مبارزه در راه سوسیالیسم یکی از این مسائل کلیدی است . چگونگی جریان دگرگونی انقلابی جامعه و شکلهای مبارزه آتی در راه سوسیالیسم ، امروز بمراتب بیش از دیروز به چگونگی اوضاع بین المللی بستگی دارد .

ولی مسئله شرایط بین المللی لازم برای مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز عبارتست از مسئله تناسب نیروها در صحنه جهانی و در رجه اول تحکیم بیشتر مواضع سوسیالیسم . رفیق برژنف میگوید : " همه ما مثلا با این نظر موافق هستیم که امکانات جدید برای مبارزه در راه صلح

دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم درست در رابطه با پیشرفت‌های بنیادی در صحنه جهانی بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم، فراهم آمده است. ولی این معنای دیگری نیز دارد. و آن اینکه: هرگونه تضعیف مواضع سوسیالیسم در جهان، ناگزیر در موضعگیری همه احزاب کمونیست تاثیر منفی خواهد بخشید."

بدیگر سخن: کسی که به پیدایش بهترین شرایط لازم برای مبارزه در راه سوسیالیسم علاقه جدی دارد و برای رسیدن به هدف‌های این مبارزه جداگوش میکند، نمیتواند برای حفظ تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی نکوشد. این سخن قبل از هر چیز بدان معنی است که باید علیه هرگونه اشکال و تظاهراتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم با قاطعیت مبارزه شود.

یک نکته دیگر نیز بهمین اندازه روشن است. کمونیستها که انسانند و ستان پیگیرند همیشه برای جلوگیری از جنگ‌ها مبارزه کرده اند، آرمان همیشگی آنان برقراری صلح استوار و خلع سلاح است. حل این مسائل نیز، بویژه در دوران ما، با مسئله چگونگی اشکال و طرق مبارزه انقلابی پیوند محکم دارد.

واضح است که دعای دشمنان طبقاتی، مبنی بر اینکه غرض کمونیست‌ها از مبارزه‌های خلع سلاح ضعیف کردن مخالفان طبقاتی خویش است، بکلی دروغ و بی اساس است. کسانی که این مطالب را بمیان میکشند "فراموش میکنند" که کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله اتحاد شوروی و بطور کلی همه کمونیستها، خواستار امنیت برابر برای همه کشورهای و خواستار خلع سلاح عمومی همه کشورهای و کاهش تسلیحات هستند.

باز هم یک نکته دیگر روشن است. کمونیستها اعتقاد عمیق دارند که در شرایط معین، در نتیجه اثر بخشی سر مشق جامعه نوین در زحماتشان و اعتقاد فزاینده توده‌ها به ضرورت برداشتن نظام اجتماعی کهنه، سوسیالیسم میتواند حتی بدون خالی شدن یک تیر به پیروزی کامل برسد. در انقلاب‌های قرن ما این کمونیستها نبودند که اول به سلاح دست بردند، این بورژوازی بود که برای حفظ سودها و فرمائروائی خود نخست دست باسلحه برد.

در اوضاع و احوال کنونی مساعی کمونیستها برای جلوگیری از اینکه بورژوازی سلاح معا و قبل از همه سلاح امحای جمعی (از قبیل بمب نوترونی) را علیه مبارزان راه ترقی اجتماعی به کار نبرد، کاملاً مفهوم و منطقی است، زیرا به کار بردن این سلاح‌ها اگرچه البته سرمایه داری را نجات نخواهد داد، ولی برای میلیون‌ها توده مردم مصائب و آلام بیسابقه ببار خواهد آورد. پس کمونیست‌ها نه بخاطر منافع "خود خواهانه"، بلکه به سائقه انسانند و سستی و توجه به خیر و صلاح توده‌های بزرگ خلق در این راه مجاهدت میورزند.

شرط مهم رشد آتی جریان انقلاب، قشردگی و وحدت همه گردانهای آنست. هم بین الطلی شدن روزافزون وسایل تولید و مبارزه و لذت‌مجموع زندگی جامعه از سوئی وهم تشدید فعالیت‌نیروهای امپریالیستی برای مبارزه مشترک علیه نیروهای هوادار ترقی اجتماعی از سوی دیگر با قاطعیت این مسئله را مطرح میسازد که همه طرفداران صلح و سوسیالیسم به شیوه‌هایی هر چه موثرتر و مریخش‌تر با هم تشریک مساعی کنند.

تصادفی نیست که اکنون دشمنان انقلاب تلاش عمد خود را در این بار بکار میبرند که در میان مبارزان راه دموکراسی و سوسیالیسم نفاق و تفرقه بیاندازند و به ایجاد تضادها و اختلاف‌های مصنوعی بپردازند و آنها را دامن بزنند. نظریه "اورو کمونیسم" که دستگاه تبلیغات امپریالیستی در مقیاس وسیع به تبلیغ آن مشغولست و محتوی حقیقی آن عبارتست از کوشش برای قراردادن احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری رشد یافته در نقطه مقابل احزاب کمونیست کشورهای

سوسیالیستی و قبل از همه حزب کمونیست اتحاد شوروی - نیز همین هدف را تعقیب میکند .
 " نظریه " زیانبار دیگر در باره وجود تضاد های غیر قابل حل میان کشورهای فقیر و ثروتمند - یعنی نظریه ای که بکمک آن میکوشند فرق اصولی میان سیاست سوسیالیسم و سیاست امپریالیسم را پرده پوشی کنند میان کشورهای ازبند رسته و جهان سوسیالیسم جدائی بيفکنند - نیز برای پیشبرد همین هدف است . تلاش برای انداختن گناه مسابقتسلیحاتی بطوریکه هم بگردن پیمان آتلانتیک شمالی وهم بگردن پیمان ورشو و از این راه برانگیختن طرفداران صلح و ترقی علیه اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، نیز باین هدف خدمت میکند .

خلاصه کلام اینکه دشمن از تلاش برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای هوادار آزادی و دموکراسی خسته نمیشود . مقاومت در برابر این تلاشها و افشای قاطع و مدلل آنها از وظایف درجه اول همه کسانیمت که صمیمانه میکوشند امرستریک آزادی ملی و اجتماعی خلقها را تحقق بخشند . روشن است که در هر کشوری در برابر کمونیستها و نیروی مترقی اجتماعی بطور کلی مسائل و وظایف ویژه خاص آنها قرار دارد که احزاب و سازمانهای سیاسی مربوطه خودشان مستقلا برای حل و انجام آنها راهها و طرق لازم را جستجو پیدا میکنند . در این زمینه میخواهیم فقط یک نکته را یاد آور شویم : بورژوازی امپریالیستی تلاش روز افزون بکار میبرد تا در هر کشوری این فکر زهر آگین را بخورد نیروهای مترقی بدهند که گویا اگر آنها از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تبری بجویند ، نیرومند تر خواهند شد .

بیشک چنین مانورهائی میتواند تا مدتی در انتخابات آرای اضافی معینی - البته از آراء دست راستی ها - برای این یا آن حزب و سازمان گرد آورد . ولی برای یک حزب انقلابی یک چنین " بردی " همیشه در حساب آخر باخت از کار درمی آید . زیرا با قرار گرفتن در جناح دست راستی ها و ایستادن بر پرتلاقی خرد بورژوازی نمیتوان در مبارزه برای سوسیالیسم به پیروزی رسید و اصولا رسیدن به پیروزی سوسیالیسم از طریق مبارزه . . . علیه سوسیالیسم غیر ممکن است .

لنین میگفت : همروند با پیشروی انقلاب " . . . چریان امر بفرنج تر و پرشتاب تر ، آهنگ رشد سریعتر و چرخشها بفرنج تر خواهد بود . . . " همه اینها را ما امروز چشم خود مبینیم . در چرخشهای طوفانی عصر ما و در گردابهای سهمگینی که با مبارزات ایدئولوژیک این دوران همراه است اشتباه کردن ، گم کردن سمت و سپس در غلتیدن به کوره راه تاریخ دشواریست . ولی همه مبارزان انقلابی واقعی و همه مبارزان صدیق راه سوسیالیسم قطب نمای مطمئن و رهنمون مطمئنی در اختیار دارند که میتوانند بدون کوچکترین اشتباهی آنها را به راه درست ، براه پیروزی برسانند . این قطب نما و این رهنمون مارکسیسم - لنینیسم و آموزش لنین در باره انقلاب پرولتری است . همه کار ، طبعاً ، بدرك عمیق و خلاق نظریه مارکسیسم - لنینیسم و کاربرد پیگیر و هراسناک آن بستگی دارد . در مورد حزب لنینی ما باید بگوئیم که همانطور که رفیق برونف خاطر نشان کرده است حزب ما " تمام فعالیت انقلابی در گرو کند خود را بر بنیان استوار نظریه مارکسیسم - لنینیسم استوار میسازد " . خلق ما در اکتبر سال ۱۹۱۷ زیر رهش مارکسیسم - لنینیسم پیروزشد و اکنون نیز زیر همین رهش به ساختن کمونیسم مشغولست .

سیاست رهبری کنونی چین در همه جوانب خود ضد انقلابی، تحریک آمیز و جنگ طلبانه است

"جبهه واحد" پکن و کشورهای

عضو بلوک ناتو

رهبری کنونی چین در اجرای رهنمود های ارتجاعی
ضد انقلابی مائوئیستی در عمل سیاست ضد انقلابی
تشنج فزائی و تحریک تصادمات نظامی را دنبال میکند .
در دورانیکه هر روز خلقها و محافل اجتماعی وسیعتری

در سراسر جهان بیشتر از پیش به درستی واقع بینی سیاست تشنج زدائی و بازگشت ناپذیر کردن
دوران " جنگ سرد " معتقد میشوند ، رهبری چین با ارتجاعی ترین محافل امریالیستی بمنظور
بازگرداندن جهان به دوران " جنگ سرد " وجلوگیری از روند انقلابی در جهان وارد توطئه های
سیاسی و نظامی خطرناک میگردد .

کوششهای عظمت طلبانه رهبری پکن که هدفش تامین هژمونی جهانی چین است از این
سخنان مشهور ماوتسه دون الهام گرفته است که : " هدف ماگرمهین است ، ما جهان را تسخیر
خواهیم کرد و دولت مقتدری تشکیل خواهیم داد . " این " هدف " امروزه سیاست رسمی دولت
چین تبدیل شده است . سراسر فعالیت سیاسی رهبری چین طی پانزده سال اخیر موید آنستکه
رهبری چین تشدید و خامت اوضاع جهانی و توطئه و ایجاد تصادمات نظامی را برای دستیابی به این
هدف مساعدترین راه میدانند و هارترین نیروهای ارتجاعی فاشیستی و نژاد پرستی را بهترین متفق
خود در این راه میشمارد . رهبری چین در ستیزه جوئی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیال
لیستی و بطور کلی جنبش انقلابی جهانی و جنبش های رهایی بخش ملی در چهره ایالات متحده
امریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو متحد تاکتیکی خود را می بیند و واشنگتن نیز از این خط مشی رهبری
پکن که درست در سمت نقشه های تجاوزکارانه امریالیستی آن برای تضعیف کشورهای جامعه
کشورهای سوسیالیستی و جبهه ضد امریالیستی جهان است استقبال میکند .

رهبری چین با ستیزه جوئی علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و
برگرداندن از نیروهای ترقیخواه و انقلابی جهان هم پیوندی سیاسی و نظامی خود را بانیهروهای
ضد کمونیسم و بویژه ضد شوروی هرچه بیشتر استحکام می بخشد و در سیاست و استراتژی جهانی
امریالیسم بمثابه عنصر " مثبتی " جای میگیرد و تصادمی نیست که ایالات متحده امریکا و دیگر
ناتوتوسعه مناسبات خود با چین را در زمینه های سیاسی و نظامی ازوزنه های قابل توجه " توازن
نیروها " در استراتژی جهانی امریالیستی خود بحساب می آورند .

در زمان نیست که رهبری پکن نقشه ایجاد " جبهه واحد " وسیع بین المللی ضد شوروی وضد

کشورهای سوسیالیستی را در سر میپوراند و دستگانه تبلیغاتی چین در این باره تبلیغ میکنند . این نقشه که در عمل بمعنی اتحاد و تشریک مساعی با ارتجاع و امپریالیسم جهانی بر علیه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و جنبش های رهایی بخش ملی در همه کشورهاست ، امروزه فعالیت عملی سیاست خارجی چین محور عمدتاً را تشکیل میدهد .

طبق نقشه رهبری پکن هسته این " جبهه واحد " ارتجاع و امپریالیسم جهانی را اتحاد چین و آمریکا باید تشکیل دهد . مشترک بودن مواضع ضد شوروی چین و دستگانه دولت آمریکا در جریان مذاکرات بژه زینسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحده و آمریکا را مورد امنیت ملی بارهبران چین در ماه سال جاری بار دیگر این اشتراک مواضع را تایید نمود . دن سیاثوپین ضمن اظهار نظر درباره نزدیکی منافع استراتژیک چین و آمریکا متذکر شد که سیاست کنونی چین برای نزدیکی و تشریک مساعی با آمریکا جنبه گذراندارد . او آمریکا را به اقدامات مشترک علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دعوت نمود . مطبوعات مترقی جهان این مذاکرات را برای امر صلح جهانی خطرناک توصیف کرد و آنرا گواهی بر آغاز مرحله جدید یعنی مرحله اتحاد مستقیم رهبری چین با امپریالیستهای آمریکا در مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای انقلابی جهان توصیف میکنند . پس از بازگشت بژه زینسکی از مسافرت چین ، آمریکا تصمیم گرفت صد و آن بخش از تجهیزات و دستگانه های فنی را به چین که میتوانند برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گیرند تسریع کند . روزنامه " اومانیته " در مورد دیدار بژه زینسکی از پکن نوشت که محافل امریکائی این مطلب را پنهان نمیکند که هدف عمده این دیدار آن بود که آمریکا از پشتیبانی چین در مبارزه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اطمینان حاصل کند .

رهبری پکن روابط خود را در همه زمینه های سیاسی و نظامی و اقتصاد ی بانیروهای ارتجاعی اروپای غربی نیز گسترش میدهد . پس از امضاء موافقت نامه بازرگانی با بازار مشترک اروپا درهای زرادخانه های تسلیحات کشورهای عضو توبرروی پکن گشوده شد . مسافرت هیئت های عالیرتبه دولتی و نظامی چین یکی پس از دیگری به کشورهای اروپای غربی عضو ناتو آغاز گردید . هدف همه این دیدارها انجا مذاکرات و انعقاد قرارداد هائی برای خرید تسلیحات و یا وسائل تکنولوژیک برای صنایع نظامی است . هیئت های نظامی چین ضمن دیدارهای خود از کشورهای عضو ناتو از مواضع تجاوزکارترین محافل این پیمان پشتیبانی میکنند و دولت کشورهای عضو این پیمان را به تقویت هرچه بیشتر قدرت نظامی فرا میخوانند .

هنگام دیدار خوان خوآ وزیر امور خارجه چین از هلند ، مطبوعات مترقی این کشور نوشتند در حالیکه در هلند جنبش توده ای علیه ادامه و توسعه مسابقه تسلیحاتی گسترش مییابد ، پکن کشور های عضو ناتو را به افزایش هزینه های تسلیحاتی و تقویت بنیه نظامی دعوت میکند و این امر نشانده همبستگی چین با خط مشی سیاسی و هدف های استراتژیک امپریالیسم جهانی است . ارتباط پکن با پیمان تجاوزکاران توهرجه بیشتر توسعه مییابد و از همین حالا میتوان سمت مشترک سیاست چین با کشورهای عضو ناتو در زمینه های سیاسی و نظامی بروشنی مشاهده نمود . در محافل رهبری پیمان ناتو چنین راشانزد همین عضوین پیمان تجاوزکار می دانند ، پیمانیکه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیروهای انقلابی جهان ایجاد گردیده و سراسر فعالیت نظامی و سیاسی آن بر همین زمینه استوار است .

دن سیاثوپین معاون نخست وزیر شوروی دولتی چین در مورد نقش چین در ناتو طی مصاحبهای با روزنامه نگاران امریکائی اظهارات منسفیلد سفیر آمریکا در ژاپن را که چین را : جناح خاوری ناتو "

نامیده است تایید نموده ، اقدامات مشترک سه کشور ایالات متحده امریکا ، ژاپن و چین را در خاور و در علیه " خطر شوروی " ضروری نامید .

اهداف نظامی و تجاوزکارانه پیمان

" صلح و دوستی " ژاپن و چین

پیمان " صلح و دوستی " که چندین پیش میان ژاپن و چین بسته شد اقدام مشخص دیگری از جانب رهبری پکن در راه تحقق تلاشهای خود در ایجاد جبهه ضد سوسیالیستی در خاور ورمیشا شد .

ماده مربوط به اقدام مشترک در کشور علیه هژمونیکسم و در واقع علیه اتحاد شوروی که در این پیمان گنجانده شده ، کوششی است از جانب پکن برای کشاندن ژاپن به استراتژی جنگ طلبانه و شوونیستی خود علیه اتحاد شوروی ، جمهوری سوسیالیستی ویتنام و همه کشورهای مستقل و نیروهای ترقیخواه در این منطقه آسیا . محافل ترقیخواه جهان امضای این پیمان را بمثابة پیمانی مفایر با استحکام مبانی صلح و روند تشنج زدائی محکوم کردند . در سیاه پوین هنگام دیدار از ژاپن پس از امضای پیمان " صلح و دوستی " ژاپن و چین در توکیو اظهار داشت که ژاپن باید اعتبارات بیشتری برای مندرجه های نظامی تخصیص دهد و در مناسبات خود با اتحاد شوروی مواضع خشن تری اتخاذ نماید . مردم ژاپن و ویژه نیروها و سازمانهای ترقیخواه این کشور این اظهارات گستاخانه نماینده چین را مداخله مستقیم در امور داخلی خود تلقی کرده و آنرا از نخستین نتایج پیمان منعقد میان در کشور میدانند که از جانب رهبری چین وسیله ای است برای کشاندن ژاپن به اقدامات ماجراجویانه .

تلاشهای بزه زینسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در زمینه امنیت ملی برای آنکه به کمک این پیمان فعالیتهای مشترک ایالات متحده ، ژاپن و چین را در سمت ضد شوروی تسهیل دهد با تلاشهای رهبری چین در این مورد مطابقت کامل دارند . پس از نزدیکی چین و ژاپن ایالات متحده امریکا میخواهد برای تقویت نظامی چین از قدرت اقتصادی ژاپن استفاده کند .

اما بطوریکه روزنامه ژاپنی " سانکی سیمون " ضمن انعکاس نظریات محافل اجتماعی ژاپن مینویسد ، ایالات متحده امریکا باید بطور روشن بداند که ژاپن نمیتواند هزینه " سیاست امریکایی استفاده از چین " را برگردن بگیرد . روزنامه " تریبونالود و " ارلان کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان در این مورد نوشت : این پیمان به تشدید و خامت در خاور و کمک میکند وثبات سیاسی در این منطقه را متزلزل میسازد . روزنامه ژاپنی گاه تا ضمن ارزیابی این پیمان مینویسد : پیمان " صلح و دوستی " ژاپن و چین به احیاء میلیتاریسم ژاپن کمک میکند و سرانجام ژاپن را به دسترس سیاست تجاوزکارانه شوونیستی چین گسیل میدهد . پس از امضای این پیمان رهبری چین از حفظ و استحکام " پیمان امنیت " ژاپن با ایالات متحده امریکا بیشتر از پیش شکیبایی میکند و آنرا وسیله برقراری اتحاد سه جانبه چین و ژاپن و امریکا علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و همه نیروهای انقلابی در آسیا میداند .

امضای پیمان ژاپن و چین که موجب خامت و اوضاع بین المللی در خاور و رخاود شد ممکنست برای امر صلح در این منطقه و سراسر جهان بی آمد های خطرناکی داشته باشد . تشدید چشمگیری فعالیت محافل ضد شوروی در پکن و توکیو پس از امضای این پیمان و پیدارهای متقابل نمایندگیهای بلند پایه رهبری و نظامی در کشور ، محتوی نظامی سیاسی این پیمان را بیشتر از پیش افشاء میکند . بلافاصله پس از امضای این پیمان رهبری پکن کوششهایی را برای تحمیل خط مشی تدارکات نظامی خود به ژاپن آغاز نمود . در سیاه پوین معاون نخست وزیر شورای دولتی چین در گفتگو با روزنامه نگاران ژاپنی ضمن تاکید نظریه ماوتسیتی ناگزیری جنگ جهانی سوم توصیه نمود که ژاپن برای آنکه بتواند

د برابر "خطر مشترك" پایداری کند باید به تقویت نیروهای مسلح خود بپردازد. این اظهارات بیانگر تعبیر کاملاً نظامی و تجاوزگرانه رهبری پکن از ماده مربوط به "اقدامات مشترك علیه هژمونیسیم" است که در این پیمان گنجانده شده است. دن سیاتوپین افزود "خطر مشترکی کشور های ما را تهدید میکند" بهمین علت چین وژاپن موظفند نیروهای نظامی خود را تقویت کنند و سرزمینه همین فعالیت است که ما میتوانیم دوشربد و ش هم به پیش برویم. وزیر امور خارجه ژاپن در پارلمان ژاپن در پاسخ به استیضاح نمایندگان اپوزیسیون د مورد پیمان ژاپن و چین اظهار داشت:

ژاپن از کوششهای چین در راه تقویت و مدرنیزه کردن نیروهای مسلح خود، بمنظور دفاع از کشور حمایت میکند و با تقویت نیروهای مسلح چین مخالفتی ندارد. چنین اظهاراتی از جانب مقامات عالیرتبه چین و ژاپن و بدنیال آن اقدامات د کشور در زمینه همکاریهای نظامی ماهیت واقعی پیمان ژاپن و چین را که هدفش ایجاد تشنج اوضاع منطقه و تهدیدی برای صلح جهانی است، بخوبی آشکار میکند و موید برحقانیت نگرانیهای نیروهای مترقی جهان بویژه کشورهای این منطقه ازین امد های اتحاد سیاسی نظامی چین و ژاپن د رخاورد و راست که مورد حمایت کامل امپریالیسم امریکاست و از جانب آن تشویق و ترغیب میشود.

تلاشهای هژمونستی و توسعه طلبانه چین

د منطقه خاورد ور

اقدامات تجاوزکارانه و سیاست توطئه و خرابکاری و فتنه انگیزی رهبری پکن علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی و سیطره جویانه این سیاست را بخوبی آشکار میکند. جمهوری سوسیالیستی ویتنام د نظر همه خلقهای ترقیخواه جهان مظهر مقاومت د برابر تجاوز نظامی امپریالیسم امریکا و ابرجائی د مواضع سوسیالیستی اصل دفاع از حق و حاکمیت و استقلال ملی است. و بهمین علت هراقدام تجاوزکارانه رهبری پکن علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی سیاست پکن و هم پیوندی آن را با ارتجاعی ترین و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی که از جانب همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه جهان باشد د محکوم میشود، کاملاً آشکار میسازد.

خلق زحمتکش ویتنام که به بهای پایداری و جانبازیهای حماسه آمیز خود و حمایت و کمکهای انترناسیونالیستی همه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه جهان توانست مقتدرترین نیروی نظامی امپریالیسم جهانی را بزاند و آورد و سیاست تجاوزکارانه و استراتژی نظامی آنرا به شکست جبرانناپذیرد چارسازد، امروز به آماج توطئه ها و تحرکات و تجاوز نظامی مستقیم رهبری چین و دارودسته دست نشانده آن د رکامیوج تبدیل شده است.

تجاوز نیروهای نظامی کامیوج به سرزمین ویتنام و اقدامات خرابکارانه آن علیه این کشور بادستور مستقیم رهبری چین و شرکت مستقیم واحد های نظامی چین و تسلیحات و تجهیزات چین انجام می گیرد. در پی این تحرکات رهبری پکن بمنظور خرابکاری د اقتصاد ملی ویتنام و جلوگیری از پیشرفت امرساتخان سوسیالیستی در این کشور علیه مردم کلیموا زین شناخته شده د روابط میان کشورها همه قرارداد های اقتصادی و بازرگانی خود با ویتنام را خود سرانه فسخ نمود و کمکهای اقتصادی به این کشور را قطع کرد و کارشناسان خود را از آن کشور فراخواند.

تحرکات و اقدامات خرابکارانه چینی های مقیم ویتنام بدستور رهبری چین آغاز گردید و چین زیر پرده دفاع از منافع "اتباع" خود به اقدامات خشن علیه ویتنام و تصادمات نظامی د مرزهای ویتنام و چین دست زد. چین تمام پیشنهادها و اقدامات د ولت ویتنام را برای حل مسالمت آمیز

مسئله مربوط به چینی های مقیم ویتنام با خشن ترین و بیشرمانه ترین وجهی رد میکند . یگانه هدف چین از این امر تشدید هرچه بیشتر و خامت در مناسبات خود با ویتنام و کشاندن این اختلافات به تجاوز خراک این کشور سوسیالیستی است . این تجاوز و متحرک رهبری چین و با کمک و پشتیبانی نظامی آن مدتی است از جانب کامبوج آغاز گردیده است . اعمال تجاوز کارانه سیاسی و نظامی و اقدامات ازبکارانه اقتصادی چین علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام مرحله تازه ای در اجرای سیاست شوینستی و توسعه طلبانه رهبری پکن است . رهبری پکن کشور سوسیالیستی ویتنام را مانع جدی در راه اجرای سیاست سیطره جویانه خود در منطقه خاور ورمیداند . هدف همه این اقدامات از جانب رهبری چین آنستکه جمهوری سوسیالیستی ویتنام از اصول و آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری عدول کند ، پیوند خود را با جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی قطع نماید و به افزار اجرای مقاصد و سیاست توسعه طلبانه و استیلا گرانه چین تبدیل گردد و به پیروی از رهبری پکن در راه ارتجاع و امپریالیسم جهانی قرار گیرد .

منطقه جنوب خاوری آسیا همواره در نقشه های شوینستی وسیطره جویانه رهبری چین مقام خاصی داشته و دارد . از نظر رهبری چین این منطقه بمثابة سرپلی برای استقرار سلطه چین بر سراسر قاره آسیا تلقی شده است . بویژه در همین منطقه است که تلاشهای هژمونستی و شوینستی سیاست رهبری چین در همین حال در رویی آن آشکار میشود . در گفتار وستنی و حسن همجواری و در عمل ادعاهای ارضی و تحریکات مسلحانه و تحریک کشورهای و خلقهای این منطقه علیه یکدیگر ، دامن زدن و مداخله در تصادمات داخلی و پشتیبانی و حمایت از نیروهای تجزیه طلب . چنین است ماهیت واقعی سیاست چین در این منطقه .

این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی چین با مقاومت نیروهای میهن پرست و ترقیخواه کشورهای آسیای جنوب و میسور ، زیرا این نیروها اقدامات رهبری کنونی چین را برای صلح و امنیت خلقهای منطقه و سراسر جهان خطرناک میدانند .

فعالیت سیاست خارجی چین که در این اواخر در این منطقه بطور چشمگیر شدت یافته و دیدار های اخیر نمایندگان چین در سطوح مختلف از کشورهای تایلند ، فیلیپین ، مالزی ، سنگاپور ، و دیگر کشورهای این منطقه ، هدف تحریک این کشورها علیه یکدیگر و ایجاد نفاق در روابط این کشورها با جمهوری سوسیالیستی ویتنام را تمقیب میکند و کوششهاییست برای مداخله در امور داخلی این کشورها و وارد ارساختن آنها به پیروی از خط مشی سیاست خارجی پکن .

هنگام دیدار دن سیاغوپین از تایلند نخست وزیر تایلند در بیانات خود مسئله استقرار صلح پایدار در منطقه و سیاست حسن همجواری و همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای منطقه را تأکید نمود ، ولی دن سیاغوپین تمام کوشش خود را برای ایجاد نفاق در روابط تایلند و جمهوری سوسیالیستی ویتنام بکاربرد .

چگونگی اظهارات دن سیاغوپین هنگام دیدار از تایلند و مالزی این مطلب را تأیید کرد که چین به سیاست مداخله در امور داخلی این کشورها و پشتیبانی از اقدامات تحریک آمیز و ماجراجویانه گروهکهای مائوئیستی در این کشورها ادامه میدهد . نخست وزیر مالزی با اشاره به این مطلب اظهار داشت که کشوری خواستار آنست که در امور داخلی آن به هیچ شکل و عنوانی و از جانب هیچ کشوری مداخله نشود . و در پاسخ به حملات و اتهامات دن سیاغوپین به اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن اظهار داشت دولت مالزی به کسی اجازه نمیدهد که خلق آنرا علیه این یا آن دولت

ساخته و نیا تو اقمی چین برای این خلقهاروشن شده است .
 از همان دورانی که رژیم دیکتاتوری ضد خلقی محمد رضا شاه نقش ژاندارم منطقه را به
 عهده گرفت و سیاست ضد کمونیستی این رژیم دستنشانده آشکارتر گردید ، رهبری چین پشتیبانی
 و حمایت خود را از این رژیم اعلام داشت و فعالیت سیاست خارجی خود را در ایران و کشورهای منطقه
 خلیج فارس تشدید نمود . وزیر امور خارجه چین هوآننگ هوا در دیدار خود از تهران سیاست
 نظامی و تسلیحاتی رژیم ایران را مورد تأیید و ستایش قرار داد . موقعیت جغرافیایی و استراتژی
 ایران و هم مرز بودنش با اتحاد شوروی همراه با سیاست تسلیحاتی و نظامی رژیم و ماهیت ارتجاعی
 ضد کمونیستی و ضد شوروی آن درست بانهاست ضد انقلابی و ضد شوروی رهبری چین مطابقت کامل
 دارد و مساعدترین زمینه برای یافتن زبان مشترک با این رژیم خون آشام است .

مسافرت چندی پیش هواگوانف نخست وزیر چین به ایران درست در زمانی انجام گرفت
 که مردم ایران به پیکاری قهرمانانه و کم نظیر در تاریخ کشور ما علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه
 و حامیان امپریالیستی آن دست زده بودند . خون شهدای این جنبش بزرگ علیه رژیم تبهکار و
 سرپافاسد در خیابانهای شهرهای مختلف ایران روان بود که هواگوانف دست این جلا د خون
 آشام را در دست خود میفشرد و به او درود و تهنیت میگفت . هواگوانف طی بیانات خود در مجلس
 ضیافت شاه اظهار داشت : " امروز ایران تحت رهبری اعلیحضرت همایون شاهنشاه در حفظ
 استقلال و حاکمیت کشور و دفاع از منابع طبیعی ملی و سازندگی کشور خود به موفقیت های مسرت بخش
 نائل آمده است " . اما مردم ایران که در همین روز به خیابانها آمده بودند خواستار سرنگونی
 رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه بودند و بر سر نه این رژیم تبهکار که در دوران تسلط مغفورش منابع
 طبیعی و ثروت های ملی ایران به تاراج رفته و ایران به وابستگی سیاسی و نظامی اقتصاد امپریالیسم
 جهانی در آمده است ، دست زد میگویند .

دیدار هواگوانف و پشتیبانی وی از رژیم شاه در چنین اوضاع و احوالی کوچکترین تردیدی
 در ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی سیاست رهبری چین برای مردم ایران و محافل ترقیخواه جهان
 باقی نگذارد و بار دیگر بر دوپروپا از چهره آن برداشت .

رهبری چین علاوه بر ایران از دیگر رژیمهای دستنشانده ارتجاعی و ضد انقلابی این منطقه
 نیز حمایت میکند . اقدام به سرکوبی جنبش رهایی بخش ظفار از جانب رژیم سلطان قابوس ، به کمک
 ارتش ایران و واحدهای نظامی انگلیسی و کمکهای مالی عربستان سعودی ، مورد حمایت رهبری
 چین قرار گرفت .

رهبری کنونی چین در همه سطوح و جوانب سیاست ارتجاعی ، ضد انقلابی و میلیتاریستی
 اجرا میکند . رهبری یکن به پیروی از رهنمود های مائوتسه دون این مطلب را تکرار میکنند که " جنگ
 جهانی دیر یا زود آغاز خواهد شد " و باید برای جنگ تدارک دید و آماده شد . این نظریات
 تنها در قالب گفتار باقی نمانده بلکه خط مشی عمده سیاست داخلی و خارجی چین را تشکیل میدهد .
 اقتصاد چین برای مقاصد نظامی تجدید سازمان میشود و به ایجاد صنایع جنگی اولویت دارد همیشه
 طبق گزارش کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل متحد هزینه های نظامی چین که در سابق ۱۶ تا ۲۰
 درصد بود چه دولتی بود امروزه به ۴ درصد آن افزایش یافته است .

" کمپلکس نظامی - صنعتی " ایالات متحده آمریکا و ژاپن و برخی دیگر از کشورهای اروپایی
 غربی برای صد و تسلیحات و تجهیزات نظامی به چین امکانات فراوان یافته اند و تقاضای چین را
 در این زمینه با اغوش باز میپذیرند . چنانکه در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

در مورد ارزیابی خط مشی مائوئیستی رهبری پکن ذکر شده است " تلاشهای پرتب وتاب پکن برای عقیم گذاردن روند تشنج زدائی ، جلوگیری از خلع سلاح ، ایجاد بی اعتمادی و خصومت در میان دول و نیز تبلیغ وتحريك به جنگ جهانی بمنظور بهره گیری از آن ، برای همه کشورهای و خلعهای صلح دوست جهان خطر بزرگی را تشکیل میدهد . این سیاست با منافع همه خلقها تضاد عمیق دارد (روزنامه " پراودا " ماه مه ۱۹۷۷) .

اتخاذ موضع بیطرفی نسبت به سیاست جنون آمیز پکن خطائی است نابخشودنی . همه کسانی که صلح را نرامی میدارند و میخواهند در شرایط صلح و بیآسودگی خاطربه زندگی و کسار سازنده مشغول باشند ، موظفند در افشاء و عقیم گذاردن نقشهها و اقدامات خطرناک مائوئیست ها و متحدان جنگ افروزانان تشریک مساعی کنند .



از دوستان و رفیقان زیر بمناسبت کمک مالی از صمیم قلب سپاسگزاریم

۱۰۰۰۰ (ده هزار)	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی شرف
۶۰۰۰ (شش هزار)	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی وفادار
۲۵۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی لاله لی
۲۴۰	مارک آلمان فدرال	دوست نژادی بختیاری
۱۴۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی ستار
۱۱۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی نواب عزیز
۱۰۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی حسین همایونی
۳۵۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی رضا
۳۰۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی الف . حسینی
۵۰۰	فرانک فرانسه	دوست گرامی فقیر
۶۰۰	مارک آلمان فدرال	دوست نژادی میشو
۳۰۰	مارک آلمان فدرال	دوست گرامی گل چهره
۸۰	دلار	دوست گرامی بهناز

Werter Genosse Albert!

Deine Solidaritätsspende von 140 DM haben wir dankend erhalten.

Arbeitsloser Genosse aus BRD!

Wir danken Dir für Deine Solidaritätsspende von 5 DM.

رفیق شیرعلی

بما اطلاع رسیده است که شما ۵۰۰۰ (پنج هزار) تومان برای کمک به حزب به دوستی که به شما مراجعه کرده است داده اید . سپاسگزاریم . امیدواریم که کمکهای بعدی شما هم از راه همین دوست به ما برسد .

نقدی کوتاه

بر «جامعه‌شناسی تجربی» بورژوائی

در کشور ما رساله‌های اخیر مجلات مختلفی درباره علوم اجتماعی نشر یافته و می‌یابد که شامل دو هم‌مقاله تحقیقی درباره مسائل کوچک و بزرگ اجتماعی است. در اثر تسلط طولانی یک رژیم دست‌نشانده استعمارورخنه ایدئولوژی امپریالیستی، روشن است که در این نوشته‌ها تأثیر اسلوب‌های متداول در فلسفه و جامعه‌شناسی معاصر امریکائی به عیان دیده می‌شود. ما در اینجا می‌خواهیم درباره یکی از دست‌نماهای بسیار راجح جامعه‌شناسی بورژوائی بر سبیل نقد — برخی یادآورهای بنیادی را مطرح کنیم، در این امید، که این مبحث برای دقیق تر ساختن پژوهندگان مترقی در کشور ما بی‌فایده نباشد.

در اوایل قرن بیستم، آنچه که بعد ها جامعه‌شناسی مشخص (کنکرت) یا جامعه‌شناسی تجربی (آمپیریک) نام گرفت در ایالات متحده امریکا سخت رواج یافت. پژوهشندگان پیرو این دست‌نشانده جامعه‌شناسی دست‌بدان زدند که از راه ثبت مشاهدات خود، اجراء گفتگوها و مصاحبه‌ها، تنظیم اوراق تحقیقی (آنکت) و پرسشنامه‌ها، بررسی اسناد و مدارک، تنظیم تست‌ها و آزمون‌های اجتماعی، بررسی مکاتبات، مطالعه زیست‌نامه‌ها، ساختن مدل‌ها و نمودارها و وجود ولها، مطالعه اطلاعات آماری و غیره و غیره شهرها و روستاهای جداگانه، گستره‌های جداگانه از زندگی و گروه‌های جداگانه از جامعه را موضوع پژوهش قرار دهند و انبوه اطلاعات گردآمده را در کتب و رسالات مختلف تنظیم و تدوین کنند.

ادعای جامعه‌شناسان بورژوائی این بوده و هست که تنها با این اسلوب می‌توان به بررسی عینی، بی‌غرضانه و واقعی پدیده‌های اجتماعی پرداخت و آنرا از تأثیر فلسفه‌ها و معتقدات سمت‌دار منزه نگاهداشت و جامعه‌شناسی را به دانش واقعی، دانش تحقیقی و تجربی برپایه داده‌های اجتماعی، مبتنی ساخت. با دعای این مکتب هر دانشی که در آن جانبداری و جهت‌یابی طبقاتی و بطریق اولی انقلابی راه یابد، ولو آن دانش — دانش جامعه‌شناسی باشد، دیگر دانش نیست. این دست‌نشانده جامعه‌شناسی در کشور ما نیز طی دو دهه اخیر رواج یافت و پژوهشگران گوناگونی، بسبب جامعه‌شناسان آمپیریک، گستره‌های مختلف جامعه‌شناسی ما را مورد بررسی مشخص قرار دادند و در این باره انبوهی کتب و رسالات و پیش‌از آن پایان‌نامه‌های درسی و مقالات تنگناشته شده کفایت‌یابان ارزش نسبی آنها را منکر شد. این سبک جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های ماسک مسلط و مسلم است و از این جهت نه تنها از لحاظ بررسی انتقادی ایدئولوژی امپریالیستی، بلکه از لحاظ بررسی — انتقادی جریان‌های در محیط علمی و فکری ما نیز مسئله قابل توجه است.

خطای بنیادی دعاوی جامعه‌شناسان تجربی (آمپیریک) در جد کردن جامعه‌شناسی از فلسفه است. آیا مثلاً برای شناخت ماهیت انسان تنها یاخته‌شناسی با همه اهمیت و ضرورتی که این دانش در شناخت انسان دارد، کافی است؟ البته نه. بدون اجراء فعالیت

انتزاعی و تعمیمی و وسیع فلسفی، مبتنی بر اسلوب صرفاعلی، یعنی مبتنی بر بررسی مجموع فاکت های اجتماعی در ابعاد زمانی و مکانی، نمیتوان جامعه را شناخت و اگر جامعه را شناسیم به نقش ویژه این یا آن بخش جامعه، دشوار میتوان پی برد. مارکسیسم از همان آغاز به نقش عظیم "بعد فلسفی" برای درک بعد های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توجه میداد و مارکس خواستار نهضتی بود که قلب آن پرولتاریا و مغز آن فلسفه است.

تا حدی ساده کردن مسئله است اگر بگوئیم جامعه شناسی تجربی فاقد بنای فلسفی است. در واقع پیروان جامعه شناسی تجربی هم بر نوعی بنیاد فلسفی عمل نمیکردند و اولی آن بنیاد عبارت از جریانات معینی است که بویژه در فلسفه بورژوازی امریکاتداول داشته و دارد و اهمیت این جریانات کدر جامعه شناسی تجربی بویژه اثرات عمیق داشته؛ عبارتست از پراگماتیسم (که آنرا مصلحتگرایی یا عمل گرایی میتوان ترجمه کرد)، پوزیتیویسم (که در اصطلاح واضع آن اوگوست کنت معنایش اصلت تجربیات علی است) و روانشناسی اجتماعی که کماکان جریان مقتدر روانفردی در جامعه امریکاست، تنها مشخصات روانی گروه های مختلف جامعه را بررسی میکند و همین را برای نیل به معرفت اجتماعی کافی میدانند و عقیده ندارند که برای درک روان جامعه باید ابتدا هستی مادی، نظام اقتصادی - اجتماعی، بنیاد های سیاسی، بافت طبقاتی جامعه را شناخت و بر آن نیست که هستی مادی جامعه نقش تعیین کننده در مورد شعور و روحیات اجتماعی دارد.

جامعه شناسی تجربی نیز به پیروی از همین مکتب "روانشناسی اجتماعی" بر آنست که اولین سرمنشاء و نخستین علت رفتار انسانی را باید در انگیزه ها و اسباب روحی و فکری و مختصات روانی انسانها جستجو کرد و فراتر از آن نرفت و این مطلب را نکافت که آخر خود این انگیزه ها و اسباب و مختصات روحی بجهت و از جهتمنشائی پدید آمده است.

گفتیم که جامعه شناسی تجربی علاوه بر "روانشناسی اجتماعی" با بدبستانهای گوناگون پوزیتیویستی معاصر که مجموعاً "نئوپوزیتیویسم" نام دارند، رابطه دارد. خلاصه سخن نئوپوزیتیویست آنست که در معرفت بشری تنها "داده های واقعیت" یا "فاکت ها" دارای اصلت و اهمیت است. با این سخن میشد موافقت کرد، اگر نئوپوزیتیویست ها برای "فاکت" معنای نادرستی را نمی تراشیدند. فاکت، که با اصطلاح آنها "زبان علم" است تنها داده های تجربه انسانی و مجموعه ای از محسوسات بشریست که بصورت ساخت های منطقی (مقولات و احکام و استدلالات منطقی، تئوریه ها، فرضیه ها و غیره) درمی آید. این تعریف از فاکت یک تعریف ایدئالکیستی است زیرا بجای آنکه فاکت را انعکاس و بازتاب واقعیت یعنی مستقل از ذهن مادر شعور ما بشمرد (هر قدر هم که این انعکاس نسبی و مشروط باشد)، آنرا تنها محصول تجربه، دروراء گره بندی محسوسات بشری میدانند و پروای آن ندارند که دروراء این تجربه، دروراء این احساس آیا واقعیتی هست یا نه و تحقیق در آنرا وظیفه خود نمی شمرد و در واقع به شیوه کانت جهان را به زوات شناخت ناپذیر (نومن) و پدیدهای در خورد شناخت (فنومن) تقسیم میکند و بر آنست که بشر آنسوی فاکتهارا بکاود. بقول حافظ وهم ضعیفی است که رای فزولی کرده است.

جامعه شناسی تجربی در تاثیر همین مکتب فلسفی نئوپوزیتیویستی ناچار پدیدهای خاص "و منفرد" را زیدید تمام اجتماعی یا به بیان دیگر جامعه جدا میکند. مثلاً برای شناخت نسا جان یزد قاعدتاً باید وضع نسا جان ایران را در چارچوب وضع طبقه کارگر را بران و نیز در چارچوب وضع جامعه سرمایه داری ایران و همچنین در ابعاد مشخصات سرمایه داری جهانی و جامعه بشری

معاصرشناخت . تنها در این پیوند جزء و کل است که ماه به سرشت وضع نسا جان یزد بهتر و زرفتر پس میبریم ، تا اینکه مثلا در اطراف آداب و عادات و زندگی و مزد و لباس و ازدواج و اصطلاحات و محل کار این گروه از زحمتمندان کتابهای قطور تالیف کنیم . روشن است که ما ارزش این نوع آثار تحقیقی را در حد نسبی آن از جهت علمی منکر نمیشویم ، ولی علم باید قوانین ماهوی را کشف کند و انبوه کردن فاکتورها و بنوعی آنرا را در بین قوانین نمیرساند . آری ، اگر ما فاکتورهای اجتماعی را در پیوند عام آنها در نظر بگیریم و آنها را بنحویه گاههای قوانین و روند های عمیق زندگی جامعه بشماریم و انبوه ناپیوسته ای از حالات گوناگون را موضوع تحقیق بدانیم ، در آن صورت حتی در آستانه بررسی واقعی و جدی علمی نیز گامنگذاشته ایم . بهمین جهت حق داریم بگوئیم که جامعه شناسی تجربی تنها توصیفی ، روایی ، گزارشی و بیان وقایع و مشهودات معین و گذراست . و حال آنکه روند اجتماعی در پیوسته تاریخی خود رنگهای گوناگون میگیرد که تنها شناسنامه اش را با پی بردن به ذات تحول تاریخی میتوان بدست آورد و نه با غرقه شدن در جلوه های گذرا . جامعه شناسی تجربی در بهترین و جدیترین حالات ، ما را به فرمولبندی قوانین تجربی مربوط به پدیده مورد تحقیق در ستی میدهد . بیان نظم و تکرار پدیده های معین که عامل بروز آنها نیز مبهم میماند ، محتوی این قوانین تجربی است . ولی اگر علیت این نظم و تکرار روشن نباشد ، قانون درونی پدیده روشن نخواهد بود و لذا قانون تجربی (یا قانون سطحی پدیده های گذرا) قانون بمعنای علمی کلمه نیست زیرا قانون بمعنای علمی کلمه باید رابطه علت و معلولی پدیده مورد تحقیق را با دستگامی که این پدیده جزئی از آنست روشن کند و این بنیاد کشف قانون بمعنای علمی است که روابط ضروری و ماهوی یک پدیده را بیان میدارد .

نظریوتیویسم که فاکتور را گریزند از محسوسات میسرمد و قانون را نظم و تکرار پدیده ها گذرا ، بناچار با علیت و ضرورت بمعنای فلسفی آن موافق نیست و در واقع نیز این مفاهیم را مد رسی (سکولاستیک) و جزم گرایانه و مجرد میداند و بر آنست که چون این مفاهیم با آزمون تجربی تن در نمیدهند لذا واقعی نیستند و توصیه میکند که علم باید از آنها بپرهیزد تا در اتم انتزاعاتی که از جهت تجربی اثبات پذیر نیستند ، نیافتد !

از اینجادر راهگی مهبی پدیده میآید . نشویوتیویست ها برای مفاهیمی مانند " تکامل اجتماعی " ، " مناسبات تولید " ، " قوای مولده " ، " زیر بنا و روبنا " ، " طبقات جامعه " ، " صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی " ، " قوانین تحول جامعه " و امثال آن محتوی واقعی قائل نیستند . آنچه که باقی میماند حرکت مغشوش پدیده های گسسته ایست که یاد آرای پیوند و آئین سرشتی نیستند و یا اگر باشند ، شناخت آنها در دسترس علم قرار نگیرد و تنها میتوان این سیر مغشوش را در لحظاتی عکسبرداری کرد و بشیوه توصیفی روی کاغذ آورد . لنین میآموخت که فاکتورها تنها در کلیت و ارتباط باهم میتوانند عسای واقعی در دست معرفت انسانی باشند ولی اگر خود سرانه دست چین شوند و گسسته بررسی شوند باز چه ای هستند برای انواع سفسطه ها و مغلطه ها .

همچنان که گفتیم جریان فکری دیگری که در شکل گیری جامعه شناسی تجربی بویژه در ایالات متحده امریکا تاثیر داشته است ، پراگماتیسم است که آنرا میتوان عمل گرائی ترجمه کرد ولی عمل گرایان پراگماتیست ها عمل را بمعنای عمل تاریخی در نظر نمیگیرند بلکه به عمل محدود و " سود مند " در این بیان عرصه مشخص توجه دارند . (تقریباً آنچه را که یک سوداگر سرمایه دار از عمل می فهمد) . در پراگماتیسم سود مندی و مصلحت بودن کار ملاک درستی آن کار است . در اینجا

نیزه شیوه همه‌کتاب فلسفی واجتماعی بورژوازی که يك نکته صحیح کوچک و فرعی را تمعیم و با آن بی کافات را مورد تعبیر و تفسیر قرار میدهند ، مفاهیم سود مند ی و مصلحت و کارآئی که مسلماً در عمل انسان مقولاً تمهیمی است ، بعد ی بسط می یابد که جای حقیقت و واقعیت را میگیرد و حقیقت و مصلحت ، حقیقی و سود مند ، واقعی و کارا همه هم طراز و هم عرض شمرده می شود .

شیوه تجربیگرایی یا آزمون‌گرایی (آمپیریسیم) در جامعه شناسی ناگزیر پد انجاسی رسد که این رشته بسیار مهم دانش که در باره یکی از مفرنج ترین و بی‌وفا ترین نسوج حیاتی یعنی جامعه انسانی است ، بمثابة یک علم که بتواند توضیح دهد ، تحلیل کند ، پیش‌بینی نماید ، بسیج دهد ، یاری رساند ، محتوی خود را از کف میدهد . برخی از جامعه شناسان آزمون‌گرای امریکائی و از آنجمله لا زارس فلد (P. Lazarsfeld) در راه تنظیم اسلوبهای آماری و ریاضی در جامعه شناسی تجربی کامهائی برداشته اند که در حد خود و جای خود میتواند قابل استفاده باشد ولی اشکال کار در اینجاست که همین شخص آشکارا منکر علمیت جامعه شناسی بمعنای جدی این کلمه است و بر آنست که جامعه شناسی ، برخلاف دیگر علوم اجتماعی موضوع بررسی مقرر و منجزی ندارد و وظیفه مدد اش تنظیم شیوه‌ها و شوگرد های تحقیقا تجر بی است که میتواند آنها را در هر علم اجتماعی دیگر مانند اقتصاد ، حقوق ، نفوس شناسی و نظایر آنها نیز یکا بربرد . لا زارس فلد بر آنست که معرفت انسانی تا بصورت کئی و قابل محاسبه ریاضی در نیاید ، معرفت نیست و این اسلوب که در علوم طبیعی یکا میروود ، در مورد معرفت اجتماعی نیز صادق است . کسی منکر آن نیست که در امور اجتماعی میتوان و باید اسلوبهای محاسبه و بررسی ریاضی را تنظیم کرد . این امر ویژه دردوران وجود شمارگرهای الکترونیک (کامپیوتر) ، دردوران ضرورت محاسبات اقتصادی - اجتماعیی وسیع در مقیاس ملی و بین‌المللی دارای اهمیت حساس و تردیدناپذیر است . از این جهت برخی دستاورد های ریاضی گران علوم اجتماعی دارای ارزش بالای علمی است . ولی اشکال در آنجاست که این افراد (از نوع لا زارس فلد) کئی ساختن پدیده های اجتماعی (Quantisation) را وسیله ای برای انکار جهت کیفی عمیق تاریخی آن قرار داده اند و کمیت و کیفیت را که در مقوله بهم پیوسته است از هم تفکیک میکنند و در مقابل هم قرار میدهند .

مطلب اینطور مطرح میشود که سرآغاز هر نوع معرفت جامعه شناسانه عبارتست از بررسی " رفتار انسانها " و رفتار انسانها نیز معلول انگیزه های روانی است لذا روانشناسی بنیاد جامعه شناسی است و مصالح روانی که گرد می آید باید از جهت ریاضی تنظیم شود .

یکی از سران اسلوب ریاضی در جامعه شناسی امریکا گ . سایمون (G. Simon) روند ریاضی شدن پدیده های اجتماعی را چنین توضیح میدهد : برای آنکه بتوانیم حوادث بزرگ سیاسی و اقتصادی از قبیل جنگ ، انتخابات ، یارکود اقتصادی را توضیح دهیم باید درباره انگیزه ها ، سطح تعقل و استعداد شرکت کنندگان این حوادث فرضیاتی کرد و سپس مدل رفتار انسان را در داخل این اوضاع اجتماعی معین ساخت و مختصات روانی و انگیزه های روانی افراد را موافق این مدل روشن کرد . نقطه عزمیت ایجاد مدل های ریاضی آنست که برخی مفاهیم و احکام اساسی تفویضی روانشناسی و جامعه شناسی معاصر را بزبان ریاضی در آوریم .

اشکال این سخنان سایمون در این نیست که میخواهد پدیده های اجتماعی را بزبان ریاضی در آورد . چنانکه در بالا نیز تصریح کردیم معرفت انسانی از گوشش بجای ریاضی سازی پدید هاسود میبرد . اشکال در آنست که سایمون و سپا معظیم جامعه شناسان بورژوازی از دیوار عبورناپذیر انگیزه های روانی افراد آنستورتنی جهند ، آخرین انگیزه ها و احالات روانی افراد و گروههای سلسله

پدیده‌های ذهنی هستند که از زمینه عینی اجتماعی - تاریخی برخاسته اند و اگر این زمینه پویا و عینی نبود، روند انگیزه ها و حالات روحی در نزد انسانها، افراد و گروهها باقتضای زمان و مکان مرتبا تغییر نمی کرد. تا زمانیکه ما این زمینه عینی و پویا را شناسیم، تنها با ریاضی سازی محصولات فرضی درجه دوم و سوم، گام معرفتی بزرگی بر نخواهیم داشت. در امریکاموج ریاضی سازی در علوم اجتماعی (جامعه شناسی، روانشناسی، زبان شناسی، تاریخ، اقتصاد، مهندسی اجتماعی و غیره) بصورت نوعی مد رآمده است و استادان دانشگاهها با چهره جدی میخواهند ثابت کنند که هر چه نتواند تابع منحنی و نمودار شود، علم نیست. این امر در نباله کوشش قدیمی برای انکار اسلوبهای انتزاعی و تجرید منطقی است که اسالیب مهم و شمر بخشی در علوم فلسفی و اجتماعی است. باید اسلوب کمیت سازی و ریاضی سازی را در علوم اجتماعی رخنه دار. ما مارکسیست ها باید این تلاش را زم مخالفتی نداریم و خود با تمام نیرو بدان میپردازیم. ولی ادراک مقولات کیفی در جامعه که نتیجه اسالیب دیگر و از آن جمله انتزاعات منطقی است، شرط اصلی تبدیل علوم اجتماعی به علوم بمعنای جدی این کلمه است.

درباره دو شکل مشخص از اشکال جامعه شناسی تجربی یعنی " همه پرسی "

(دوسکوپ) و " جامعه شناسی صنعتی " کمی بیشتر صحبت میکنیم.

یکی از جامعه شناسان معاصر امریکاریسمان (D. Riesman) در کتاب خود موسوم به " چهره هائی از جمعیت " (چاپ " نیوهون " سال ۱۹۶۵) یادآوری میکند که هدف فاکت های ناشی از همه پرسی ها در امریکا (دوسکوپ) جستجوی حقیقت نیست، بلکه اثبات دعاوی دروغینی است که از پیش شده یا کنترل افکار عمومی در جهت مورد تمایل است. این همه پرسیمها افزاری است در دست انتخابات بورژوازی.

" جامعه شناسی صنعتی " که رابطه سرمایه دار، مهندسان و کارگران را در کارخانه ها و مراکز مختلف مورد بررسی قرار میدهد، تنها هدفی که از این کار دنبال میکند، بهبود بهره دهی کاروتاثیر در روحیات کارگران و کارکنان و دادن نسخه هائی برای بهبود سازمان کار بخاطر بالا بردن سود سرمایه دار است. یکی از عناصر این جامعه شناسی که بررسی " روابط جمعی " (Publik relation) است که در کشورمانیز در بسیاری از بنگاهها بوجود آمده است.

" روابط جمعی " میخواهد " همه کارکنان " یک بنگاه را قانع کند که آنها جمع واحدی هستند که باید در سودآوری و کارآئی بنگاه نسیسم و ذیمدخل و ذینفع باشند و میان مدیرکل بنگاه و دربان از این لحاظ تفاوتی نیست. برای توفیق در ایجاد این " بنادر " در موسسات و بنگاهها سرمایه داری، جامعه شناسان و روانشناسان اجیره و وظیفه " روان درمانی " (Psycho - therapie) مشغولند تا ناسازگاری احتمالی عضو بنگاه را ببنگاه چاره کنند. ولی آیا با این " تدابیر " میتوان نفس بهره کشی را منکر شد، تضاد طبقاتی را مستور ساخت، نبرد کار و سرمایه را چاره کرد، فرماندهی و فرمانبری را نادیده گرفت.

تجربه نشان میدهد که نسخه های روان درمانی جامعه شناسان صنعتی بورژوا، در مواردی و برای مدتی میتواند تاثیرات معینی داشته باشد، ولی دامنه و دایره این تاثیرات بسیار محدود است. اسلوبهای " روابط جمعی " برای کد ساختن شعور کارگران و مزد بگیران نمیتواند برای مدتی اثربخش باشد، زیرا سرمایه داران بحساب مزد و حقوق کارگران کارمندان، دست به ایجاد نهادها و اقداماتی میزنند که ممکن است کارگران و کارمندان آنها " عطایای بڈالانه " بنگاه و مدیرش در حق کارکنان تلقی کند و متوجه نشود که سرچشمه این عطایا کار روز حمت خود اوست و هدف این

اقدامات عطا آمیز نیز ادامه و تشدید است. ما را و . در واقع اسلوبهای " روابط جمعی " جز تشدید کار، تشدید بهره کشی ، ایجاد نفاق در میان زحمتکشان یا بمیدان کشیدن شیوه های تازه " خریدن " اشخاص چه مقاصد دیگری را دنبال میکنند ؟ سرمایه دارنفتنها بسود خود عوام فریبی میکند ، بلکه عملاً با اتحادیه ها و سازمانهای سیاسی کارگران وارد مبارزه مشخص و گاه موثر میشود . " علم " بورژوازی بدینسان توانسته است ولوتامدتی سنگرهای بهره کشی را تحکیم کند .

در شرایط کنونی جامعه شناسی معاصر بورژوازی امریکای چاربحران است ، زیرا از یک طرف لشکر بزرگی از کسانی ، که در چارچوب جامعه شناسی تجزیه به گرد آوردن فاکت ها مشغولند ، و از طرف دیگر گروه کوچکی میخواهند تئوریهای عام تکامل و تحول اجتماعی را تنظیم نمایند . سرمایه داری نمیتواند به گروهنخست (گرد آورندگان فاکت) بسند کند . او با جامعه شناسی علمی و انقلابی مارکسیستی که با صلابت علمی در همه عرصه ها سخنان وزین خود را میگوید روبرو است و باید برای این سخنان " پاسخی " داشته باشد ، لذا النگ بودن پای جامعه شناسی تجزیه ، گرد آوری سطحی فاکت ها و جمع بندی سطحی تر آن را ، درک میکند . اشکال کار دیگر جامعه شناسی بورژوازی اصولا در آنست که چون نخواسته به احکام درست مارکسیستی تن در دهد و حتما تقلا کرد که در مقابل آنها مطالبی بهم بیافد ، در سفسطه و مغفله خود گیر کرده و نمیتواند از این کلاف سردرگم رانجاتی بجوید . لنین میگفت اگر بورژوا ببیند که : $2 \times 3 = 4$ مخالف ، منافع اوست ، آنرا هم منکر میشود .

جمعی از جامعه شناسان ماکه غالباً در مکاتب بورژوازی آموخته اند ، چنانکه مقالات و آثارشان نشان میدهد ، میکوشند از دیدگاه خلقی که نسبت به غرب استعماری بدبین است ، با پیروی از اسلوب این جامعه شناسی به این جامعه شناسی با دیده ای نقادانه بنگرند . برخی از آنها حتی تا سطح تفکر علمی اصیل اوج گرفته اند ، ولی بسیاری در لا بیرنت جامعه شناسی آمپیریستک امریکایی مآب باقی مانده اند و گرچه کوشیده اند آنرا بنحوی در جهت " چپ " تعبیر کنند ، ولی تمام مسئله در درک معایب بنیادی اسلوبی و علمی این جامعه شناسی است .

چنانکه در موارد مختلف در این بررسی تاکید کرده ایم ، مبتنی کردن تحقیق بر فاکت شرط ناگزیر علمیت تحقیق است . مارکس دوست داشت بگوید : " یک کوه من بلان مدرک ، و وسط نتیجه " . اما همه صحبت بر سر آنست که بتوانیم امور جزئی (فاکت ها) را ، از طریق تعمیم پر مضمون علمی و نه تعمیم عیب سکولاستیک ، به احکام و قوانین کلی ، که هویت پدیده های اجتماعی را روشن میسازند ، بدل کنیم . فرنیسیس بیکن نیک میگفت : مانند مورانی نباشیم که دانه انبار میکنند ، مانند گرم بریشم نباشیم که در لعاب دهان خود پیله میسازند و آن محبوس میشود ، مانند زنبوران عسل باشیم که از زنگهای دشت شیره حیاتی را بر می مکنند و از آن شهدی مینسازند ما می سازند .

۱ . ط .



" در جامعه مبتنی بر بر دگی مزدی ، انتظار علم بیغرض "
 " داشتن ، بهمان اندازه ساده پنداری ساده لوحی "
 " است که انتظار بیغرضی داشتن از نظر فرمان در مورد "
 " این مسأله که آیا نباید از سود سرمایه کاست و پرمسزد "
 " کارگران افزود " . لنین

سه سالروز بزرگ در تاریخ جنبش کارگری مجارستان

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در ماه نوامبر گذشته سه سالروز بزرگ در تاریخ مجارستان و در تاریخ جنبش انقلابی این کشور را برگزار کرد .

شصت سال پیش در مجارستان وضع انقلابی بوجود آمد . در ایجاد این وضع ، عدم رضایت توده های مردم این کشور که از بی آمدن های جنگ جهانی امپریالیستی رنج میبردند نقش اساسی بازی میکرد . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به مقاومت مردم مجارستان در قبال نظم فئودالی - بورژوازی جان می بخشید . اضمحلال امپراطوری اطریش - هنگری ، برای عمل انقلابی توده های مردم ، امکانات مناسبی فراهم آورده بود . در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ ، زحمتکشان مجارستان ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک این کشور را با پیروزی به پایان رساندند . این انقلاب راه را برای استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و رشد کشور گشود .

در جریان مبارزه انقلابی ، در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ ، حزب طراز نوین مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر مجارستان ، با بعرضه وجود نهاد . زیر رهبری این حزب ، انقلاب بورژوا - دموکراتیک تعمیق شد . در ۲۱ مارس ۱۹۱۹ ، جمهوری شوروی مجارستان اعلام شد . دیکتاتوری پرولتاریا که مرحله عالیتری است از دموکراسی برای کارگران ، دهقانان زحمتکش و روشنفکران تحقق یافت .

تفوق آن زمان قدرت ارتجاع بین المللی و مداخله مسلح امپریالیسم ، جمهوری شوروی مجارستان را مغلوب کرد . ولی بهر حال صرف ایجاد این جمهوری و عمر کوتاه ۱۳۳ روزه آن ، فصل درخشانی بود در تاریخ مجارستان . این حادثه تاریخی ، با مبارزه انقلابی کارگران جهان پیوند یافت . نیروهای انقلابی جهان ، از نخستین لحظه ایجاد جمهوری شوروی مجارستان تا پایان ، از آن دفاع کردند . انقلاب مجارستان بنوبه خود به جنبش انقلابی جهانی کمک کرد . جمهوری شوروی مجارستان با انقلاب سوسیالیستی اکتبر و روسیه شوروی ، از نظراید و ولوییک و سیاسی پیوند بسیار نزدیکی داشت . جمهوری جوان شوروی ، با استفاده از تمام امکانات به پرولتاریای مجارستان کمک کرد و در عین حال دهها هزاران تن را سوسیالیست تجاری ، سلاح در دست از روسیه شوروی ، در قبال حمله مداخله گران خارجی و مترجمین داخلی دفاع کردند .

در برگزاری این سالروزها ، حزب سوسیالیستی تاریخی مجارستان ، افکار عمومی را در کشورهای سوسیالیستی ، سرمایه داری و در حال رشد با راه تاریخی جنبش انقلابی کارگری و کمونیستی مجارستان آشنا میکند . باید متذکر گردید ، که تجارب تفویک و پراتیک ناشی از این حوادث تاریخی از نظر بین المللی حائز اهمیت است . حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، علاوه بر آن ، با استفاده از فرصت میتواند دستاوردهای سی سال ساختمان سوسیالیستی کشور و برنامه های آینده آن را در معرض افکار عمومی گذارد .

د برگرزاري، اين سالروزها حزب سوسياليست کارگري مجارستان بنکاتيزيرين توجهه

دارد :

— د رپاټيز سال ١٩١٩ ، زيرتاثيروحوادث داخلي وخارجي ، شرايط براي انقلاب بورژوا — د موکراتيک وانقلاب سوسياليستي د مجارستان آماده بود . د نظر تود هـاي مرد مبارزه برضد جنگ امپرياليستي ، بخاطر صلح واستقلال ملي — نيروي محرکه بيواسطه بشمار ميرفت . همين امر منجر به پيروزي انقلاب بورژوا — د موکراتيک و بعد ازان استقرار جمهوري شوروي گړد يد . د رهمانحال حزب طرازونين مارکسيستي — لنينيستي بوجود آمد ورهبري را بدست گړفت . انقلاب کبير سوسياليستي اکتبر د وقوع اين حوادث تاثير عظيم داشت .

— حزب بلشويک برهبري لنين ، به جمهوري شوروي مجارستان کمکهاي اساسي گړد . مناسبات انترناسيوناليستي ميان کمونيست هاي مجارستان و شوروي ودوستي تاريخي خلقيهاي مجارستان وشوروي برهمين پايه قرار دارد .

— جمهوري شوروي مجارستان از کمک وتعاون طبقه بين المللي کارگر برخوردار بود و د رهمانحال ، ايجاد آن به مبارزه انقلابي پرولتاريي سايير کشورها نيوخشيده . — جمهوري شوروي مجارستان ، براي دفاع از دستاوردهاي انقلاب واستقلال کشور موفق به ايجاد يك جبهه متحد ملي شده که د رآن علاوه بر کارگران ود هقانان ، بخش بزرگي از خرد ه بورژوازي وهمچنين قسمت عمده روشنفکران رکت داشتند . — عليرغم شرايط دشوار خارجي وشرايط جنگي ، حکومت کارگران برآن بود که رشد د موکراسي يک مساله مرکزي است .

— جمهوري شوروي مجارستان باتصويب قانون اساسي ژوئن ١٩١٩ (استقرار سيستم فدرالي ، شناساي حق استفاده از زبان وحقوق ملي ، براي اقليت ها وتضمين حق خود مختاري ارضي آنها) براي نخستين بار کوشش گړد براي مسئله اقليت ها د ر اروپاي مرکزي ، راه حلي بيابد ، راه حلي که منطبق با سياست لنيني د رمورد اقليت هاي ملي باشد .

— استقرار جمهوري شوروي مجارستان ، از يکسويه هوا داران ترقی اجتماعي ، د رمقياس بين المللي دل داد وازسوي ديگر ، خشم دولتهاي ارتجاعی را برانگيخت . د ر مبارزه برضد مداخله ارتجاع ، اقليت هاي ملي داخل کشور وانترناسيوناليست هاي سايير کشورها شرکت گړدند . ولي امپرياليسم بين المللي ، از نيروي بورژوازي چکوسلواکي وروماني براي سرنگون گړدن جمهوري شوروي مجارستان استفاده گړد .

— پيروزي واستقرار جمهوري شوروي مجارستان ، تئوري انقلابي را ، با تجارب فراواني که داراي جنبه بين المللي هستند غني گړد . از آن جمله اند :

١ — اجراء وظائف ناشي از انقلاب بورژوا — د موکراتيک گام بزرگي د راه تحول سوسياليستي است زسوي ديگر ، برطبق قوانين تکامل اجتماعي ، انقلاب بورژوا — د موکراتيک الزامآبه انقلاب سوسياليستي تحول مييابد . پيروزي انقلاب سوسياليستي وتحکيم قدرت نويسن ، يکي از شرايط اساسي است براي استقرار مالکيت عمومي بروسائل عمده توليد وجلب د هقانان از راه حل مساله ارضي .

٢ — انقلاب پرولتري ود يکتاتوري پرولتاريي يک پديده ويژه روسي نيست ، بلکه نمونه ايست که طبقه کارگرسايير کشورها نيز بايد د ر عين رعايت شرايط ويژه ملي خويش ، مورد توجه قرار دهند .

٣ — دست زدن به انقلاب ، براساس شرايط وامکانا تگوناگون ، ميتواند صورتگوناگون

داشته باشد. تجربه مجارستان نشان داد که در صورت وجود شرایط مساعد، طبقه کارگر میتواند با استفاده از وسائل بالنسبه مسالمت آمیز به قدرت رسد ولی برای دفاع از قدرت، استقرار یک قدرت مسلح، احتیازناپذیرست.

۴ - یکی از شرایط اساسی پیروزی مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی تجهیز توده هاست.

۵ - طبقه کارگر، فقط به رهبری یک حزب پیشاهنگ انقلابی که باتوجه به هامتوده هامتحد و به سلاح مارکسیسم - لنینیسم مسلح و برای بکار بستن آن باتوجه به ویژگیهای ملی آماده باشد میتواند بردشمن طبقاتی پیروز گردد.

۶ - وحدت سیاسی قدرت طبقه کارگر را افزون میکند. سیاست حزب طبقه کارگر، حزبی که نمایندگانه منافع توده های وسیع زحمتکشان است، طبقه کارگر را واجد صلاحیت برای احراز رهبری ملی مینماید.

۷ - حکومت کارگران، همراه بانیره های جهانی انقلابی، در راه صلح و ترقی اجتماعی مبارزه میکند.

۸ - ایجاد حزب کمونیست مجارستان نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری مجارستان و خلق مجارستان بود. ایجاد حزب و برنامه آن که مبین منافع و کوششهای کارگران بود، شرط اساسی برای تکامل بیشتر انقلاب بورژوا - دموکراتیک مجارستان و برای تأمین پیروزی انقلاب سوسیالیستی بشمار میرفت.

۹ - پس از شکست حکومت کارگران، حزب کمونیست مبارزه زیرزمینی آغاز کرد و هرچم اندیشه انقلابی را سزبلند نگه داشت. حزب کمونیست به رهبری مبارزه کارگران برضد ترور سفید پرداخت. سپس با استفاده از اندیشه و سیاست جبهه توده ای به تجهیز نیروهای ضد فاشیست دست زد و جنبش مقاومت را تشویق و رهبری کرد.

۱۰ - پس از آزادی مجارستان، حزب کمونیست در پیشاپیش مبارزه برای ترقی ملی - اجتماعی قرار داشت. ادغام احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات مجارستان، بر پایه مارکسیسم - لنینیسم، مرحله مهمی از این مبارزه بود.

۱۱ - بدنبال حوادث ضد انقلابی ۱۹۵۶، حزب پیشاهنگ طبقه کارگر مجارستان که تجدید سازمان یافته و حزب سوسیالیست کارگری مجارستان نام گرفته بود، موازین لنینی را در حیات حزبی احیاء کرد، اعتماد متقابل بر مبنای اصولی میان حزب و مردم برقرار نمود و بدینسان حکومت کارگری را تحکیم بخشید. در حال حاضر، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که سه نسل کمونیست مجاری را در داخل صفوف خویش دارد، اصول آموزش مارکسیسم - لنینیسم را بشکل خلاق، باتوجه به ویژگیهای وضع کشور بکار می بندد. حزب رهنمودهای ساختار سوسیالیستی تدوین میکند، کارگران را برای اجرای وظائف آتی تجهیز مینماید و نحوه کار بست سیاست حزب را مورد نظارت قرار میدهد. حزب توجه فراوان به تکامل دموکراسی سوسیالیستی در کشور و به تحکیم قدرت توده - ملی میذول میدارد. کار بست پیگیری سیاست اصولی حزب، ضامن تعادل حیات سیاسی داخلی کشورست و تکامل پیوسته و مداوم را تأمین میکند.

مردم ایران به دستاورد های شگرفی که زحمتکشان مجارستان بر رهبری حزب پیشاهنگ خود - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - در کلیه شعب اقتصاد، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی بد آن رسیده هاند، به دید تحسین مینگرند و کامیابی های هر چه بیشتر آنان را در ساختار سوسیالیسم صمیمانه آرزو مندند.

« غرغه روزنامه مردم » در پاریس ،

میعادگاه زحمتگشان فرانسه با

میهن پرستان ایران

پخش اخبار مربوط به " جمعه سیاه " تهران و قتل عام ها و کشتارهای پایان ناپذیر زنان و مردان دلیرایران ، بدست دژخیمان شاه تبهکار ، تنفرشدید افکارعمومی جهان و آنجمله زحمتگشان و نیروهای مترقی و دموکرات فرانسه را برانگیخته و بانگ اعتراض آنان را سرتا سرگردانیده است .

فردای جمعه سیاه ، اجتماع بزرگ سنتی زحمتگشان فرانسه بمناسبت سالگرد تاسیس روزنامه " اومانیته " - ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه - در حومه پاریس برگزار شد . شرکت کنندگان این اجتماع که تعدادشان به صد ها هزار تن میرسد ، قطعنامه ای به نشان اعتراض علیه کشتار جمعه سیاه - تحت عنوان " دست قاتلان کوتاه ! " صادر کردند .

" غرغه روزنامه مردم " - ارگان مرکزی حزب توده ایران - که در بخش بین المللی نمایشگاه " اومانیته " برپاشده بود ، در این روزبه میعادگاه مردم فرانسه با خلق قهرمان ایران بدل گردید . فرانسویان و بویژه زحمتگشان با امضای متن اعتراضنامه و کمک های مالی فراوان ، مراتب همبستگی عمیق خود را با مردم میهن ما ابراز میداشتند . بلندگوی غرغه ، جریان مبارزات مردم ایران و چگونگی وضع کشور ما را به اطلاع شرکت کنندگان در اجتماع زحمتگشان فرانسه میرسانید و سرود حزب توده ایران را پخش میکرد .

یک هیئت نمایندگی از حزب کمونیست فرانسه به رهبری ژرژ مارش ، دبیرکل حزب و آراگون شاعر نامدار فرانسوی از غرغه مردم بازدید کردند و ضمن مذاکره با هیئت نمایندگی مرد همبستیانی کامل حزب کمونیست فرانسه را از مبارزات قهرمانانه خلق ایران ابراز داشتند .

بعد از ظهر روزیکشنبه از بلندگو اعلام شد که : طبق پیشنهاد حزب کمونیست فرانسه ، کلیه احزاب چپ فرانسه و سندیکاها از مردم و شرکت کنندگان در جشن دعوت میکنند که روزسه شنبه در د مونستراسیونی که به نشان همبستگی با مردم ایران و اعتراض به جنایات شاه ، از میدان جمهوری تامیدان باستیل برگزار میشود شرکت کنند . روزسه شنبه د مونستراسیون عظیم چندین ده هزار نفری که در آن بخصوص زحمتگشان فرانسه شرکت داشتند برگزار گردید . این د مونستراسیون در نوع خود بیسابقه بود . موج عظیم مردم یک دل و جان شعار " سرنگونی رژیم شاه " را اعلام میکردند و رئیس جمهور فرانسه را بعنوان یاروهمدست شاه محکوم میکردند . ایرانیان متقیم پاریس صرفنظر از معتقدات مذهبی و نظریات و مواضع سیاسی خود همه در صفوف شرکت کنندگان فرانسوی جای داشتند و هرگروهی با شعارهای خود مراتب تنفر خویش را از رژیم منفرشاه ابراز میداشت . عکسهای بزرگ خسروروزبه و دیگر شهیدان تیرباران شده و نیز عکس بزرگ صفرتمرمانی همراه سیل جمعیت در گردش بود .



D O N Y A
Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of
Tudeh Party of Iran

Déc. 1978 No 2

بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها :

Price in:	
U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling
xx	

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت
میکنند ۲ مارك و معادل آن بسایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Tudeh Publishing Center
P. O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۲۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2